بشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه — مژده آن بندگان را که بخن ما گوش فرا میدهند و از بهترین آن پیروی میکنند

چاپ دوم

انقلاب اسلامی

سه‌شنبه ۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۹ - ۳ جمادی الاول ۱۴۰۱ - ۱۰ مارس ۱۹۸۱ - شماره ۴۹۴
سال دوم - تکشماره ۱۵ ریال

دفتر ریاست جمهوری:

پخش اطلاعیه‌های دفتر ریاست جمهوری از صداوسیما سانسور میشود

در صفحه آخر

بن بلا:

در نظام تک حزبی، حزب به ابزاری برای مرگ خود تبدیل میشود

در صفحه ۴

مشاهدات نمایندگان مجلس ازوقایع پنجشنبه دردانشگاه

مهندس معین فر:

معلوم بود که عده‌ای بقصد برهم زدن سخنرانی رئیس جمهوری آمده بودند

مهندس سحابی:

حمله از صبح سازمان داده شده بود

درخواست دکتر کاظم سامی از سرپرستی تلویزیون

ترتیبی دهید تا مشاهدات خودرا ازوقایع دانشگاه بیان کنم

در صفحه ۲

ارتفاعات سوق الجیشی «کل هرات» در منطقه مریوان بتصرف رزمندگان مسلمان ایران درآمد

در صفحه ۲

مصاحبه اختصاصی با ابوالقاسم اخوتیان نماینده ساری درمجلس

حل مسئله گروگانها باین طریق جز براساس ترس یاجهل برسازش توجیه دیگری ندارد

در صفحه ۳

سازمان عظیم چماق داری

صفحه ۹

تعطیلات کارگری نوروز ۱۳۶۰ از ۲۹ اسفند لغایت ۴ فروردین است

در صفحه ۲

بدنبال اعتراض و ترک جلسه توسط عده‌ای از نمایندگان جلسه امروز مجلس از اکثریت افتاد

درجلسه علنی امروز مجلس شورای اسلامی طرح دوفوریتی تصدی وزارت‌خانه‌های بدون وزیر توسط نخست‌وزیر وبدون تصویب رئیس جمهور به شور گذارده شده بود، پس از بحث موافق و مخالف، مخالفین اساسا برمخالفت این طرح با قانون‌اساسی تاکیدکردند و بعضی آن‌را یک اقدام سیاسی روز برای حذف رئیس‌جمهور تلقی نمودند واین امر رابرای وحدت مردم و سلامت جمهوری اسلامی درمرحله کنونی جنگ تحمیلی و توطئه‌های ابرقدرتهامضر میدانستند.

دربی این اظهارنظرها وبدنبال امتناع رئیس مجلس از تمدید وقت بحث ومذاکره پیرامون طرح مذکور و بدنبال اعتراض‌دکترسامی‌نماینده مردم تهران عده‌ای از نمایندگان جلسه را ترک نمودندومجلس ازاکثریت افتاد. اسامی نمایندگانی که‌جلسه‌رابعنوان اعتراض ترک گفتند بشرح ذیل است:

صباغیان- منوچهری- اخوتیان-شهاب‌محمودی رضااصفهانی- تقوی - عالیپور- دکتر سامی- دکترسحابی- مهندس بازرگان-مهندس معین‌فر مهندس‌سحابی-غضنفرپور سلامتیان- صدرحاج سید جوادی - دکتر یزدی- بیانی.

پس از خروج این عده نمایندگان‌ازجلسه‌مجلس عده‌ای نمایندگان دیگر که در جلسه حضور داشتند فریاد زدندمرگ برآمریکا، مرگ‌برلیبرال، روحانی خط امام بر تو درود بر تو سلام و... همچنین پس از ترک جلسه توسط ایشان رئیس مجلس با اشاره پیشنهاد رسیده از طرف بعضی نمایندگان حاضر برای تجدید نظر در اعتبار- نامه‌ترک‌کنندگان جلسه، اظهار داشت که‌باید دید این کار از نظر قانونی ممکن است یا نه. وی تصریح کرد که بهرحال انها توبیخ خواهند شد.

به‌گزارش خبرنگار پارلمانی ما بعد ازپایان جلسه مجلس عده‌ای از نمایندگان، کسانی را که جلسه‌را ترک‌کرده بودند تهدید کردند.

وزرای اقتصادودارائی وبازرگانی به تصویب رئیس جمهور رسید

دکترحسین نمازی بعنوان وزیراقتصاد ودارائی و کاظم پوراردبیلی بعنوان وزیربازرگانی انتخاب شدند

در صفحه آخر

بیم و امید

در سرمقاله پریروز تحت‌عنوان" چماقداری محکوم است" به جریان دوسال چماقداری و عدم جلوگیری بعضی مسئولین از این جریان، به عللی چند از رشد چماقداری و به لزوم ریشه‌کن کردن آن و... پرداختم. قصدم این بود که دیروز درباره چاره‌جوئی حل این وصله‌ناجور به انقلاب و جمهوری اسلامی چند مطلب را با خواننده در میان بگذارم. اما وقتی مقاله‌آقای محمدجواد حجتی‌کرمانی نماینده محترم مجلس شورای اسلامی تحت عنوان" صریح و بی‌پرده با برادرم رئیس‌جمهوری" بدستم رسید، بفکر افتادم که ضمن چاپ این مقاله مطالبی را با ایشان و خوانندگان بازگو کنم. این فکر بیشتر بدین‌خاطر تقویت شد که در واقع مطلبی که ایشان نوشته‌اند یک جریان فکری است مبتنی بربینشی که ریشه‌های تاریخی و ذهنی دارد و از زاویه دیدمعینی به امور مینگرد و اینبار بصورت‌مقاله‌ای در رابطه با پدیده‌ای بنام" چماقداری‌و برخورد رئیس‌جمهور با آن" ظهور و بروز کرده است.

فعلا در این مختصر جای شرح و تحلیل مفصل آن نیست، و این میماند به فرصتی دیگر. اما آنچه که به یقین ذهن بسیاری را بخود مشغول داشته، این است که چرا رئیس‌جمهور به مصاف چماقداران میرود؟ و یا بعبارت دیگر چرا مقام ریاست‌جمهوری مصمم است پدیده چماقداری را ریشه‌کن کند؟علت چیست که رئیس‌جمهور برسراین تصمیم حتی رنجاندن بسیاری" دوستان" را نیز تحمل و احیانا از بروز اختلاف برسرلزوم پایان‌دادن به چماقداری و عدم لزوم آن واهمه‌ای ندارد؟ پس از خواندن مقاله برادرمان محمدجواد حجتی‌کرمانی فکر کردم چاپ آن مقاله و پاسخ دوستانه به آن شاید بتواند پاسخ آن‌سئوال عمومی باشد. دیروز صبح چند صفحه‌ای از مطلب را به رشته تحریر درآوردم و در کار ادامه آن برای چاپ بودم که همکاران خبر آوردند برادر حجتی به مطلب خود پاسخ داده‌اند و دیگر نیازی نیست. ناچار قلم را به کناری نهادم. اما پس از مطالعه مقاله دوم، دیدم مطلب آن چنان که می‌پنداشتم، نیست. ناچار ادامه مطلب را به امروز موکول کردم تا مقاله دوم نیز بنظر خواننده برسد و قضاوت همه‌جانبه ممکن شود.

بدین امید که برادرمان حجتی نیز این‌پاسخ را دوستانه و برای روشن‌شدن موضوع تلقی کنند و ماهردو قضاوت را بعهده خوانندگان بگذاریم.

برادرم

شما در قسمتی از مقاله خود مرقوم داشته‌اید " من در جلسه نبودم و قضاوتم از روی صفحه‌ی تلویزیون است..."

تصور نمیکنم بدون حضور در جلسه و از روی صفحه تلویزیون بتوان به قضاوتی چنین جزم رسید. مطمئنم که اگر شما هم صحنه‌های تهاجم و حمله با سنگ و قطعات فلزی و چاقوکشی را میدیدید از رئیس‌جمهور سئوال نمیکردید: " شما نمی‌توانستید با صبر و حوصله به سخنرانی خود ادامه دهید و آنها هم شعارهای خودشان رابدهند و در پایان از مقامات بخواهید بکمک مردم، آنها را دستگیر کنند... و اینهمه، پس‌از سخنرانی شما باشد..؟" نه برادر عزیز آنها فقط شعار نمیدادند، ایکاش می‌بودید و میدیدید و یا لااقل از دوستان مورد اعتمادتان که بودند، میپرسیدید که آیا مسئله فقط شعار بود یا سنگ‌اندازی و... و آیا با وجود تهاجم با قطعات آهن و سنگ و... بازهم رئیس‌جمهور باید تا آخر سخنرانی خود صبر میکرد و هیچ اقدامی برای حفظ جان‌و امنیت مردم نمیکرد؟ راستی اگر رئیس‌جمهور منتخب این مردم که موظف به پاسداری از قانون‌اساسی و از جمله آزادیهای‌مردم است، در مقابل چشمانش این قانون و آزادی و امنیت‌عمومی را لگدکوب کنند و هیچ اقدامی برای

در صفحه آخر

با آقای رجائی

مالکم، کیف تحکمون

شما را چه میشود، چگونه حکم میکنید؟

قرآن

دیروز وعده کردیم که گوشه‌هائی از سخنان نخست‌وزیر را به ارزیابی کشیم، سره را از ناسره، صدق را از کذب، بازشناسیم و برخواننده معلوم گردانیم. اما سخنان نخست‌وزیر، بیکباره و سراپا، آکنده بود از ابهام و تناقض و خلاف واقع. و اگر قرار بود همه بیانات ایشان، مشمول این "قلب‌شناسی" گردد، هم حوصله خواننده به تنگ میآمد وهم آنکه همه این بیانات نیز ارزش بررسی نداشت. لاجرم به "گزیده‌هائی" اکتفا شد.

بگوئیم و بگذریم که ما بیشتر میل داشتیم این بحثها و بررسی‌ها از مجرای مناظرات تلویزیونی، راه به مردم میجست. اما از نابختیاری، سیاستهای "بیطرفانه" جدیدی که بر "صداوسیما" حاکم شده‌است و به کار آن نیز خواهیم پرداخت، ما را از دل‌خوش کردن بدین آرزوها، بازمیدارد.

بهرو:

۱ ـ آقای نخست‌وزیر فرموده‌اند: "مافکر میکنیم هر چند وقت یکبار حرکتی صورت میگیرد و زمان‌آن گاهی یکماه و گاهی دو ماه، واین حرکتها، حرکتهائی هستند جهت‌دار". در اینمورد باایشان کاملا موافقیم. این حرکتها هر چند گاه یکبار صورت میگیرند، اما جهت سیر آنها، حذف و تضعیف ریاست‌جمهوری‌است. چگونه؟ به‌گونه زیر:

درابتدای انتخابات، مسئله ولایت‌فقیه مطرح میشود، آنگاه نوبت به غیرخط امام‌بودن و... میرسد، سپس مکتبی‌نبودن و به تخصص پایبند بودن و بعد ضدنهادهای انقلابی وهمینطور..... تا ظهور گرایشات لیبرالی، و بعد مفاد کودتای حسن آیت: "مخالفت" با انقلاب‌فرهنگی،تضعیف مجلس تضاد با روحانیت، فرماندهی کل‌قوا، سپهسالاری و رویدادهای اخیر. پس ملاحظه میشود که حرکتها ایجاد میشوند، اما به‌لحاظی سوای‌آنچه نخست‌وزیر ادعا دارد.

۲ ـ گفتند: " دولت تمام امکانات خود را در اختیار جنگ قرار داده‌است."

متاسفانه بگونه‌ای از واگذاری "امکانات دولت" صحبت میشود که گوئی صله ارحام بخشیده‌اند. اولا این ادعا، چندان به‌واقعیت مقرون نیست، بی‌اطلاع نیستیم که ارتش برای کسب پاره‌ای امکانات تا چه حد با ناسازگاری مواجه شده‌است، و ثانیا، گیریم به‌اینکه دولت، امکانات دراختیار جنگ نهاده‌است، وظیفه‌ای است و بدان عمل کرده، دیگر این امتیاز طلبی‌ها و فخرفروشی‌ها از چه باب است؟

۳ـ نخست‌وزیربه توالی و در مواردی از "قضاوت افکار بین‌المللی و دنیا" سخن گفته‌اند. صرفنظر ازاینکه این نخستین باری است که ما مشاهده میکنیم افکار عمومی دنیا، برای آقایان واجد اهمیت شده است، ایشان در بخشهای دیگری از بیانات خود، مطالبی ابراز میدارند که از اساس با این احترام به افکار عمومی‌دنیا مباینت دارد.

از جمله فرموده‌اند: " سیای آمریکا هر چندوقت یکبار، تعدادی را بعنوان پیام‌آوران صلح به پیش ما میفرستد". شاید آقای رجائی واقعا نمیدانند مامور "سیا" نامیدن سران هشت‌کشور مسلمان و بعضا هم‌مرز با ما، آنهم در شرایط انزوای‌سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی که از برکت سیاست خارجی فعال ایشان، حاصل شده‌است، چه معنی دارد. بهرحال‌مایلیم توجه ایشان را بدین نکته معطوف داریم که همین " پیام‌آوران صلح " دوبار به نزد رهبر انقلاب پذیرفته شدند و به امامت ایشان نماز گذاردند. فکر نمیکنند با این احوال، آنان را " فرستادگان سیا" نامیدن، کاری نسنجیده‌باشد؟ بهتر است حداقل در ظاهر و جهت حفظ آبروی‌کشور

در صفحه آخر

کمدی ریا

این روزها بیش از هر زمان دیگری ناباوری مزمن و تاریخی ملت به حکمروانان‌خود ابعادی تازه بخود گرفته است.

این روزها بیش از هر زمان دیگری آثار سقوطی وحشتناک احساس میشود. این روزها بیش از هرزمان دیگری اخبار رسانه‌ها دلهره‌آور شده‌اند. از فرسنگها کلمات تکراری و کلیشه‌ای که روزانه میشنویم و میخوانیم جز غرض و سوءنیت دیده نمیشود. تبلیغات کوبنده هدفی جز ارعاب، مسخ‌وانحراف ندارند.

با هرزمزمهٔ انتقادی زرادخانه واژه‌های نامفهوم، بدیهه‌پردازیها، دشنامهاو اتهامات ناروا بکار میافتند تا بجای حل مسائل صورت مساله‌ها را پاک کنند.

اینروزها جو سیاسی کشور بمرحله‌ای تنزل کرده است که بازملت ما در مقابل انتخاب دردناک و پرسابقهٔ خود قرار گرفته است. ملت ایران باردیگر وادار به دو دستگی شده است. آنها که گفته‌اند آری و آنها که میگویند نه".

دست‌اندرکاران دروغ بازیگران جلوه‌گر سیاست روز شده‌اند و آنها که نه چنین میکنند گوشه‌نشین خانه‌ها هستند و دریغا که دیگر اتحاد و یکپارچگی روزهای اول بهار ایران نه بگوش میخورد و نه بچشم میآید.

اینروزها در هر جمع مانوس و دوستانه‌ای سخن از نامرادیهاست و همه از تراژدی غم‌انگیز بی‌کفایتیها و بی لیاقتیها، نیرنگها و صد رنگیها، بدیها و پلیدیها حکایت میکنند.

این روزها کدام ایرانی است‌که‌به‌ایران‌واسلام نیاندیشد و دچار اضطرابی دردناک نباشد. همه بخوبی میدانیم که" "اسلام ووطن درخطراست"

میهن‌اسلامی یعنی آشیانه پاک و دوست‌داشتنی‌ما، میهن‌اسلامی یعنی آنجا که نیاکان مازیستند، میهن‌اسلامی یعنی آنجاکه مردگان مامدفونند، میهن‌اسلامی یعنی آنجاکه باکوهها دشتها، رودهاو کوچه‌هایش پیوند آشنایی داریم. میهن‌اسلامی یعنی‌آنجا که زندگی ما یادگار فرهنگ آنجاست میهن‌اسلامی یعنی آنجا که احساس امنیت کرده و از گزند حوادث در امان هستیم. میهن‌اسلامی یعنی‌آنجا که کودکان ما، شادو تندرست به‌آینده خود لبخندمی‌زنند.

آری میهن‌اسلامی درخطراست. و ما تماشاچیان فعل‌پذیرکمدی‌ریا شده‌ایم.

همه میدانیم که منشاء اصلی خطر اینجاست که حاکمان ما به هزاران بهانه میخواهند که ما در مقابل تدابیر غلط، توضیحات بی‌محتوا، منش‌های پرمدعا خاموش باشیم. میخواهند که ما بوظیفه خطیر خود، در این شرایط حساس که جلوگیری از کجرویها و خودکامگیهای عده‌ای قلیل است عمل ننمائیم. میخواهندکه خورشید اراده ملت در حریم ریشخند آنها خوار باشد.

میخواهند که ما با علم بر دردها و شناخت درمان‌ها صم بکم با سکوت خود نادانیهای عده‌ای از خیلی چیزها بی اطلاع را تائید کنیم.

میخواهند که ما با کارپذیری خود ضامن پیروزی یورشها و سیادت حضرات باشیم‌و از این رو است که مدافعان بحث‌آزاد به انواع خدعه‌ها تحت‌فشار قرار میگیرند، به برخی صفات متصف میشوند. یک روز غرب‌زده میخوانند، روز دیگر تازه‌بدوران رسیده میناممند. بجرم روشنفکری تحقیر میکنند، برچسب‌لیبرال می‌چسبانند و بدتر از همه اینکه این روزها هر نوای آزادی خواهی و مطالبه حقوق اولیه اجتماعی را سرپیچی از رهبر انقلاب تلقی مینمایند و با این اتهام ناجوانمردانه ستیز با اسلام را نتیجه میگیرند و مالا" برچسب‌منافق زده و تکلیف را شرعا" روشن میکنند.

در صفحه آخر

آی دزد!

آقای خامنه‌یی در نماز جمعه‌ی گذشته فرمودند "عناصر مومن و متعهد راکتک زده‌اند". می‌پرسیم از کجا میدانید که این "عناصری" که کتک خورده‌اند "مومن‌و متعهد" بوده‌اند! فرموده‌اند "غوغای‌مصنوعی براه انداختند که میخواهند جلسه را خراب کنند" و"فاجعه آفرینی" کرده‌اند. آیا وجود گروهی را که سعی در اخلال سخنرانی میکردند و وقیحانه شعار میدادند تکذیب میکنید؟ نمیتوانید. زیرا که خود آنها در تلویزیون بودند و مردم تهران بچشم خود آنها را دیدند.

ممکن است بخواهید بگویید آنها شعار آرام ـ میدادند و گروه دیگر سنگ می‌انداختند. باید گفت که "همان گروه" دیگر دستگیر شده‌اند و چرا از خود دستگیرشدگان سوال و جواب نشود؟ یکی از آنها در تلویزیون گفت، ما فقط عکس مراجع دستمان بود و بما حمله کردند. آیا باور میکنید؟ یعنی میشود باور کرد که مردمی که انقلاب اسلامی ایران را بثمر رساندند به‌کسانی حمله کنند که عکس "مراجع" را در دست داشتند؟ وکار دیگری نمی‌کردند؟ و پس چگونه مردم آنها را شناخته‌اند؟ مگر اینکه بخواهید بگویید همه‌ی ۹۰ نفری که دستگیر شده‌اند عکس مراجع را داشته‌اند و دیگران اخلال میکرده‌اند وحال آنکه همه میدانند چنین چیزی در میدان نبوده‌است و خود همینها بوده‌اند.

حال چرا برای چند لحظه بنا را بر همان حرف امام نگذارید که عناصر معلوم‌الحالی نیز در نهادها رخنه کرده‌اند. مگر پرونده‌ی همه‌ی افراد نهادها شناخته شده و مطالعه شده‌است؟ آیا همه‌ی آنها گواهی عدم سوءپیشینه دارند؟ راستی چرا حضرت‌آیت‌الله مهدوی کنی دستور نفرمایند که همه‌ی برادران محترم کمیته‌ها گواهی عدم سوءپیشینه بگیرند تا اگر خدای ناکرده ناخالصی در میان آمده، پاک گردد؟

و مگر چگونگی تشکیل این نهادها یادمان رفته است؟ بطور خود جوش اینها بوجود آمدند و چون تنها جایی بودند که"استخدام جدید" داشتند و نیروهارا بکار می‌گرفتند خیلی‌ها از کسانیکه "کاری" میخواستند نیز بدانها رجوع کردند و فرصت کافی برای مطالعه و شناخت همه نبود. اینرا که خود مسئولین محترم سپاه قبول دارند و میگویند بدین دلیل است که بعضی از واحدها را منحل میکنند و بعضی را عوض....

ولی اساس تجربه‌ی ۱۴ اسفند اینست که باید مسئولین بخود بیایند. مردمی که انقلاب کرده‌اند دیگر اجازه نخواهند داد گروهی چماقدار، حتی‌بنام حزب‌الهی، بر جان و مال مردم چیره بشوند. مردم در زمان طاغوت باندازه‌ی کافی بی‌قانونی دیدند که برای اجرای قانون الهی قیام کردند.

و مگر آیا مسئولین قضایی کشور به مسئولیت‌خود عمل کرده‌اند و میکنند؟آیا زندان اوین فقط از زندانیانی پر است که "طاغوتی" بوده‌اند و یا نیز هستند کسانیکه بهر بهانه‌یی دستگیر شده‌اندوهفته‌ها و ماهها بدون حتی پرس و جو در زندان مانده‌اند کم‌از این نمونه‌ها داریم؟

و مگر مردم داستان رسیدگی به" شایعه"! شکنجه را فراموش میکنند؟نخیر!اگر بروی خود نمی‌آورند برای اینست که خدای ناکرده کم‌کم ناامید میشوند. مگرهمین آقای موسوی اردبیلی پس‌از ماهها بررسی بالاخره قبول نکردندکه"چیزهایی" بوده‌است؟ چرا علنی‌نمی‌گویند وچرا افشاء نمی‌کنند؟ آنهمه مسامحه دراین میدان و میدان‌های بی‌شمار از چه‌رو است؟

و بدانند که چماقدار وفا نخواهد کرد. کودتای ـ رضاخانی و زاهدی راهمین چماقداران بودند که برعلیه مدرس‌ومصدق‌بوجود آوردند و میدانیم که چه کسانی که خود رابه لباس مقدس روحانیت درآورده بودند، دست در دست زاهدی گذاشتند و مجیز وی گفتند تا فائق شد و کرد آنچه کرد.

در صفحه آخر

کارنامه رئیس جمهور

گزارش مردم

شنبه ۲۵ تاجمعه اول اسفندماه ۵۹

درجبهه‌هامابا‌ابتکارزرمندگانمان می‌جنگیم وگرنه‌برکسی پوشیده نیست که اسلحه دشمن بمراتب بیشتر از ماست

میهن اسلامی شما بشدت بکار و تلاش و ابداع شما نیازدارد

بسم الله‌الرحمن‌الرحیم

کارنامه شنبه۲۵ تا جمعه‌اول اسفندماه۱۳۵۹

صبح شنبه تا بعدازظهر (تاحدودساعت ۴بعدـ ازظهر) به‌بازدید از پایگاه یکم نیروی هوایی گذشت دراین‌بازدید آنچه مرا به‌وجد وشوق زیاد آورد، ابتکارهائی بود که اینجاوآنجا جوانان مابعمل آورده بودند آنچه ساخته بودند، دستگاههائی که بکار انداخته‌بودندوشجاعتهائی که درعرصه‌های گوناگون ازخود بروز داده‌بودند نشان میدهد که ایران دارد از گیجی ضربه دوقرن بخود میآید ولحظاتی سخت حساسرا میگذراند ومراقبت شدید لازم دارد تااین تمایل به ابتکار وابداع وخلاقیت دراثر ضربه‌های جدید ازبین نرود ونسل‌امروز و نسلهای بعداز نو در حیطه خفت‌وخواری و تسلیم فرو نرود.

در صحبتی که من در پایان این دیدار برای پرسنل پایگاه یکم کردم و انعکاسی ازاین هیجان و شوقی که نتیجه ملاحظه ابتکارات بود درمن بوجود آمده‌بود و درآن صحبت‌هم بود، گفتم ما درجبهه‌ها با ابتکارهای شما میجنگیم وگرنه برکسی پوشیده نیست که اسلحه دشمن بمراتب بیشتر از ماست وچون ما با ابتکارهای شما میجنگیم پایان‌جنگ بدست شماست چه‌وقت میخواهید پیروز بشوید؟ اگر زود میخواهیدپیروزبشویم، بر ابتکارات خویش‌بیافزائید بر کار و تلاش خویش بیافزائید، مشکلات امروز ایران هیچ‌راه‌حل دیگری جز تلاش پیگیر، جز کاروکوشش شبانه‌روزی نمی‌طلبد واین امر محتاج دید و روان ـ شناسی جدیدی‌است بادید روانشناسی تخریبی که دستگاههای تبلیغاتی ما اساس کار خود قرارداده‌اند ما جز اینکه از شکستی به شکست دیگر برویم و در هرشکستی براختلافها بیافزائیم، کاری از پیش نمیبریم من بدفعات درباره اهمیت این مسئله‌صحبت کرده‌ام‌بارها گفته‌ام بدون بیان واقعیت‌ها به‌مردم آن طورکه هست و توضیح آنها برای مردم زحمتکش که درشهرها و روستاها بار سنگین آنچه برسر کشور می‌آید بردوش‌آنها قرار میگیرد، ما نمیتوانیم از چنبره مشکلات بگریزیم، بدون توضیح وتشریح مشکلات جنگ، بدون بیان ضرورت کاروتلاش، شجاعت، استقامت، پیگیری‌و ابداع، خصوصا" ابداع، ما نمیتوانیم درجنگ آنهم‌با سرعت به‌هدفهای خودمان برسیم هنوز بر منتخب شماست که بشما کارگران به شما تکنیسین‌ها،به شما مهندسان، بشما مردم خندان هرجاکه هستید بگوید میهن اسلامی شما بشدت بکار وتلاش‌وابداع‌شمانیاز دارد، باید شب‌وروز بکوشیدکه

درصفحه ۱۰

نحوه توزیع ماهی شب عید اعلام شد

درصفحه ۵

ارتفاعات سوق‌الجیشی «کل‌هرات» در منطقه مریوان بتصرف رزمندگان مسلمان ایران درآمد

آبادان

مبادله آتش همچنان در ۲۴ ساعت گذشته بین مدافعان انقلاب اسلامی و سربازان دشمن درکلیه جبهه‌های آبادان و خرمشهر جریان داشت.

روز گذشته با احرای آتش رزمندگان اسلام به مواضع دشمن درحوالی کارخانه شیرپاستوریزه آبادان یک انبار مهمات، یک دستگاه خودروسنگین نظامی، یک سنگر تیربار کالیبر ۷۵ و یک سنگر خمپاره‌انداز دشمن متجاوز مورد هدف قرار گرفت و منهدم گردید وحدود هفت نفر از سربازان دشمن کشته وزخمی گردید. همچنین حماسه‌آفرینان ارتش جمهوری اسلامی ایران با آتش دقیق توپخانه وخمپاره‌اندازها یک جیپ فرماندهی، یک موشک‌انداز، دو سنگر گروهی ویک سنگر دیده‌بانی متجاوزین را درمنطقه میدان تیر آبادان منهدم کردند و عده‌ای متجاوز از ۲۵ نفر از افراد دشمن کشته و زخمی شدند. برپایه همین گزارش دیروز نبرد سختی درحاشیه اروند ـ رود بین دلاوران ایران و متجاوزین بعثی ادامه داشت‌که درجریان آتش نیروهای مسلح ایران برمواضع دشمن یک خودرو گاز، یک انبار مهمات، یک پاسگاه دیده‌بانی یک جیپ فرماندهی، دو سنگر گروهی ویک سنگر بتونی یک موضع تیربار ویک ساختمان محل تجمع دشمن درخاک عراق منهدم گردید وتعداد زیادی از قوای دشمن کشته وزخمی شدند. درگیری در دو سوی رودخانه کارون نیز همچنان ادامه دارد و در جریان آتش پیاپی دلاوران نیروی دریائی جمهوری اسلامی ایران بر مواضع دشمن درغرب خرمشهر دو محل تجمع دشمن درگمرک خرمشهر دو سنگر دیده‌بانی یک سنگر انفرادی ویکی از کلینیک‌هائی که محل تجمع دشمن‌بود منهدم گردید وبیش از ۲۰ نفر ازنیروهای بعثی کشته و زخمی شدند. براساس همین گزارش روز گذشته دوتن‌از شیعیان عراقی که درصدد فرار ازجبهه‌های جنگ بودند خودرا به نیروهای اسلام در جبهه‌های آبادان تسلیم کردند که هم‌اکنون نزد برادرانشان درآبادان بسر می‌برند. دیروز نیز هواپیماهای میگ ارتش عراق در دونوبت به حریم فضائی آبادان تجاوز کردند که با آتش پدافند ضدهوائی رزمندگان متواری شدند براثر اصابت ترکش گلوله‌های تانک وخمپاره‌های متجاوزین بعثی درمناطق مسکونی در تاسیسات نفتی ومعابر عمومی شهرستان آبادان ۱۳ تن مجروح‌گردیده و به چند خانه مسکونی خساراتی وارد گردید.

اهواز

نیروهای رژیم صدام نیمه‌شب یکشنبه‌گذشته با حملهٔ موشکی به نقاط مسکونی شهر مقاوم‌و قهرمان‌پرور اهواز چند ساختمان را ویران و عده‌ای ازمردم بیگناه این شهر رامجروح کردند.

خبرنگار خبرگزاری پارس از قول آگاهان نظامی گزارش داد در این حملهٔ دشمن متجاوز ۷ موشک که احتمالا" از نوع فراگ هستند، به نقاط مسکونی شهراهواز شلیک کردند. این‌حمله به زخمی‌شدن چندتن از دلاوران اهوازی و ویرانی چند نقطه مسکونی منجر شد. تا ساعت دریافت خبر (۱۷ دیروز) بیمارستان‌های اهواز آماری از قربانیان این حمله ارائه نکردند. دفتر مرکزی خبر از قول یکی از فرماندهان نظامی در منطقهٔ سوسنگرد گزارش داد واحد خمپاره‌انداز رزمندگان جمهوری اسلامی ایران روز ۱۶ اسفندماه جاری مواضع نفرات و تجهیزات نیروهای صدام مزدور را دراین جبهه زیرآتش گرفتند و یک دستگاه تانک، یک سنگر تیربار و یک انبار مهمات آنانرا به آتش کشیدند. دراین عملیات دوتن ازدیدبانان دشمن نیزبهلاکت رسیدند. بنابه اظهار یکی از مسئولین سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی سوسنگرد روز ۱۶اسفند نیز براثر آتش واحد خمپاره‌انداز جانبازان سپاه پاسدار درجنوب غربی سوسنگرد یک سنگر نفرات دشمن منهدم شد.

روز پانزدهم‌اسفند ماه نیز درپی‌اجرای آتش برادران سپاه پاسداران یک سنگر فرمانده مخابرات بکلی منهدم شد که پس از انهدام آن تا مدتها آمبولانسهای دشمن‌برای حمل اجساد ومجروحین در رفت‌وآمد بودند.

غرب کشور

کرمانشاه ـ خبرنگار خبرگزاری پارس ساعت ۱۷/۳۰ دقیقهٔ روز گذشته از قول فرمانده عملیاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی غرب کشور گزارش دادمدافعان انقلاب اسلامی باشجاعت موفق شدند ارتفاعات سوق‌الجیشی کل هرات درمنطقه مریوان را به تصرف درآورند.

فرمانده عملیاتی سپاه پاسداران غرب کشور که خود در صحنه حضور داشته است،افزود:

دراین عملیات یک واحد زرهی نفربر ارتش دشمن بکلی منهدم شد و کلیه نفرات آن بهلاکت رسیدند.

این واحد قصدداشت از پنجوین به خرمال رفته و نیروهای دشمن را تقویت کند.

همچنین براثر اجرای آتش دقیق توپخانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران دوموضع توپخانهٔ ارتش عراق‌در منطقه مرزی طویله در خاک عراق منهدم‌شد.

یک گزارش دیگر حاکیست که یک گروه گشتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دیروز تا قلب نیروهای دشمن در جبهه نوسود پیش رفت و عده‌ای از آنها را بهلاکت رساندوسالم به پایگاه خودبازگشت.

درهمین جبهه تمام مدت دیروز نبردتوپخانه و خمپاره‌انداز بین دو طرف جریان داشت.

بنابه اظهار فرماندار اورامانات نیروهای‌مسلح جمهوری اسلامی ایران از مریوان نیز منطقه مرزی طویله در خاک عراق را بشدت زیرآتش توپخانه قرار دادند و چندموضع توپخانه ارتش صدام را از میان بردند.

وی روحیه عالی و توانائی رزمی مدافعان انقلاب اسلامی ایران را در جبههٔ نوسود مورد تمجید قرار داد.

همچنین براساس این گزارش در ۲۴ ساعت گذشته، نبرد توپخانه خمپاره‌انداز و سلاحهای سنگین در جبهه‌های ذهاب، رپخک، بازی دراز، قصرشیرین، میمک و گیلانغرب با شدت و در سایر جبهه‌های غرب بطور پراکنده ادامه‌داشت. در گیلانغرب با آتش رزمندگان دلاور اسلام ۳ سنگر گروهی دشمن منهدم شد و عده‌ای از نفرات دشمن متجاوزکشته شدند. درهمین جبهه یک کامیون حامل نفرات ارتش صدام با مین برخورد کرد وسرنشینان آن کشته و مجروح شدند. بگزارش ژاندارمری‌ناحیه کرمانشاه‌در دورروزگذشته در جبهه کانی‌سخت نبرد شدید بین‌رزمندگان ژاندارمری و نیروهای فریب‌خورده صدام‌ادامه داشت و دلاوران اسلام با آتش خمپاره، هشت‌تن از نیروهای دشمن رابه هلاکت رساندند.

ایلام

نبرد توپخانه وخمپاره‌انداز در ۲۴ ساعت گذشته بطور متناوب در جبهه‌های میمک، کانی‌سخت، کنجان چم شورشیرین و ملکشاهی در استان ایلام همچنان جریان داشت. بموجب این گزارش روز گذشته مدافعان انقلاب اسلامی سنگرهای دشمن متجاوز را در مناطق نی‌خضر و هلاله زیرآتش قرار دادند و سه‌سنگراجتماعی آنان را منهدم وچهار تن از افراد ارتش صدام را بهلاکت رساندند.

دراین عملیات عده زیادی از نیروهای‌دشمن نیز زخمی شدند.

همچنین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران روزپانزدهم‌اسفند ماه با اجرای آتش هماهنگ روی‌مواضع‌دشمن در دشت مهران یک ضدهوائی، یک سنگر اجتماعی و چهارخودروی نیروهای عراق را منهدم و تلفات زیادی به افراد دشمن وارد آوردند.

درهمین تاریخ درمنطقه ذیل برادران پاسدار و سایر نیروهای مسلح و مردمی باخمپاره‌ودوسنگاه تانک و یک‌انبار مهمات ارتش صدام را بآتش کشیدند که دودناشی از آنها تا ساعتها مشاهده میشد. دراین عملیات بیش از ۲۰تن از نیروهای عراقی به هلاکت رسیدند و عده زیادی از آنها نیززخمی شدند.

روز شانزدهم اسفند در جبهه هلاله نیز تلفات و ضایعات فراوانی به دشمن وارد آمدبطوریکه چند آمبولانس ارتش عراق ساعتها مشغول انتقال مجروحین وکشته‌شدگان بودند.

برطبق خبرها و گزارشهای رسیده روز پانزدهم اسفندماه در منطقه کانی‌سخت‌دلاوران رزمنده ژاندارمری با اجرای آتش موثرودقیق توپخانه و خمپاره‌انداز از حرکت یک گروه از نیروهای دشمن که‌قصد پیشروی داشت جلوگیری کردند و حداقل ۵ تن از آنها را بهلاکت رساندند. دراین‌عملیات پنج‌سنگر اجتماعی و دو موضع تیربار دشمن به آتش کشیده شد وخدمه آن کشته سدند.

سربازان عراق در ۲۴ ساعت گذشته بطور پراکنده ارتفاعات ومناطق مرزی ایلام را زیرآتش قرار دادند که براثر آن یکتن از درجه‌داران ارتش جمهوری اسلامی ایران زخمی شد و به بیمارستان انتقال یافت. در ایلام رزمندگان شجاع اسلام همچنان برتری و کنترل کامل جبهه‌ها رادراختیار دارند.

اطلاعیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

تهران ـ خبرگزاری پارس: روابط عمومی ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیتهای رزمی برادران پاسدار و ارتشی و نیروهای رزمنده علیه ارتش عراق را در اطلاعیه‌ای به این شرح منتشر کرد:

الف ـ جبهه غرب

۱ ـ وارد آوردن‌خسارات قابل‌توجه‌به ۳ پاسگاه دشمن در حوالی سرگرد و خرمال با آتش‌توپخانه در روز هیجدهم‌اسفند ماه. در این عملیات تعداد زیادی از پرسنل دشمن مستقر در پاسگاهها کشته و زخمی شدند.

۲ ـ انهدام پاسگاه‌شیخ قاسم عراق واقع در ارتفاعات شنام درمنطقه مرزی مریوان این عملیات با دیده‌بانی دقیق برادران پاسدار و آتش توپخانه نیروی اسلام در روز شانزدهم اسفند ماه انجام گرفت که در جریان آن ۱۸ تن از سربازان دشمن به هلاکت رسیدند.

۳ ـ واردآوردن تلفات و خسارات قابل توجه به قلعه سمت‌راست و بالای منطقه مرانه عراق در روز هفدهم اسفند ماه براثر دیده‌بانی دقیق و آتش توپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران.

۴ ـ پاسگاه شوشمیر عراق براثر دیده‌بانی دقیق برادران سپاه هدف آتش توپخانه برادران ارتشی مستقر در مریوان قرار گرفت که در نتیجه تعدادی از پرسنل پاسگاه کشته و زخمی شدند.

۵ـ به‌هلاکت رساندن ۳۰ تن از نیروهای عراقی در روز چهاردهم اسفند ماه بر اثر حمله توپخانه ارتش جمهوری اسلامی مستقر در مریوان.

۶ ـ به هلاکت رساندن ۸ تن از سربازان عراقی در روز شانزدهم اسفند ماه و انفجار دودستگاه خودروی دشمن به‌همراه سرنشینان آن توسط برادران مسلمان کرد عراقی در جادهٔ شاندری به سلیمانیه در عراق.

۷ ـ انهدام یک قبضه خمسه، خمسه بر اثر آتش توپخانه برادران ارتشی واقع در سه‌راه بلوک در منطقه مرزی مریوان در روزهجدهم اسفند ماه.

ب ـ جبهه جنوب

۱ ـ انهدام دو دستگاه تانک و پنج سنگر نفرات متجاوز عراقی و آسیب رساندن به یک دستگاه نفربر دشمن در روز هفدهم اسفندماه در اثر اجرای دقیق آتش خمپاره‌انداز جان‌برکفان سپاه پاسداران مستقر در دارخوین.

۲ ـ به هلاکت رساندن پنج تن از سربازان دشمن متجاوز در روزهای هفدهم و هیجدهم اسفند ماه توسط برادران سپاه پاسدار در جبههٔ اهواز.

۳ ـ کشف و خنثی کردن میدان وسیع مین در جبههٔ شوش توسط برادران رزمنده پاسدار و ارتشی.

۴ ـ انهدام یک دستگاه خودرو نیروهای عراقی در روز شانزدهم اسفند ماه براثر آتش خمپاره‌انداز جانبازان ـ سپاه پاسداران.

خبرگزاری پارس ـ دفتر مرکزی خبر

اطلاعیه شماره ۴۲۹ ستاد مشترک ارتش

چهارصدو بیست و نهمین اطلاعیه ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران شب گذشته بشرح زیر انتشار یافت:

بسمه تعالی

ملت رزمنده ایران

پیکار خونین اسلام و کفر همچنان ادامه دارد فرزندان برومند اسلام نیز در این پیکار حماسه می‌آفرینند. خلاصه‌ای از عملیات این دلاوران در بیست و چهار ساعت گذشته باین شرح بوده است.

۱ ـ در آبادان و خرمشهر مبادله آتش ادامه داشته که براثر آتش نیروهای قهرمان ما سه قبضه تیربار و سلاح کالیبر ۷۵ و یک قبضه ضد هوائی، چند سنگر اجتماعی و انفرادی یک خودرو حامل سوخت یک نفربر و سه چادر مهمات ارتش صدام منهدم و بیش‌از ۲۵ نفراز نیروهای دشمن کشته و عده‌ای مجروح شدند در بخش اشغالی خونین‌شهر دو سنگر دشمن منهدم و نفرات آن بهلاکت رسیدند. دراثر آتش ناجوانمردانه دشمن به روی شهر آبادان چهار نظامی، پنج غیرنظامی شهید و ۱۹ نفر مجروح شدند. همچنین در دو منطقه آتش‌سوزی بوجود آمد که بوسیله مامورین مهار شد.

۲ ـ در منطقه اهواز مبادله آتش برقرار بود و مواضع دشمن توسط نیروهای ما درهم کوبیده شدضمنا" درهمین منطقه دشمن چهار موشک زمین به زمین بروی مردم بیگناه شهر شلیک کرد که به تعدادی خانه و مغازه خسارت وارد و سه نفر مجروح شدند.

۳ ـ درجبهه‌دارخوین مارد تعداد زیادی از سنگرهای انفرادی و اجتماعی چندین موضع تانک و خودروهای تدارکاتی دشمن منهدم شد که تعداد ۱۵ نفر کشته و زخمی بجا گذاردند.

۴ ـ در منطقه دزفول و سوسنگرد نیروهای قهرمان ما مواضع ارتش صدام را مورد حمله قرار دادند که پنج دستگاه تانک، یک قبضه خمپاره‌انداز، تعدادی از خودروهای دشمن منهدم شد و از کار افتاد. در این حمله ۹۲ نفر از نیروهای عراقی کشته و زخمی شدند.

آتش متقابل و ناجوانمردانه سلاح سنگین دشمن به نقاط مسکونی دزفول باعث تخریب یک مدرسه شد که خوشبختانه تلفات جانی در بر نداشت.

۵ ـ منطقه غرب در گیلانغرب در اثر اجرای آتش توپخانه نیروهای دلاور ما به مواضع دشمن یک انبار مهمات منهدم شدو به دو دستگاه تانک و نفربر آسیب وارد آمد. در منطقه سرپل ذهاب آتش توپخانه نیروهای دشمن به مواضع خودی به یک دستگاه آمبولانس یک دستگاه جیپ ما خسارت وارد کرد و یک نفر درجه‌دارشهید شد. در همین منطقه آتش نیروهای ما باعث انهدام تعدادی سنگروکشته شدن عده‌ای از افراد عراقی شد.

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

مشاهدات نمایندگان مجلس از وقایع پنجشنبه در دانشگاه

برای روشن‌شدن هرچه بیشتر جریانات ووقایعی که در روز پنجشنبه ۱۴ اسفندماه در دانشگاه تهران گذشت، برآن شدیم تا نظر عده‌ای از نمایندگان مجلس که در محل سخنرانی حضور داشتند جویا شویم.

آقای معین‌فرنماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی درباره مشاهدات خود از وقایع پنجشنبه دانشگاه چنین گفت:

من باتفاق چند تن دیگر از نمایندگان‌مجلس با مینی‌بوس از مجلس بطرف دانشگاه حرکت کردیم در حدود ساعت ۲½ بعدازظهر به‌جلو درب جنوبی دانشگاه رسیدیم که خیلی‌شلوغ بود و یکعده هم پلاکاردهایی زده بودند از قبیل اینکه" ماخیلی سیلی از ملی‌گرایان خوردیم" و همینطور تعداد زیادی ازعکسهای مصدق را درحالیکه‌دست ثریا را می‌بوسد پخش میکردند و شعار میدادند و حتی مینی‌بوس ما که رسید یک عده‌ای آمدند و به در و پیکر ماشین می‌زدند. بنابراین دیدیم که زمینه را برای حمله کردن آماده کرده‌اند. ما پیچیدیم بطرف درب غربی دانشگاه و ازدرب مجاور باشگاه دانشگاه وارد شدیم و بطرف کتابخانه رفتیم. وارد که شدیم از آن بالا نگاه میکردیم، میدیدیم که یک پارچه بزرگی را که روی آن همان عکس مذکور را کشیده بودند و با فریاد دور دانشگاه بصورت گازانبری حرکت میکردند. اینها درحقیقت معلوم بود دارند برای برهم‌زدن جلسه‌سخنرانی آماده میشوند و مجموع آنها که دو طرف زمین بودند شاید حدود ۳۰۰ نفر میشدند و تاوقتیکه آقای بنی‌صدر برای صحبت آمد، این‌جریان هنوز ادامه داشت و همچنان مرتبا" فریاد میکردند و شعار میدادند یکعده‌هم در داخل‌زمین چمن به‌مقابله با آنها شعار میدادند.

بعد در ادامهٔ این جریان بود که آقای بنی‌صدر اعلام کردنداگر مامورین انتظامی نمیتوانند جلو اینها را بگیرند، من به مردم میگویم که با آرامش اینها را ازدانشگاه بیرون ببرند و ما میدیدیم که تک و توک اینها را دستگیر میکردند وداخل ساختمان‌کتابخانه می‌اوردندواوراق‌شناسایی و آن وسائلی را هم که از قبیل پروفیل آهنی، چاقو و غیره میگرفتند به من هم نشان دادند که یک مقدارش در روزنامه انقلاب اسلامی گراور شده بود و در تلویزیون هم نشان داده شد. این معلوم بود که یکعده‌ای به قصد برهم‌زدن سخنرانی رئیس‌جمهوری آمده‌بودند و، بهرحال اگر اینقدر از آزادی محدود باشد که رئیس‌جمهور مملکت هم نتواند صحبت‌بکند، باید فاتحه همه چیز را خواند. اینست که ناگزیر باید جلو اینها را گرفت و وقتی‌دستگاه انتظامی نتوانند از این امور جلوگیری کنندناگزیر مردم خود باید حفظ نظم جلسه‌شان را بعهده بگیرند و اتفاقا" رئیس جمهوری به مردم گفت که مردم پیرامون اینها را خالی کنند تا تنها بشوند. بعد با آرامش مردم اینها را بیرون کنند.

اما وقتی مردم می‌بینند که یک عدهٔ قلیل دارند جلسه سخنرانی‌شان را بهم می‌زنند، طبعا عصبانی می‌شوند وگاهی برخوردهائی هم پیش می‌آید وحتی من از یک نفر که او هم شاهدقضیه بود، شنیدم که دستهٔ جاتی بودند که خودشان له وعلیه یک شخص شعار میدادند.

مهندس عزت سحابی که خود در روز پنجشنبه در دانشگاه حضورداشته است، ماجرا را چنین تشریح کرد:

ما بهمراه عده‌ای دیگراز نمایندگان مجلس ساعت ۲½ بعداز ظهر وارد محوطه دانشگاه می‌خواستیم بشویم. وقتی از درب جنوبی می‌خواستیم وارد شویم، یک عده بطرف ماشین ما که مینی‌بوس بود، ریختند و برعلیه ما شعار می‌دادند وحتی توهین کرده وفحش هم میدادند و یک مقدار پلاکارد و همینطور عکسهائی از مصدق‌را که باثریا بود، دردست داشتند و همینطور به مصدق و ما فحش میدادند.

درداخل دانشگاه جمعیت داخل چمن‌را دیدیم که با وضع مخصوصی‌است و حس کردیم که سازمان یافته است وحس کردیم که گروه‌خاصی است البته جلو و عقب جمعیت عادی بود. وقتی آقای‌بنی‌صدر برای سخنرانی آمدند شعارها درداخل جمعیت شروع شدومنجمله بعضی درداخل جمعیت شعار مرگ برمثلا فلانی می‌دادند. وکل مردم هم برعلیه چماقدارها شعار میدادند. درعین حال ما در خیابان شرقی دانشگاه یک دسته‌ای را دیدیم که پلاکاردهائی دردست داشتند که البته چون‌فاصله زیاد بود، متن نوشته‌ها را نمی‌شد خواند ولی رفت وآمد وحرکت تند آنهارا می‌دیدم و بعد دیدم که مردم‌متوجه قسمت شرقی زمین شدند ونگاهها به‌آنطرف‌برگشت و معلوم شد که از گوشه شمال شرقی حمله و تهاجمی شروع شده‌است و چند سنگی هم که بداخل جمعیت پرتاب شد، من دیدم. این‌چیزها را دیدم. ومی‌دیدم‌که یکی‌یکی افرادی‌را دستگیر میکنند ومی‌آورند که این افراد از تیپ های‌مختلفی بودند وعلیرغم این مساله که میگویند فلان لباس تنشان‌بوده است، ته اینها لباسهای‌مختلف به‌تن داشتند واز تیپ‌های مختلفی هم بودند. این‌جریانی بود که بنده دیدم وبعد وقتی می‌خواستیم بیرون بیائیم، باز هم مورد حمله این جماعت قرار گرفتیم (البته حملهٔ حرفی) که خیلی چیزها می‌گفتند و مثلا" اینکه ملی‌گراها مصدقتان مرد و نمی‌دانم استخوانش‌پوسید وکلمات زشتی بکار میبردند و از این حرفها زیاد میزدند. مطلبی که میخواهم اضافه کنم، اینست که: بنظر من حمله به سخنرانی از صبح سازمان داده شده بود، برای اینکه جمعیتی که قبل از شروع سخنرانی در بیرون دانشگاه بود، این جمعیت معلوم بود که تدارک زیادی دیده بود و در حالیکه قبلا" اعلام کرده بودند، هیچ کس پلاکارد با خود نیاورد، اینها با خود پلاکارد آورده بودند و حتی من ساعت ۸ صبح که از توی خیابان امام خمینی رد می‌شدم، دیدم که بر در و دیوار زده‌اند که "سپهسالار پینوشه، ایران شیلی نمیشه" و شعارهائی از این قبیل. و همین شعار را جلو دانشگاه هم ما شنیدیم، در خیابانهای شرقی و غربی دانشگاه هم که این جماعت بودند، باز همین شعار را شنیدیم و آن صحنه را هم که جلو کتابخانه در مقابل آقای بنی‌صدر اتفاق افتاده بود. در عین حالی که بنده آنجا نبودم، اما بسیار طبیعی و باورکردنی بود و بنده کاملا" باور میکنم. اما از اینطرف هم سازمان‌یافتگی بعضی ازافرادی‌که‌درقسمت‌شمالی زمین بودند و ظاهراً از گروه مجاهدین بودند اینها هم یکنوع آمادگی برای جوابگوئی شعاری داشتندو رویهمرفته من نتیجه‌ای‌که‌میگیرم اینست که ما در یک محیط متشنجی هستیم که‌خیلی عصبی است و آرامش منطقی وجود ندارد که بشود با منطق کار کرد. در این محیط عصبی هر کسی که داغتر حرف بزند و یکمقدار بلندتر حرف بزند، اثری که دارد اینست که طرف مقابل هم چماقش را می‌برد بالاتر. طبیعتا" یکطرف که میدانیم اهل خیلی کارها هست. ممکن است که چماق و چاقو و آن چیزهائی را که دیدید آنها را هم بکار ببرد.

اینست که وقتی می‌بینیم آنطرف اینطور است، ما بهانه را باید از دستش بگیریم و اینطور بگویم که اگر آنروز بعضی از افرادی که در داخل مردم بودند، آنها شعارها را نمیدادند. دیگر هیچ بهانه‌ای وجود نداشت و معلوم بود که تقصیر صددرصد بعهده چماقداران است و کاملا" محکوم بود. برای اینکه این حمله را از قبل تدارک دیده بودند. اما حالا چون بعضی‌ها آن شعارها را دادند، اینها میگویند که بله شما این شعارها را دادید و به شخصیتهای‌مملکت توهین کردید، ما هم تحریک شدیم و حمله کردیم بعد موقعیکه این افراد را هم می‌گرفتند، بعضی وقتها چون خیلی شلوغ بود طبعا" افرادی را هم اشتباهی میگرفتند و منجمله یکنفر را هم که از نیروی ویژهٔ نخست‌وزیری بود و این گروه قبلا" بهمین نام بوسیلهٔ دکتر چمران در نخست‌وزیری تاسیس شده بود، این شخص را هم گرفته بودند که ظاهرا" اینطور که میگفت جزو چماقداران نبوده است. بهرحال این خیلی طبیعی است که در آن شلوغی و ازدحام جمعیت اشتباهاتی هم بشود.

● مهندس معین‌فر:

معلوم بود که عده‌ای بقصد برهم زدن سخنرانی رئیس جمهوری آمده بودند

● مهندس سحابی:

حمله از صبح سازمان داده شده بود

● درخواست دکتر کاظم سامی از سرپرستی تلویزیون:

ترتیبی دهید تا مشاهدات خودرا از وقایع دانشگاه بیان کنم

شورایعالی سرپرستی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که رادیو و تلویزیون بایستی درجهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و دراین زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه وترویج‌خصلتهای‌تخریبی و ضداسلامی جداپرهیز کند (مقدمه‌قانون اساسی) و از انجا که لازم است امت‌مسلمان‌بعدازانتخاب مسئولین کاردان و مومن نظارت مستمر کارآنان داشته باشند و بدین وسیله بطور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند (مقدمه قانون اساسی) و ازآنجا که در رادیو و تلویزیون آزادی‌انتشارات‌وتبلیغات طبق موازین اسلامی باید تامین شود (اصل ۱۷۵ قانون‌اساسی)

اینجانب بعنوان عضوی از امت اسلامی و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و شاهد عینی حوادث‌روز پنجشنبه۱۴ اسفند ۵۹ تقاضا دارم‌ترتیبی‌دهند که‌بمثابه‌دیگر شهروندان ومسئولیتی‌که در این‌باره و از این طریق با مردم صحبت کرده‌اند بتوانم با موکلین خود و مردم ایران سخن بگویم و طبق اصل هشتاد و چهارم ـ قانون‌اساسی که‌هرنماینده را در برابر تمام ملت مسئول شناخته است مشاهدات خود را بیان نمایم مسلما "موافقت با این‌تقاضامیتواند دلیلی باشد بر رعایت اصل بیطرفی در صداو سیمای جمهوری اسلامی ایران‌که خود مدعی آن هستند.

با احترام ـ دکتر کاظم سامی

بررسی اوضاع جبهه‌های جنگ درحضور رئیس جمهوری وفرمانده کل قوا

عصر دیروز طی جلسه‌ای در استان خوزستان و با حضوردکترسیدابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهوری و فرماندهٔ کل‌قوا وضع کلی جبهه‌های جنگ مورد بررسی قرارگرفت. دراین جلسه که چندین ساعت بطول انجامید دکتر چمران نماینده امام در شورای‌عالی دفاع، تیمسار خزاعی جانشین فرماندهٔ نیروی زمینی، چندتن از فرماندهان سپاه‌پاسداران انقلاب اسلامی خوزستان و چندتن از فرماندهان نظامی نیروهای مستقر در استان خوزستان نیز حضور داشتند. در این‌جلسه ابتداء هریک از فرماندهان، فعالیتها و اقدامات نیروهای‌خود را طی چندروز گذشته در جبهه‌های مختلف مطرح ساختند و پس از آن نحوه رویاروئی نیروهای مردمی وافراد دلیر نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی با مزدوران ارتش متجاوز عراق مورد بررسی و تبادل‌نظر قرار گرفت و تصمیمات لازم اتخاذ شد.

تعطیلات کارگری نوروز ۱۳۶۰ از ۲۹ اسفند لغایت ۴ فروردین است

دفتر اطلاعات و انتشارات روابط عمومی وزارت کاروامور اجتماعی درباره تعطیلات نوروزی سال ۱۳۶۰ اطلاعیه‌ای به این شرح منتشر کرد.

بدین وسیله به اطلاع کلیه واحدهای مشمول قانون کار اعم از دولتی و غیردولتی و همچنین کلیه کارگران مشمول قانون یادشده‌می‌رساند با عنایت به تصمیمات اجلاس مورخ ۵۹/۱۲/۲ هیئت محترم وزیران دربارهٔ تعطیلات نوروز ۱۳۶۰ کارکنان دولت که بموجب لایحه قانونی تعیین تعطیلات رسمی کشور مصوب ۵۹/۴/۸ اتخاذ گردیده‌است تعطیلات کارگری نوروز سال ۱۳۶۰ مشابه کارکنان دولت از روز ۲۹ اسفند ماه ۱۳۵۹ لغایت سه‌شنبه ۴ فروردین ماه ۱۳۶۰ می‌باشد.

تلفن بخش اقتصادی ۳۲۸۵۴۵

سمپاشی شب عید، فراموش نشود
برای مبارزه با انواع حشرات خانگی و موش. و جلوگیری از شیوع بیماریهای واگیر شرکت ساوانا تلفن ۸۲۷۵۰۴

آقای پیروز کمیلی
مصیبت وارده را صمیمانه تسلیت می گویم
ایرم

مصاحبه اختصاصی با ابوالقاسم اخوتیان نماینده ساری درمجلس

حل مسئله گروگانها باین طریق جز براساس ترس یاجهل برسازش توجیه دیگری ندارد

دکتر ابوالقاسم اخوتیان نماینده مردم ساری در مجلس شورای‌اسلامی در گفتگوئی با خبرنگار ما نقطه‌نظرهای خود را پیرامون دستاوردهای انقلاب جناحهای حاکم ، عملکرد ریاست جمهوری و . . . بیان داشت قسمت اول این گفتگورا درزیرمیخوانید :

دستاوردهای انقلاب

س ـ دستاوردهای چشمگیر انقلاب‌اسلامی تا حال چه بوده‌است ؟

ج ـ اصولا" هدف از تحول و انقلاب دستیابی و رسیدن به خواسته‌هائی است که این خواسته‌ها باید در جهت تامین اهداف و نیازهای حیاتی و ضروری افراد جامعه اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، نظامی و غیره باشد . برای رسیدن به ثمره و دست‌آورد هر انقلابی زمان و موقعیت اقلیمی و ویژه‌گیهای آن جامعه را باید درنظر گرفت ، وقتی انقلابات جهانی را از دیرباز بررسی و ارزیابی کنیم میبینیم پاره‌ای از آنها چون از ویژه‌گیهائی برخوردار نبودند ، یا در اندک زمان مغلوب و منکوت گرده‌اند ، یا طی سالیان دگرگون گشته و نتوانستند دست‌آورد چشمگیری را که خالی از هر گونه شعار و ظاهرسازی باشد به جامعه و کشور و ملت خود عرضه نمایند . ولی چون انقلاب ما از متن و بطن توده محروم خود جوشیده و یا گرفته‌است و ملهم از قوانین الهی و آسمانی است و به رهبریت رهبری روحانی و قاطع و غیرقابل انعطاف رهبری میگردید . در مدتی کوتاه بطور اعجاب‌آور و معجزه‌آئیز برای دومین‌بار در تاریخ اسلام به کلام خدا :

"وکم‌فئه‌قلیله‌غلبت‌فئه‌کثیره " تجسم و عینیت بخشنده و حماسه"خون بر شمشیر پیروز است" را با حقیقت و واقعیت که خون بر مخوفترین سلاح نفتی تانک و توپ و مسلسل نیز پیروز است تغییر داده و نظر مردم قرن بیستم را به معنویت و نیروی ایمان متوجه ساخت و نظامی را که ۲۵۰۰ سال بر این مرزو بوم ریشه دوانده بود منقرض و جمهوری اسلامی را بعنوان اولین ره‌آورد به علاقمندان و مستضعفان هدیه کرد و طی یکسال و اندی رفراندام و انتخابات را ترتیب و ان وشیوه حکومت را مشخص نمود و با تشکیل مجلس خبرگان قانون‌اساسی را تدوین و تصویب کرد و مردم با آزادی و شرکت فعالانه درانتخابات رئیس‌جمهوری خود را برگزیدند و نمایندگان خود را به مجلس شورای اسلامی روانه نمودند .

جناحهای حاکم

س ـ جناحهای حاکم بر جامعه ، خصوصا" مجلس شورای اسلامی را چگونه ارزیابی میکنید و بنظر شما مواضع عقیدتی کدام جناح در پیشبرد انقلاب‌اسلامی بیشتر میتواند موثر باشد ؟

ج ـ درگذشته مردم از جناحهای حاکم بیزار و آنان را از خود نمیدانستند و آنها هم باین دلیل که از مردم نبودند برای طبقه زحمتکش که اکثریت جامعه را تشکیل میدادند حریم و حرمتی قائل نبودند ولی در جمهوری‌اسلامی حاکمیت و حکومت مسئولیت و امانتی است که از سوی مردم دراختیار افراد جهت خدمتگذاری و ایفاء وظیفه گذارده میشود متاسفانه تاکنون جناحهای حاکم بر جامعه درپی آنچه که‌مردم به آنها ماموریت داده‌اند و در طلبش روانه ساختند نه تنها نرفتند و طلب نکردند بلکه از اصول مسلم هم کاملا" منحرف گردیدند که این انحراف از دید مردم ایران در تمام زمینه‌ها مخفی و پوشیده نیست و در بین جناحهای حاکم دسته و افرادی مورد تائید مردمند و میتوانند انقلاب را از آلودگی و لغزش و سقوط برهانند و با تمام وجود از اجرا" و پیاده‌شدن موادقانون‌اساسی حمایت و از نقض آن جلوگیری کنند و از آنحصارطلبی و قدرت‌گرائی بدور مانده و بدون ترس از برچسب و چماق حقایق را بیان نمایند و مردم را در جریانات و رویدادهای مملکت بگذارند .

آزادی گروگانها

س ـ گروگانها آزاد شدند ، مسائلی که در این رابطه دولت اجرا کرده ، با درنظرگرفتن مصوبه مجلس در این مورد ، آیا شرایط مجلس کاملا" در مورد گروگانها تحقق یافته ؟

ج ـ بعقیده من و بنظر اکثریت مردم کشور ایران دولت مصوبه مجلس را در مورد گروگانها رعایت ننمود و این انصاف در عاقدین قرارداد وجود نداشت که ضعف و عدم توانائی خود را در عقد چنین قراردادی بمردم بگویند و یالااقل آنرا ایده‌آل نخوانند با اینحال دم‌از فتح مبین میزنند و کوشش دارند بوسائل و تهمتهائی دهان مخالفین این قرداد ننگین را که کوس رسوایشان را بر بام و برزنهای دنیا نواخته‌اند ببندند ، وموارد اختلاف را ۲۳ نفر از نمایندگان مجلس شورای‌اسلامی طی نامه‌ای به مجلس شورا نگاشته و اینجانب‌نیز از امضاءکنندگان آن نامه بوده‌ام که اگر فرصت و مجالی برای بحث پیرامون این قرارداد دست بدهد در آن فرصت آن موارد را که برای ملت ایران روشن است روشنتر خواهیم نمود .

س ـ مسئله آزادی گروگانها به این صورت را چگونه توجیه میکنید ؟

ج ـ با توجه به شرایطی که آمریکا در گرماگرم گروگانگیری و پس از آن بطرق مختلف به ایران پیشنهاد مینمود که جناب حجه‌الاسلام پسندیده و ریاست‌جمهوری برخی از آن پیشنهادها را با مردم درمیان گذاشتند عمل این آقایان را که تا دیروز با هر نوع مذاکره و بحث و طرحی در این مورد مخالف بودند و ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر جهت و نظر داده و تن به چنین خفتی دادند غیر از آنکه این ننگ و خفت را یا براساس ترس و جهل ناشی از عدم شناخت ، و آگاهی به مسائل و سیاست روز یا حمل بر سازش کنیم ، به چیزدیگری قابل توجیه و تاویل نمیباشد .

عملکرد ریاست‌جمهوری

س ـ یکسال از زمان تصدی آقای بنی‌صدر در پست ریاست‌جمهوری میگذرد عملکرد ایشان در این مدت را چگونه میبینید ؟

ج ـ در این مورد بهترین ترازو،میزان مردمند حمایت بیدریغ اکثریت مردم از ریاست جمهوری خود دلیل روشنی است براینکه عملکرد ایشان در این مدت کوتاه نیکو، و در جهت مردم بوده‌است و در دو مورد این عملکرد چشمگیرتر است ؟

۱ ـ بازسازی ارتش و تقویت روحیه آنان و ایجاد اعتماد و اتکاء به نفس در میان افراد ارتشی در حین جنگ و در درون سنگرها و میدانهای کارزار که این خود یک عمل اساسی و بنیانی است .

۲ ـ دفاع از قانون‌اساسی و اعلام نقض مکرر آن در خطابه‌ها و مقالات و بی‌پرده صحبت کردن با مردم و مقاومت در برابر انحصارطلبان و قدرت جویان .

اعضاء سرپرستی رادیو و تلویزیون

س ـ در مورد صلاحیت اعضاء شورای سرپرستی صدا وسیمای جمهوری‌اسلامی‌ایران چه نظری‌دارید و آیا انتخاب آقای حسن‌روحانی مطابق با موازین اسلامی‌است ؟

ج ـ بطوریکه شنیده‌ام امام تاکید بر آن داشتند که نمایندگان قوای سه‌گانه از افراد بیطرف و غیروابسته باشد ولی کسانیکه خود را مکتبی و در خط میدانستند برخلاف خط و مکتب رفتار کرده و به کسی رای دادند که از اول خط و روشش کاملا" معلوم و روشن بود و در سخنرانی قبل از دستور خود عملا" ماهیت خود را فاش نمود و آنچه را که باید از او تراوش کند تراوید .اعمال اینگونه افراد و دستجاتشان با هیچ قانون و موازینی قابل تطبیق نبوده و نه تنها مفید نیست بلکه زیانهای غیرقابل جبرانی را نیز به بار خواهد آورد .

حجت‌الاسلام آملی عضو شورایعالی قضایی درجلسه سمینار قضات شرع :

قضات شرع حق اعدام و مصادره اموال را ندارند

تهران ـ خبرنگار انقلاب اسلامی ـ سمینار قضات شرع و دادستانهای انقلاب سراسر کشور پیش‌ازظهر دیروزباحضور اعضای شورایعالی‌قضائی ، دکتر بهشتی و حجت‌الاسلام قدوسی دادستان کل انقلاب بکار خود ادامه داد . در این جلسه ابتدا حجت‌الاسلام آملی‌عضوشورایعالی‌قضائی‌سخنانی پیرامون نحوه کار دادگاههای انقلاب ایراد کرد .

وی در قسمتی از سخنان خود به لایحه قصاص اشاره کردو گفت بعد ازاینکه‌این لایحه منتشر شد ، تعدادی از قضات متدین اشکالاتی را مطرح کردند که بعد از مراجعه به شورایعالی قضائی و طرح اشکالات توجیه شدند و رفتند و ای کاش دیگران هم میآمدند و همین کار را میکردند . و اما آن بیانیه راملاحظه فرموده‌اید که جامعه قضات منتشر کردند و ۶ تا۷ اشکال به لایحه قصاص‌گرفتند . اشکالاتی از این قبیل مثلا جامعه پذیرای این حدود نیست ، یا مطابق قانون‌اساسی‌نیست ، یاگاهی‌میگفتند که با متون فقهی مطابقت‌ندارد و یا زود است که این قوانین اجرا شود و فقط در زمان حضرت ولی‌عصر قابل اجرا است . یا ایراداتی‌از این قبیل که‌در این لایحه ازعلوم‌پیشرفته برای کشف جرم استفاده نگردیده است .

وی در ادامه‌گفت : ما در این لایحه قصاص همه آراء را به دقت مورد استفاده قرار داده‌ایم و ازقضات و حقوقدانان نیز استفاده شده است . حجت‌الاسلام آملی پس ازپایان سخنرانی به سئوالات حاضران پاسخ داد . یکی ازحاضرین سئوال کرد که قضات دادگاههای انقلاب‌رای به اعدام یا مصادره اموال صادر میکنند لیکن بعدا تجدیدنظر میشود چرا ؟ حجت‌الاسلام آملی عضوشورایعالی قضائی‌گفت : دادگاههای انقلاب حق اعدام و مصادره اموال را ندارنددرموارد اعدام‌دادگاهها زمینه حکم را تنظیم میکنند باذکر ادله آنها حکم را انشاء نمی‌کنند و اگر حکمی هم بکنند قضاء،قضاء شرعی نیست و قاضی باید در مرز ماذون خود عمل کند . بعد از اعلام تنفس کوتاهی دکتر بهشتی سخنان خود را شروع کرد *(توضیح انقلاب‌اسلامی : رئیس جلسه ابتدا در آغاز سخنرانی دکتر بهشتی،خبرنگاران روزنامه انقلاب اسلامی ، میزان و کلیه خبرنگاران خواست‌که جلسه را ترک‌کنند . امانکته جالب توجه این است که رئیس جلسه از روزنامه‌های انقلاب‌اسلامی ومیزان به‌اسم نام می‌برند و بقیه روزنامه‌ها مورد لطف ایشان قرار میگیرند ! لابد ازلطف ایشان به روزنامه‌های مذکور بوده‌است . بنظر ما اگر قرار بود که روزنامه‌ها در جریان سخنرانی آقای دکتر بهشتی قرارنگیرند بهتر بودلااقل‌قبلااعلام‌میکردندو یالطف کرده می‌فرمودند که کلیه خبرنگاران جلسه راترک کنند که البته ترک جلسه چندان روشن هم نبود ! بفرض اگر آقای دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور انتقاداتی نسبت به دادگاههای انقلاب داشتند و مایل به درج آنها نبودنداین طرز برخورد چندان منصفانه نبود آنهم از آقایانی که باید معرف‌کامل بی‌طرفی و به‌راستی دارنده صفات قاضی از نظر اسلام باشند . گرچه استدلال فوق نیز ازنظر ما چندان پذیرفته نیست چراکه روزنامه آینه تمام‌نماو کامل‌جامعه است ، و نمیشود مردم را از این حق طبیعی به دلائلی که بر ما پوشیده است محروم کرد ، و باید مردم درجریان تمامی امور و وقایع قرار گیرند ، امیدواریم درآینده شاهد تکرار اینگونه حوادث نباشیم .)*

اظهارات دادستان تهران در رابطه با بررسی نحوه شکایات ۱۴ اسفند

تهران ـ خبرگزاری پارس ـ بعداز ظهر دیروز آقای دادگر دادستان تهران به خبرنگار خبرگزاری پارس گفت :

دستگاه قضائی ما فارغ از هرنوع جوسازی و جنجالهای سیاسی‌وروش تحقیق عادلانه درکمال بی‌نظری تحقیق میکنند که حقیقت را کشف کنند. پس از تشخیص جرم مرتکب درمحکمه صلاحیتدار محاکمه وبه کیفر خواهد رسید. مشکل کار ما اینست متاسفانه عده‌ای با اجتماع درجلوی دادگستری وحتی سعی به نفوذ در داخل ساختمان دادگستری وایجاد گروه فشار بتوانند درتصمیمات قضائی اثر بگذارند ،هر چند که دادگاه دادگستری را در انجام وظیفه خود با مشکلاتی روبرو نمودند ولی قضات ما از قضات ورزیده ومجرب هستند که با حفظ خونسردی و رعایت بیطرفی‌تحقیقات خودشان‌را ادامه می‌دهند وانشاءالله به‌نتیجه مطلوب که همان اجرای عدالت است،برسند .

تشنج دربازار تبریز

تبریز ـ خبرنگار انقلاب اسلامی ـ بازار تبریز که تا ساعت ده ـ صبح پرپروزبازبود ،توسط عده‌ای بسته شد .

بنابر این گزارش روز شنبه دو اطلاعیه از طرف بازاریان تبریز با عناوین انجمن اسلامی بازاریان‌وبازاریان تبریز منتشر شد که در هر دو اطلاعیه با لحنهای گوناگون حادثه دانشگاه تهران محکوم شده‌بود و در آنها اعلام شده‌بود که به حمایت از ولایت فقیه و محکوم کردن این حادثه بازار روز یکشنبه تعطیل خواهد بود . اما علیرغم این اطلاعیه‌ها روز یکشنبه تا ساعت ده صبح تعداد زیادی از مغازه‌های بازار باز بود که دراین ساعت عده‌ای به بازار مراجعه و اقدام‌به بستن مغازه ـ های‌گشوده مینمایند .پس ازآن‌بازار وضع غیرعادی بخود گرفت و بازاریان با تجمع در نقاط مختلف بازار به بحث و گفتگو پرداختند و شهربانی برای‌جلوگیری‌از اعتشاش ودرگیری‌احتمالی اوضاع را زیر نظر داشت .لازم به یادآوری است که مغازه‌های خیابانهای‌شهر دیروز کاملا باز بود .

چشم‌انداز...

آری ایران شیلی نمیشه

در وقایع روز ۱۴ اسفند دانشگاه تهران عده‌ای منحرف ، شعاری خطاب به رئیس جمهور منتخب کشورمان میدادند : " سپهسالار پینوشه ـ ایران شیلی نمیشه" که نگارنده مطلب نیز روی بیت دوم این شعار تاکید فراوان دارد آری ایران شیلی‌نمیشه ، چراکه: کودتاگر نمیتواند منتخب مردم باشد .

در قسمت اول این مطلب مختصرا" به وقایع شیلی و حکومت آلنده اشاره میکنیم وسپس در قسمت دوم به موقعیت ایران ورئیس‌جمهوری منتخب ملت‌ایران میپردازیم .

سالوادورآلنده‌زمانی زمام امور را دردست گرفت که وضع شیلی از هرجهت وخیم بود ، فقر وبیسوادی و نبودن امکانات رفاهی برای اکثریت‌مردم‌شیلی ونیز وابستگی شدید به امپریالیسم آمریکا از جمله نابسامانیهای دوره حکومتی آلنده بود .

آلنده پس از پیروزی درانتخابات سپتامبر۱۹۷۰ با جدیت شروع به برچیدن مناسبات قبلی شیلی در زمینه‌های داخلی وبین‌المللی کرد ، دراین‌رابطه میتوان برخی اقدامات‌اورا در زمینه ملی کردن برخی صنایع وابسته و بانکها و موسسات و غیره نام‌برد .

ولی از طرف دیگر ارتش شیلی کاملا" دست‌نخورده و دراختیار عناصر و ژنرالهای آمریکائی باقی ماند وازسوی دیگر گرایشهای تند چپ‌روانه موجب عقب‌نشینی برخی نیروهای اجتماعی گردید که از رفاه نسبی برخوردار بودند ، اما از آلنده حمایت میکردند .

درواقع آلنده سالهای ریاست‌جمهوری خودرا تحت‌فشارهای شدید چپ‌وراست گذارند و هرحرکت او با مخالفت نیروهای وابسته به امپریالیسم جهانی روبرو میشد .

این شرایط نامساعد و تزلزلهای عمیق در جامعه شیلی ، آرام ،آرام زمینه‌رابرای یک کودتای آمریکائی آماده ساخت ، وافسری بنام پینوشه که سابقا" مدت ده‌سال بعنوان وابسته نظامی شیلی در آمریکا منصوب شده‌بود ، این توطئه خائنانه را رهبری کرد ،و این کودتا سرانجام درسال ۱۹۷۳ به مرحله عمل درآمد و مقر آلنده باخاک یکسان شد ، البته ناگفته نماند که مردم‌محروم‌شیلی نیز بنوبه خود با برپائی سنگرهای خیابانی به نبرد با کودتاگران پرداختند و در درگیریهای خونین بین کودتاگران ومردم عده‌زیادی ازمردم شیلی بخاک وخون کشیده‌شدند .

حوادث تلخ کودتای شیلی میتواند تجربه‌ای برای مردم جهان و بالاخص مردم کشورمان باشد تا از میدان دادن به گروههای فشار و حرکات سریع غیر معقول آنها و نیز سیاستهای گام‌بگام اجتناب ورزند . هر افراط و تفریط میتواند زحمات مردم یک کشور انقلابی راهدر دهد .

با ذکر مطالب فوق شمه‌ای از کودتای شیلی دستگیرمان میشود و آن اینستکه :

۱ـ آلنده رئیس‌جمهور منتخب مردم شیلی‌بود .

۲ـ ژنرال پینوشه نظامی دیکتاتور آمریکایی بود وهیچ پایگاهی دربین طبقات مردم‌نداشت (جز عده‌ای خاص)

۳ـ عامل دیگر اینکه‌مردم شیلی پیرو مکتبی کوبنده وقاطع چون اسلام نبودند .

و . . . .

اینک در قسمت دوم مطلب اشاره ای کوتاه به مراحل انتخاب‌شدن رئیس‌جمهورکشورمان مینمائیم .

از اوایل انقلاب بدستور رهبر انقلاب شورائی بنام "شورای انقلاب" تشکیل شد که یکی از طراحان اصلی لایحه‌های ملی‌کردن بانکها ، صنایع ومعادن وبیمه‌و . . . درشورای انقلاب رئیس‌جمهور فعلی کشورمان بود ، وبعد از به اتمام‌رسیدن ماموریت شورای انقلاب مسئله انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح گردید و مردم کشورمان به‌پای صندوقهای رای رفتند وبازده‌میلیون از ۱۶ میلیون رای‌دهنده به دکتر سیدابوالحسن‌بنی‌صدر رای دادند که این انتخاب با حکم تفویض فرماندهی کل قوا ازسوی رهبرانقلاب به رئیس‌جمهور منتخب کشورمان همراه شد و حتما این یازده‌میلیون رای‌دهنده به یک فکروعقیده وبرنامه رای داده‌بودندنه‌بقول رئیس جمهور کشورمان "به‌قیافه‌او" .

زمانی که حکم فرماندهی کل قوا به رئیس‌جمهور منتخب‌کشورمان تفویض شد ، قوای مسلح ما از سازماندهی ونظم‌خاصی‌برخوردار نبودند و همچنین دراین زمان و قبل ازاین زمان افرادی بودند که نغمه شوم‌انحلال ارتش رانیزسرداده‌بودند و فراموش نکرده‌ایم که بعداز چندی که دکتر بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری برگزیده شد تجاوزمزدوران آمریکایی که باسلاحهای مجهز و وسایل پیشرفته قصد حمله به‌چندین ارگان‌ونهادانقلابی ورسمی کشوررا داشتند (که از جمله دفتر ریاست‌جمهوری بود) عقیم ماند (واین حمله ظاهرا" برای نجات جاسوسان آمریکایی انجام گرفت) .

ـ وبازفراموش نکرده‌ایم که‌درهمین زمان فرماندهی کل قوای دکتربنی‌صدر، کودتای آمریکایی درارتش عقیم ماند و یکی‌از ارگانهای اصلی عقیم گذاشتن این کودتا نظامیان و غیرنظامیانی بودندکه در رابطه با دفتر رئیس‌جمهور فعالیت میکردند و میکنند (ولی متاسفانه چندی‌پیش یکی از نمایندگان مجلس درنطق قبل‌ازدستور خود اشاه بیک کودتا در ارتش به رهبری رئیس‌جمهور کشورمان نموده‌است که واقعا جای‌بسی تاسف است) .

وهمچنین فراموش نخواهیم‌کرد که نزدیک به ششماه است که رئیس جمهور و فرمانده‌کل قوای‌کشورمان شبانه‌روز در جبهه نبرد حق‌وبا باطل و عامل‌دست آمریکای کودتاگر میجنگد .

بدینقرار روشن میشود که جاده‌صاف‌کنان کودتای آمریکایی ویا روسی ، همین شعاردهندگان علیه رئیس‌جمهوری منتخب مردم کشورمان هستند که از حمله با سلاحهای گرم‌وسرد به اجتماع سخنرانی ایشان نیز خودداری نکردند .

در واقع کسانی که دراین روز و روزهای دیگر شعار میدادند و میدهند : " سپهسالار پینوشه ، ایران شیلی نمیشه" راست میگویند چراکه مردم ایران به این چماق‌داران اوباش اجازه‌نمیدهد که با ایجاداغتشاش‌و ناامنی زمینه‌های کودتای یک پینوشه آمریکایی‌راکه این شعاردهندگان آلت‌فعل بی‌اراده‌ئی بیش دردست او نیستند ، آماده کنند و رئیس‌جمهور متکی به‌رای و اراده مردم را کنار بزنند ، پس خطاب به آن پینوشه‌ای که بدستور آمریکا در سوراخ خود پنهان شده واین چماقداران را جلو میفرستد تا باماساعدکردن جو کودتا کند ، فریاد میزنیم :

"سپهسالار پینوشه ، ایران شیلی نمیشه"

پرویز سلمانی پور

وقایع اتفاقیه

سئوال وجواب

گفتم ـ چرا تلویزیون جمهوری اسلامی اطلاعیه‌های دفتر ریاست جمهوری را یا پخش نمیکند و یا اگر میکند بعداز خواندن همهٔ اطلاعیه‌های دیگر است ؟

گفت ـ حتما" آن اطلاعیه‌ها زودتر بدستشان رسیده است و چون مسئولین جدید هم "بیطرف" ! هستند آن اطلاعیه‌ها را اول پخش کرده‌اند !

گفتم ـ "پس هرکس اول بیاورد" است ! ؟

گفت ـ همیشه که نه "بعضی مواقع اینطور است . که لازم میآید ! !

گفتم ـ چرا نرفتند از اجتماع مردم در مقابل دادگستری فیلم و گزارش تهیه کنند ؟

گفت ـ خوب دانشگاه تهران نزدیکتر است ! ! برای صرفه‌جویی در مصرف بنزین به آنجا نرفته‌اند و در عوض همان بنزین را در دو مرتبه‌ای که برای فیلم گرفتن از "برادران بیدفاع معتقد و متحصن" در دانشگاه مصرف کرده و به آنجا رفته‌اند . به هرکس هم که بگویی قبول میکند ! که دوباره به دانشگاه تهران از یکبار به دادگستری رفتن بهتر ! ! است .

گفتم ـ چرا این مسئولین "معتقد و بیطرف" رادیو تلویزیون ترتیبی نمیدهند تا با روسای ! این "گارد" رئیس جمهوری ـ که از بس نامش در همه رسانه‌های نوشتاری و سمعی بصری مستقل و آزاد برده شده ، اشتهار خاصی هم پیدا کرده و دوستان به حساب خودشان توانسته‌اند فعلا" کلمه "گارد" را برای القاء همان مفاهیمی که بدنبالش هستند جا بیندازند ـ نمیروند مصاحبه‌ای ترتیب بدهند و از کم و کیف "گارد" مزبور مردم را با خبر کنند ؟

گفت خوب اگر این کار را بکنند آنوقت یکسوژه ناب برای جوسازی را از دست میدهند .

گفتم ـ منظورت چیست ؟

گفت ـ رئیس جمهور حداقل ۲بار قبلا" دراین‌مورد در مصاحبه‌های مطبوعاتی‌و سخنرانیهای خود توضیح داده است و اگر بقول خودش "غرض‌ومرضی" درکار نبود همان توضیحات کافی بود که بپذیرند چیزی بنام "گارد رئیس جمهور" وجود ندارد ،اما خوب چه میشود کرد،گفتم ـ چرا متن کامل‌سخنان رئیس مجلس درجلسه روز یکشنبه همان شب پخش شد و از سخنان آقای خلخالی چیزی پخش‌نشد ؟

گفت ـ خوب میبایستی طبق روال"قدیم" ! (از هفده شهریور به این طرف) همه روسای‌مخالف رئیس جمهوربر پرده تلویزیون ظاهرمی‌شدند و نظریات خودشان را میگفتند منتهی چون‌قراراست تلویزیون " جمهوری اسلامی" بیطرف ! ! باشد نمیشده است با ایشان در این مورد بخصوص مصاحبه اختصاصی داشته باشند . باین طریق عمل شده‌است اما اینکه چرا خلخالی را سانسور کرده‌اند ، خوب بهتر است مطلب سخنرانی ایشان را بخوانی و بعد ببینی بازهم سئوالی برایت مطرح میشود یا نه .

گفتم آیا از نمایندگان مجلس‌فقط آقای رشیدیان در روز پنجشنبه در دانشگاه حضور داشته است ؟

گفت خیر کسان دیگری هم بودند که در میان مردم حضور داشتند .

گفتم ـ پس چرا با آنها مصاحبه ترتیب داده نشد و در تلویزیون ظاهر نشدند که قضایا را تعریف کنند ؟

گفت ـ آخر آنها که " کتک" نخورده بودند ! !

گفتم چگونه است که عکس محافظ‌آقای حیدری در منزل در حال استراحت در یکی از روزنامه‌های صبح چاپ میشود ، ولی خود ایشان در همان مصاحبه با خبرنگار روزنامه مربوطه میگویند" پریروز (جمعه) با آقای حیدری خدمت آیت‌الله منتظری وآیت‌الله مشکینی رسیدیم و . . . . " ؟

گفت مگر عکس‌های دیگری را که در این چند روزه در این روزنامه‌ها بچاپ رسیده است ندیده‌ای ؟

گفتم" برادران معتقد بی‌دفاع" ! ! کتک‌خورده و متحصن در دانشگاه خواستار برگزاری مناظره بین رئیس جمهور و عبدالمجید دیالمه در موضوع چماقداری شده‌اند ، این به چه معنی است ؟

گفت مشخص است که در این مناظره رئیس‌جمهور از چماقداری دفاع نخواهد کرد و معنی‌دعوت به این مناظره اظهرمن‌الشمس میشود و برای اینست که معلوم کنند که "واقعا" از چماقداری حمایت‌میکنند .

گفتم ـ دلیل چیست که برادران معتقد بی‌دفاع در تعداد شهیدانشان ! تخفیف دادند ؟ وآیا اصلا" کسی هم در درگیریهای روز پنجشنبه کشته شده است که شهید باشد یا نباشد ؟

گفت ـ از قدیم گفته بودند" تا سه نشه بازی نشه" و اما اینکه آیا کسی هم در آن درگیریها کشته شده است یا نه ، اینها باید از آن مقامات‌مسئول ! ! و آگاه ! ! که طرف مصاحبه این برادران و خواهران متعهد و مسئول در روزنامه‌های صبح و عصر قرار گرفته‌اند پرسید . اقلا" خانواده‌های این "شهدا" یک مجلس ترحیمی بگذارند که مردم بروند برای شهیدانشان فاتحه بخوانند خانواده این شهدا کجا هستند ؟

گفتم ـ این برادران مکتبی که از خودشان مکتبی‌تر کسی را قبول ندارند چرا آن عکسها را چاپ کردند و بدوبیراه به صاحبان آنها نوشتند ؟

گفتم ـ آنها هم خود اینرا میدانند اما برای عوام‌فریبی میشود منکر این شد که دربعضی مواقع ومثلا خواندن نماز" خوف" میتوان باکفش هم نماز خواند گفتم چه ربطی دارد ؟

گفت ـ مشخص است که آنها از ترس چماقداران نمیتوانستند کفش‌های خودرا درآورند ونماز خوف خوانده‌اند .

گفتم ـ تا آنجا که من خبر دارم لاهیجان از اول هفته گذشته وضع نابسامانی دارد وآقای محسن رضائی هم شنبه شب این مطلب را عنوان کردند ،

در صفحه ۱۱

شینتال
مفتخر است که ادامه حراج خود را با طرحها و مدلهای جدید با طلاع برساند
شینتال متکی در مد، بافت، طراحی و دوخت
انقلاب جنب تآتر شهر روبروی هتل تهران پالاس ۶۷۳۵۲۵

سئوال نماینده کوهدشت ازوزیر کشور

محمدرضا عباسی‌فرد ـ نماینده مردم کوهدشت درمجلس شورای اسلامی در رابطه با حمله گروه مبارزه‌باقاچاق اسلام‌آباد غرب به‌چند قریه‌کوهدشت ومضروب‌و مجروح‌نمودن عده‌ای‌ازاهالی، سئوالاتی را مطرح‌نموده‌و ازریاست مجلس درخواست نموده است مراتب را به اطلاع وزیر کشور برسانند تا مطابق اصل ۸۸ قانون اساسی در مهلت قانونی در مجلس حضور یافته و پاسخ‌مقتضی‌ارائه‌نمایند .

بسمه تعالی

حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

احتراما" ـ گروه‌مبارزه با قاچاق‌در اسلام‌آباد‌غرب بدون توجه به حدود اختیارات و حوزه عمل به‌مردم بی‌پناه در قراء اطراف کوهدشت حمله نموده و در سه روستای پریان‌اولاد ، کمپ‌گنجعلی و شیراوند ناوه حوادث هولناکی آفریده ، افرادی را بضرب گلوله مجروح و مصدوم ساخته‌اند . پاسداری از کرج در تعقیب‌یک متهم‌به روستای کذبانی از توابع کوهدشت مراجعه و در حین تاخت و تاز شخصی بینوا و کور در حال‌عبور از ناحیه‌ران مجروح شده است . و با همه عشق و علاقه‌ای که نسبت به مامورین دولت جمهوری اسلامی داریم و زحمات شبانه‌روزی و فداکاریهایشان را می‌ستایم ، انتظار می‌رود احترام قانون محفوظ و از تعرض به مال‌و جان و حیثیت افراد جلوگیری شود .چون دادگستری‌فاقدوزیر است‌و اعمال‌مسئولیت سپاه‌پاسداران در برابرمجلس در قانون‌اساسی مشخص نشده ، به وزیر محترم و محبوب کشور که مسئول‌کلیه امور کشوری بوده و حفظ امنیت در شهر و روستا به عهده وی می‌باشد . اطلاع فرمائید ظرف فرصت قانونی در مجلس حضور بهم رسانیده به سئوالات ذیل پاسخ فرمایند .

۱ ـ چرا گروه اقدام را از مقامات مسئول محلی نخواستند .

۲ـ چرا با سر و روی بسته‌و در ساعات شب وبطور ناشناس اقدام کرده‌اند .

۳ ـ چرا از اموال مکشوفه‌در محل صورت جلسه نشده و مراتب به اطلاع مسئولین محلی نرسیده

۴ ـ چرا افرادی را مجروح و مصدوم نموده و در اعزام آنان به بیمارستان کمترین اقدامی نکرده‌اند .

۵ـ امردیه مجروحینی‌که اتهامی‌نداشتند ومقاومت نکرده‌اند چگونه است ؟

نماینده کوهدش و چگتی ـ محمدرضا عباسی

استمداد خانواده زندانیان بند۴ ازامام

خانواده‌های‌زندانیان بند ۴ زندان اوین با ارسال نامه‌ای به روزنامه از امام امت خواستار عفو آنان‌را نموده‌اند . متن نامه بدین شرح است :

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

پیشگاه رهبر عالیقدر حضرت آیت‌الله امام خمینی‌مدظله‌العالی

بااحترام فراوان در این موقعیت زمانی که آن حضرت به دلیل رحم و شفقت و بینش اسلامی خودآن‌دسته از هموطنان فریب‌خورده راکه‌مسلحانه علیه بنیان جمهوری اسلامی‌ایران‌قیام‌کرده‌اند دعوت به بازگشت به دامان اسلام فرموده با اعطاء امان‌نامه آنان را مورد عفو واغماض قرار داده و به زندگی عادی امیدوار ساخته‌اید ما اعضای خانواده ارتشیان محبوس‌بند۴ زندان اوین که‌هدفی‌جز اعتلاء اسلام عزیز و ایران بزرگ نداشته ونداریم از آن رهبر رئوف و مهربان انتظار داریم اشتباهات گذشته سرپرستانمان راکه به‌لحاظ جوحاکم درارتش زمان‌طاغوت‌مرتکب گشته‌اند به دیده اغماض نگریسته درآغاز سومین بهارآزادی‌با صدورفرمان آزادی آنان موجبات شادی ما دردمندان را فراهم فرمائید .

با امیدبه‌آزادی‌عزیزانمان شماو همه خدمتگزاران به اسلام‌رابه‌خداوند رحمان و رحیم‌می‌سپاریم .

گفتگو با بن بلا

بن بلا: در نظام تک حزبی، حزب به ابزاری برای مرگ خود تبدیل میشود

احمدبن‌بلا، رئیس‌جمهور اسبق الجزایر که پس از کودتای بومدین در ۱۹۶۵ مدتها زندانی و تحت‌اقامت‌اجباری‌بود، بدنبال‌مرگ "هواری‌بومدین" و با تحولات سیاسی که در این کشور اتفاق افتاد، از زندان و اقامت اجباری آزاد شد وی در حال حاضر بعنوان نماینده طرز فکری شناخته میشود که خواهان خروج از روابط ابرقدرتها و برقراری روابط اجتماعی مبتنی بر اسلام میباشد.

طرز تفکر وی که اخیرا "در میان توده‌های مسلمان عرب هواداران فراوانی پیدا کرده‌است، میتواند راهگشای مردم عرب در رهائی از سلطه ابرقدرتها گردد و خط استقلال‌طلبی را در جهان عرب اشاعه دهد.

بن‌بلا چندی پیش در مصاحبه‌ای با مجله "النهارالعربی‌والدولی" نکاتی را در رابطه با مسائل مختلف جهانی و همچنین نقطه‌نظرهای ایدئولوژیک خویش را در زمینه‌های گوناگون تشریح نمود که بمنظور آشنائی خوانندگان با دیدگاههای وی و به سبب اهمیت این مواضع، اقدام به چاپ این مصاحبه مینمائیم.

س: هر کس که شمارا ملاقات کرده است از وضعیت روحی و جسمی شما متعجب گردیده است، چگونه توانستید در برابر ۱۵ سال زندان، تبعید و اقامت اجباری مقاومت کنید؟

بن‌بلا: از برداشت شما بسیار خوشحالم. اما مطمئنا" ۱۵ سال تبعید باید از نظر معنوی آثار زیادی بر جای گذاشته باشد. اگر درست تشبیه کنم زندگی من در این مدت به زندگی در قبرستان شباهت داشت. بنابراین در چنین شرایطی طبیعی بود که نمی‌بایست جان سالم بدر برم. با این حال توانستم چنین مرحلهٔ مشکلی را پشت سر بگذارم.

بنظر من مهمترین کاری که بعنوان یک فرد مبارز توانستم در این مدت انجام دهم، بررسی اصولی از تمام آنچه در گذشته انجام داده بودم، میباشد. و چون از نظر فکری احساس کمبود میکردم لذا به مطالعه پرداختم.

س: شما در چه زمینه‌ای اجازهٔ مطالعه داشتید؟

بن‌بلا: به جز کتابهای ممنوعه، در تمامی زمینه‌ها اجازهٔ مطالعه داشتم البته به میزان کمی. اما با این حال توانستم حتی کتابهای ممنوعه در الجزایر را نیز مطالعه نمایم. ولی باید بگویم مهمترین زمینه‌ای که بدان پرداختم، مطالعه در زمینه اسلام بود که با تعمق بدان پرداختم.

س: بنابراین شما فقط در زمینه اسلام مطالعه کردید؟

بن‌بلا: اسلام و غیره مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی مسائل جهان سوم و روابط‌این کشورها با دنیای به اصطلاح پیشرفته و مسئله تمدن را مورد مطالعه قرار دادم و دریافتم که مشکلات فرهنگی مهمترین مشکلات است. بنظر من اندیشه باید از این باور، رشد خود را آغاز نماید. فکر اساسی نیز همین است و غیر از این افراد دیگری نیز این سخن را گفته‌اند (بویژه دونیس‌دورگومون) که هر تولید اقتصادی نخست یک تولید فرهنگی است‌سپس یک تولید اقتصادی. بنابر این پیروی از عوامل پیشرفت غرب به معنای پیروی از فرهنگ غرب میباشد که بسیار خطرناک است.

نقطهٔ‌آغازدربررسی‌مجدد طرز تفکرم نیز همین بودودر پایان بررسی از روش سیاسی خود عدول نکردم و عوض نشدم منتها پخته‌تر شدم و افکارم عمیق‌تر و گسترده‌تر گردید که خود یک امر بدیهی است. مشکلات در هر زمان تغییر میکند و ما نیز درعقایدمان تجدیدنظر میکنیم. برای نمونه نظام تک‌حزبی را مثال می‌آورم. عامل ایجادکنندهٔ مشکلات در نظام تک حزبی به ۱۰ سال پیش بازمیگردد و در حال حاضر ما تنها عوامل تجزیه و تحلیل صحیح آن را در اختیار داریم.

"نظام تک حزبی اشتباه است"

س: بنابراین شما از پیاده کردن نظام تک حزبی پشیمان هستید؟

بن‌بلا: آه... بله من پشیمان هستم چون نظام تک‌حزبی اشتباه است. البته تک‌حزبی زمان جنگ آزادیبخش با تک‌حزبی دوران حکومت بسیار تفاوت دارد. در زمان جنگ آزادیبخش، حزب رابطه‌ای براساس برخورد با استعمارگر برقرار میکند اما در زمان بقدرت رسیدن این برخورد دیگر وجود ندارد و مرگ نظام تک حزبی نیز در همین نکته نهفته است. چرا که زندگی براساس اصطکاک اندیشه‌ها و افکار پیش میرود ولی زمانیکه اندیشه‌ای (نظامی) مسلط شود و مخالفی با آن وجود نداشته باشد و یا اگر وجود داشته باشد فعالیتی نداشته باشد، حزب به ابزاری برای مرگ خود تبدیل میشود و مخالف خود را هر کس که باشد محکوم به مرگ میکند.

*** هر تولید اقتصادی، نخست‌یک تولید فرهنگی است، سپس یک‌تولید اقتصادی.**

*** زمانیکه اندیشه‌ای مسلط شود و مخالفی با آن وجود نداشته باشد و یا اگر وجود داشته باشد، فعالیتی نداشته باشد، آن اندیشه به ابزاری برای مرگ خود تبدیل میشود.**

*** اسلام هیچ حد و مرزی‌نمیشناسد، در اسلام بجز خدا کمال مطلقی وجود ندارد و هیچ انسانی کامل (مگر معصومان).**

** س: بنابراین شما طرفدار نظام چند حزبی هستید؟*

بن‌بلا: نه بهیچوجه. من هوادار تبادل افکار و نظریات‌برای‌تحقق‌نوعی‌اتحادهستم. باید فکر تضادی در دستگاه‌وجود داشته باشد تا مشخص شود مسیر ما به کجا خواهد رسید. زندگی این موضوع را به ما آموخته است که همیشه گروه اقلیت نیست که مرتکب اشتباه و انحراف میشود بلکه ممکن است اکثریت نیز مرتکب‌خطا شوند. با کوبیدن اقلیت، حقیقت روشن نمیشود بنابراین باید به آنها اجازهٔ اظهار نظر و ارائه اندیشه خود را داد. اگر در اشتباه بودند که اثری بر مسائل نخواهند داشت ولی در صورتیکه آنها بر حق بودند باید آنها رادر اداره امور مشارکت داد. البته مشارکت آنها نباید تنها از راههای کلاسیک (دفتر سیاسی ـ کمیته مرکزی) باشد بلکه باید زمینه‌های شناخت را برای مردم بوجود آورد و ضرورت تبلیغات نیز از همینجا ناشی میشود. البته این تنها روش نیست و روشهای دیگری نیز وجوددارد اما دوست ندارم زیاده‌گویی کنم و زیاد در مورد آن صحبت کنم. بهرحال آنچه گفته شد تنهایک راه حل مرحله‌ای است و راههای دیگری نیز وجود دارد. مثلا" من خود گردانی یا مدیریت منطقه‌ای را ترجیح میدهم و شاید راه حلهای دیگری نیز وجود داشته باشد.

** س: آیا شما در دوران ریاست جمهوری، سعی میکردید طرح خودگردانی را عملی سازید؟*

بن‌بلا: خود گردانی هنوز برای من عزیز است اما اگر حقیقتش را بخواهید بیشتر دوست دارم لغت "شورا" را مطرح کنم تا اصطلاحی دیگر راچون این اصطلاح با مزاج مردم سازگارتر است. در گذشته با غرور از این‌لغات‌سخن‌به‌میان‌می‌آوردیم‌اما ما باید بدنبال زبان و بیانی باشیم که مردم بهتر درک میکنند. ما میخواهیم با یک کشاورز یا مردم عادی که از فرهنگ اسلامی برخوردارند صحبت کنیم بنابراین بهتر است با زبانی که آن‌رادرک میکنند سخن بگوئیم این کار سبب خواهد شد تا ما به یکدیگر نزدیک‌تر شویم و تعادل لازم حفظ گردد.

"آزادی من کامل است

** س: تاکنون تنها همنشین و همدم شما سکوت بود.*

بن‌بلا: سکوت مطلق. تنها همنشین من دیوارهای اطرافم بود. البته باید بگویم آنطور که بعضی گمان میکنند، وضعیت من قابل ترحم نبود اما باور کنید سکوت چیز وحشتناکی است.

** س: آیا آزادی شما کامل است؟*

بن‌بلا: بله کامل و بدون هیچگونه قید و بندی.

** س: آیا به شما اجازهٔ فعالیتهای سیاسی نیز داده شد؟*

بن‌بلا: در حال حاضر من آزادم که به هر کجا خواستم بروم و در هر کجا مایل باشم ساکن شوم اما در بارهٔ حقوق سیاسی خود ترجیح میدهم اکنون سخنی نگویم.

** س: در این مدت به جاهای بسیاری سفر کرده و با افراد بسیاری ملاقات داشته‌اید، در مورد الجزایر امروز چه نظری دارید؟*

بن بلا: ترجیح میدهم‌راجع به الجزایر امروز صحبتی نکنم.

**س: شما به زیارت آرامگاه "مصالی‌حاج" که از نظر تفکر باشما مخالف بود رفتید آیا اینکار شما به معنای وحدت الجزایر است؟*

بن‌بلا: قلبم مرا به اینکار واداشت ونه برای حفظ وحدت، درضمن باید بگویم من روابطم‌را با او بطورکامل قطع‌نکرده‌بودم وهمیشه برایم سمبل یک طرز تفکر بود فکر میکنم اختلافات ما آنقدرهاهم اساسی نبود وباید این مطلب را اضافه کنم که وی نه‌تنها به‌الجزایر ضرری نرساند بلکه پیش ازجنگ رهایی‌بخش نیز خدمات ارزنده‌ای برای کشورش انجام داد که نباید آنرا فراموش کرد.

من فقط میخواستم جواب درود اورا داده‌باشم او اولین فردی بود که از آرمانی دفاع کرد که درحال حاضرشاهد رشد و فراگیری این آرمان هستیم هم ـ چنین‌او از سال ۱۹۲۶ و ازآغاز انتشار روزنامه "ستاره‌شمال آفریقا" مطالبی را مطرح کردکه ما جوانترها بعد ها دنباله‌آن مطالب را پیگیری کردیم بهمین‌جهت به زیارت‌آرامگاه او رفتم تا درودهای خودرا نثار او کنم، اما هنوز کافی نیست و از مردم میخوام همین کاررا انجام دهند تا بتوانیم به ریشه‌های فرهنگی خود بازگردیم، پس‌از جنگ "جمل" علی (ع) برای تمام مسلمانان (چه یاران خود و چه افراد دشمن) نماز خواند و در مقابل تعجب حاضران چنین گفت: تمام کشته‌شدگان این جنگ درصورت صداقتشان، شهید هستند، این حرف کلام بزرگی‌است و امیدوارم این اخلاق عالی برای همه نمونه باشد همانطور که میدانید اینکار من (رفتن به آرامگاه مصالی‌حاج) یک عمل سیاسی نبود بلکه میخواستم بخودم وفادار بمانم، باید اخلاق و رفتار پیغمبر و یارانش راهنمای ما باشد ومن مطمئن هستم که روش وی بهترین روشها است.

*** دستگاه عظیم سرمایه‌داری هرگز با مقاومتی مانند مقاومت اسلام مواجه نشده است.**

*** اگرقرار باشد روزی‌عربیت در مقابل اسلام بایستد و با آن مقابله نماید، چنانچه امروز عراق کرده است، من جانب اسلام راخواهم گرفت‌و اکنون نیزجانب‌اسلام‌یعنی ایران را گرفته‌ام**

*** نظام تک‌حزبی اشتباه است.**

*** تجربه به ما آموخته است که همیشه گروه اقلیت نیست که مرتکب اشتباه و انحراف میشود، بلکه اکثریت نیز ممکن است خطا کنند.**

** س: آیا به شما اجازهٔ فعالیتهای سیاسی نیز داده شد؟*

بن‌بلا: در حال حاضر من آزادم که به هر کجا خواستم بروم و در هر کجا مایل باشم ساکن شوم اما در بارهٔ حقوق سیاسی خود ترجیح میدهم اکنون سخنی نگویم.

** س: در این مدت به جاهای بسیاری سفر کرده و با افراد بسیاری ملاقات داشته‌اید، در مورد الجزایر امروز چه نظری دارید؟*

بن بلا: ترجیح میدهم‌راجع به الجزایر امروز صحبتی نکنم.

**س: شما به زیارت آرامگاه "مصالی‌حاج" که از نظر تفکر باشما مخالف بود رفتید آیا اینکار شما به معنای وحدت الجزایر است؟*

بن‌بلا: قلبم مرا به اینکار واداشت ونه برای حفظ وحدت، درضمن باید بگویم من روابطم‌را با او بطورکامل قطع‌نکرده‌بودم وهمیشه برایم سمبل یک طرز تفکر بود فکر میکنم اختلافات ما آنقدرهاهم اساسی نبود وباید این مطلب را اضافه کنم که وی نه‌تنها به‌الجزایر ضرری نرساند بلکه پیش ازجنگ رهایی‌بخش نیز خدمات ارزنده‌ای برای کشورش انجام داد که نباید آنرا فراموش کرد.

من فقط میخواستم جواب درود اورا داده‌باشم او اولین فردی بود که از آرمانی دفاع کرد که درحال حاضرشاهد رشد و فراگیری این آرمان هستیم هم ـ چنین‌او از سال ۱۹۲۶ و ازآغاز انتشار روزنامه "ستاره‌شمال آفریقا" مطالبی را مطرح کردکه ما جوانترها بعد ها دنباله‌آن مطالب را پیگیری کردیم بهمین‌جهت به زیارت‌آرامگاه او رفتم تا درودهای خودرا نثار او کنم، اما هنوز کافی نیست و از مردم میخوام همین کاررا انجام دهند تا بتوانیم به ریشه‌های فرهنگی خود بازگردیم، پس‌از جنگ "جمل" علی (ع) برای تمام مسلمانان (چه یاران خود و چه افراد دشمن) نماز خواند و در مقابل تعجب حاضران چنین گفت: تمام کشته‌شدگان این جنگ درصورت صداقتشان، شهید هستند، این حرف کلام بزرگی‌است و امیدوارم این اخلاق عالی برای همه نمونه باشد همانطور که میدانید اینکار من (رفتن به آرامگاه مصالی‌حاج) یک عمل سیاسی نبود بلکه میخواستم بخودم وفادار بمانم، باید اخلاق و رفتار پیغمبر و یارانش راهنمای ما باشد ومن مطمئن هستم که روش وی بهترین روشها است.

** س: از اینکه امروز عده‌ای شمارا به صوفیگری متهم میکنند نگران نیستید؟*

بن‌بلا: از طرف خودم میتوانم بصراحت بگویم که من صوفی نیستم البته آنهارا میستایم اما آنقدر پاک نیستم و هیچکدام از صفات آنهارا ندارم که بتوانم‌یک صوفی باشم، این موضوع را با جرات تمام میگویم.

زمانیکه رئیس کشور بودم. همیشه منافع عمومی مردم مدنظرم نبود و گاهی اتفاق میافتاد که منافع آنهارا درنظر نمیگرفتم. این درست است که من یک صوفی‌نیستم اما بعد صوفیگری در نظرم بود و هیچ‌وقت خودرا از آن غریبه احساس نکرده‌ام، شایدهم از زمانی‌که درباره صوفیگری مطالعه کردم این بعد در من عمیق‌تر شد.

از امام غزالی زیاد خوانده‌ام او به تنهائی یک دنیا است اما از نظر سیاسی به ابن‌الرشد نزدیکترم تا غزالی.

** س: آیا بنظرشما یک سیاستمدار حق دارد عقاید دینی خودرا تبلیغ کند؟*

بن‌بلا: شما از دین سخن میگوئید در حالیکه من ترجیح میدهم از اخلاق سخن گفته شود، من معتقدم که اخلاق را باید وارد سیاست کرد.

** س: بنظر شما آیا این موج روزافزون مذهبی، ناشی از انقلاب ایران است؟*

بن‌بلا: یقینا" نه، انقلاب ایران یک تجلی‌است و همین‌حالت ایران در بیشتر کشورهای اسلامی وجود دارد. اسلام درحال‌زنده‌شدن‌است و یک موج رجعت به ایمان و اعتقاد درحال گسترش است، شما به مساجد توجه کنید که مملو از جوانان پرشور است، اسلام یک تفکر بی‌مانند است و بسیاری از گسترش آن نگران‌اند اسلام هرگز از خاطرها محو نشده‌است ویک مسلمان زندگی خودرا با ایمان بخدا سپری میکند و خداوند در تمام لحظات زندگی وی حضور دارد اما امروز این ایمان، قدرت و استحکام بیشتری یافته است زمانی میگفتند: "اسلام بیش از یک ایدئولوژی خشک‌وخالی نیست" که این حرف نادرستی است به اروپا توجه کنید که روزبروز بر تعداد مسلمانان آن افزوده میشود وحتی درقلب آمریکا نیز که با شدیدترین مقاومت‌هامواجه شده‌است، بازهم گسترش این اندیشه ادامه دارد.

با صراحت تمام میگویم که دستگاه عظیم سرمایه‌داری هرگز با مقاومتی مانند مقاومت اسلام مواجه نشده‌است و مستضعفان جهان در اسلام پناهگاه مطمئنی میبابند.

** س: بنظر شما آیا اسلام‌رو به گسترش نامحدود میرود؟*

بن‌بلا: اسلام هیچ حدومرزی نمیشناسد، در اسلام بجز خدا کمال مطلقی وجود ندارد و هیچ انسانی کامل نیست (مگر معصومان) منظورمن ازبیان این مسائل‌ستایش و مداحی نیست بعنوان نمونه مسئله نژادپرستی که هنوز در بسیاری از مناطق اعمال میشود و بسیاری از رژیم‌ها ازاین سیاست پیروی میکنند را بررسی میکنیم میبینیم که اسلام به بهترین وجهی با آن مواجه شده‌است دوست ندارم حرفهای خودراتکرار کنم، اما از شما میپرسم کدامیک از کشورهای غربی میتوانند مدعی عدم اذیت وآزار یهودیان شوند؟ آنها بارهاوبارها یهودیان را اخراج و تبعید کرده‌اند اما دراسلام هرگز چنین حوادثی پیش نیامده‌است.

** س: امامگر یهودیان مراکش را ترک نکردند؟*

بن بلا: بله آنها این کشوررا ترک کردند اما اینکار پس از سال ۱۹۴۸ بودکه اسرائیل برای تباه‌کردن همه‌چیز بوجود آمد.

**س: درسال ۱۹۶۳ مطبوعات آمریکا شمارا به دشمن با نژادسامی(نژاد مشترک اعراب‌و یهود) متهم کردند، نظرشما دراینمورد چیست؟*

بن‌بلا: من‌خودم عرب هستم بنابراین چگونه میتوانم با نژاد خودم دشمنی داشته‌باشم در مغنیه (شهر زادگاهم) ما اعراب و یهود در کنار هم زندگی میکردیم و تمام دوران جوانی باهم بودیم حتی درموقع جشن‌ها به میهمانی یکدیگر میرفتیم، ماحاضر نبودیم بایک اروپایی زیر یک سقف باشیم ولی با یهودیان دریک‌جا زندگی میکردیم از روز اول ظهور اسلام در کنار هم بودیم اما با بوجود آمدن اسرائیل همه‌چیز فاسد شد.

نصرت بوتو وعدهٔ زیادی از رهبران مخالف درپاکستان بازداشت شدند

تهران ـ خبرگزاری‌پارس بر اساس گزارش رسیده از اسلام‌آباددولت پاکستان عده‌ای از رهبران سیاسی ومدیران‌جراید این کشور را بازداشت کرده است. حدود ۳۰نفر از مخالفین نیزدراسلام‌آباد و راول‌پندی دستگیر شده‌اند. طبق گزارشات رسیده اکثر افراد بازداشت‌شده که‌نصرت‌بوتوهمسرذوالفقار علی‌بوتونیزدرمیان آنان است وابسته به حزب مردم پاکستان و حزب استقلال هستند. یک‌سخنگوی‌دولت‌پاکستان اعلام‌کرداین بازداشتها هیچ‌گونه‌ارتباطی باربوده‌شدن هواپیمای پاکستانی ندارد. بر اساس همین گزارش تعدادی‌از دانشجویان‌نیز در راولپندی به دلیل شرکت در تظاهرات ضد دولت دستگیر شدند.

کنفرانس وزرای خارجه ۶ کشور حوزه خلیج فارس درمسقط برگزارمیشود

خبرگزاری آسوشیتدپرس‌از عمان ـ منابع رسمی در عمان گفتند که‌وزرای خارجه و اطلاعات شش کشور خلیج فارس بخاطر هماهنگ‌کردن سیاستهای امنیتی منطقه سه‌شنبه آینده در مسقط گردهم می‌آیند. وزرای خارجه کشورهای‌عربستان‌سعودی عمان، کویت، بحرین، قطر و امارات عربی متحده طرحی را که توسط روسای کشورهای مزبور برای همکاری و مشارکت در ملاقات ماه بهمن داده شده بود موردبررسی قرار خواهند داد.

همین منابع گفتند که کارشناسان این کشورها به اتخاذ روشهای عملی و مشاوره برای ایجاد مشارکت و همکاری بین ملتها خواهند پرداخت بنابه همین گزارش این کمکها شامل ایجاد یک اقتصاد پویا همکاری سیاسی و امنیتی میباشد و این کشورها درصدد تامین امنیت خود بدون کمک خارجی هستند.

هشداررئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل درمورد حمله‌های هوائی چریکهای فلسطینی

تل‌آویو: خبرگزاری آسوشیتدپرس: بدنبال حمله یک چریک فلسطینی به کمک هواپیمای بی‌موتور به مواضع صنعتی رژیم اشغالگر قدس ژنرال رافائل‌ایتان رئیس ستاد ارتش اسرائیل گفت که هدف از پرواز یک چریک فلسطینی با هواپیمای بدون موتور از لبنان به اسرائیل بمب‌گذاری در پالایشگاه‌های نفت حیفا بوده است. چریک فلسطینی هنگام دستگیری در خانه یک عرب در روستای جلیلیه به خواب رفته بود. وژنرال ایتان گفت این یک تلاش جالب است و افزود که پرواز چریک مزبور در امتداد مرز محافظت‌شده توسط رادار میتواند مسئله قابل توجهی باشد. رئیس‌ستادارتش اسرائیل گفت که چریک فلسطینی در سوریه تعلیم دیده است و اندکی بعد جبهه آزادیبخش فلسطین در بیروت مسئولیت این حمله را بعهده گرفت. ژنرال ایتان افزود که فلسطینیها هر وسیله‌ای را برای نفوذ به اسرائیل و تدارک حمله بکار میبرند. و این یک امر طبیعی است که آنها دست به چنین تلاشهائی بزنند. در پایان معاون وزارت دفاع اسرائیل در مورد اتخاذ تدابیری در باره عدم تکرار چنین عملی هشدار داد و توجه دولت را به آن معطوف کرد.

ربایندگان هواپیما سه درخواست تازه برای آزاد کردن گروگانهای پاکستانی مطرح کردند

دمشق ـ آسوشیتدپرس یک‌هواپیمای ربوده‌شده شرکت‌هواپیمائی پاکستان که با بیش از ۱۰۰ نفر سرنشین گروگان گرفته شده دیروز از کابل پایتخت افغانستان به دمشق پرواز کرد وسه پیشنهاد تازه جهت خاتمه‌دادن به یک‌هفته هواپیماربائی ازطرف ربایندگان ارائه شد.

منابع فرودگاه دمشق اظهارداشتند هواپیماربایان‌پس از چهارساعت مذاکره‌وگفتگو وسیله بی‌سیم‌بادیپلماتهای‌پاکستانی و مقامات‌امنیتی سوری از برج‌کنترل درخواست‌خود را مطرح‌کردند.

۱ـ آزادی فوری‌خانواده سلام‌الله‌خان و رهائی ناصرجمال از زندانهای پاکستان.

۲ـ قطع تبلیغات دولت پاکستان علیه "جنبش‌ذوالفقار" گروهی که مخالف رژیم نظامی ضیاءالحق در پاکستان است.

۳ـ رهائی‌تمام‌اعضای جنبش‌ذوالفقارازندانهای پاکستان.

نام‌گروه‌ظاهراازذوالفقار ـ علی‌بوتو رئیس‌جمهور و رهبرحزب مردم پاکستان که در فروردین‌ماه سال ۱۳۵۸ اعدام شد گرفته شده است.

درخواست ربایندگان هواپیمابه‌نماینده سفارت پاکستان‌در دمشق تسلیم شده و وی قول داده است که بزودی پاسخ مقتضی از دولت متبوع خوددریافت دارد. در صورت موافقت با درخواستهای ربایندگان قول داده‌اند فهرست اسامی زندانیان موردنظر راکه خواهان آزادی آنها هستند و کشوری که میل دارند بدانجا فرستاده شوند اعلام دارند.

تماس بین‌ربایندگان هواپیما و مقامات‌سفارت پاکستان در دمشق از طریق مقامات امنیتی سوریه در برج کنترل فرودگاه‌دمشق‌ادامه‌دارد.

رهبرخمرهای سرخ برای مذاکره با سیهانوک عازم کره شمالی شد

یک‌منبع رسمی در سفارت کامبوج دمکراتیک در پکن گفت‌کیوشامان‌رهبرخمرهای سرخ بمنظور مذاکره باشاهزاده "نوردم‌سیهانوک" رهبر پیشین کامبوج در مورد تشکیل یک جبهه متحد ضد ویتنام در کامبوج پکن‌رابه‌قصد پیونگ‌یانگ پایتخت‌کره شمالی‌ترک کرد. اززمان‌اخراج‌خمرهای سرخ درژانویه‌سال ۱۹۷۹ بوسیله نیروهای ویتنامی و انتصاب رژیم طرفدار هانوی "هنگ‌سامرین" این اولین دیدار بین سیهانوک‌و رهبر خمرهای سرخ می‌باشد.

ملاقات سفیر کره شمالی بارئیس کمیته ملی المپیک ایران

تهران ـ خبرگزاری پارس در ملاقات سفیر و وابسته فرهنگی‌جمهوری‌دموکراتیک خلق کره با حسین شاه‌حسینی رئیس کمیته ملی المپیک ایران‌سفیر جمهوری‌دموکراتیک خلق کره‌خواهان‌حمایت ایران ازنامزدی‌کره شمالی برای برگزاری دهمین دوره بازی‌های آسیائی شد وی همچنین خواستار حمایت جمهوری‌اسلامی ایران از کره شمالی در کنگره آلمان‌غربی‌برای انتخاب پیونگیانگ برای برگزاری بازی‌های آسیائی ۱۹۸۶ شد در این ملاقات رئیس کمیته‌ملی المپیک ایران طی سخنانی با تاکید بر مبنای‌اسلامی‌نظام‌جمهوری اسلامی‌ایران اظهار امیدواری‌کردکه بازی‌های آسیائی در پیونگ‌یانگ برگزار شود. در پایان این ملاقات سفیر کره شمالی‌ضمن تائید انقلاب اسلامی‌ایران بسته‌شدن سفارت آن کشور را در عراق‌بعنوان‌دلیل‌حمایت از جمهوری اسلامی ایران عنوان کرد.

مذاکرات وزیرخارجه آلمان ومقامات آمریکا درزمینه تسلیحات نظامی

واشنگتن ـ آسوشیتدپرس. انتظار میرود هانس‌دیتریش گنشر وزیرخارجه آلمان‌فدرال درمذاکرات‌خود درسطوح بالا با مقامات رسمی ایالات متحده قویا" خواستار ازسرگیری گفت‌گوهای مربوط به سلاح‌های هسته‌ای میان آمریکا وشوروی‌شود، آلمان‌فدرال متحد عمده نظامی ایالات متحده محسوب میشود و مقامات رسمی آمریکایی قبل از ورود گنشر بخاک انکشور درروز یکشنبه گفتند که انتظار دارند مسائل دفاعی موضوع اصلی مذاکرات دوکشور را در واشنگتن تشکیل دهد، ازجلمله نگرانیهای عمده دولت آلمان‌فدرال موضع حکومت ریگان نسبت به تصمیم ماه دسامبر ۱۹۷۹ ناتو مبنی بر مدرنیزه کردن سلاحهای هسته‌ای با برد متوسط دراروپاست.

شوروی و آمریکا تا ـ کنون مذاکرات متعددی درباره‌این‌مسئله داشته‌اند لکن این مذاکرات دراواخر سال‌گذشته به تعویق افتاد. در جریان سفر گذشته مارگارت تاچر نخست‌وزیر انگلستان به ایالات متحده ریگان بر تعهد آمریکا نسبت به هر دو جنبه تصمیم گذشته ناتو یعنی استقرار سلاحهای هسته‌ای و محدودکردن آن براساس انجام‌مذاکره رامورد تایید‌مجدد‌قرارداد شوروی ازقرار معلوم ۲۰۰ موشک اس،اس ۲۰ که هدفشان اروپای غربی است دراختیار دارد در حالیکه حضور نظامی آمریکا در اروپا شامل استقرار۱۰۸موشک‌پرشینگ ۲و ۴۶۴ موشکهای کروز قرارنیست تاسال ۱۹۸۳ عملی شود.

وزارت دفاع آلمان روز شنبه گذشته اعلام کرد که دولت آنکشور درنظر دارد چندین طرح عمده نظامی را یا لغو یا بعهده تعویق اندازد.

یادآوری میشود وزرای خارجه انگلستان، فرانسه ایتالیا و کانادا قبل از وزیر خارجه آلمان‌فدرال مذاکراتی دراین زمینه با مقامات حکومت تازه آمریکا داشته‌اند.

انتقاد تند سناتور کندی نسبت به سیاست ریگان درالسالوادور

نیویورک ـ یونایتدپرس: سناتور ادوارد کندی دیروز هشدار داد که در صورت ادامه روش کنونی دولت ریگان گلوله‌ها شلیک میشود و سربازان آمریکائی در السالوادور کشته خواهند شد وی در اظهارات بسیار تند و انتقادآمیز خود در مورد دولت ریگان در مقابل کنگره یهودیان آمریکا گفت: او معتقد است ریگان درالسالوادور کنترل سلاحهای اتمی حقوق بشرو فروش اسلحه به کشور پادشاهی عربستان روش استبدادی را اتخاذ کرده است.

سناتور کندی گفت: تصمیم ریگان مبنی بر اعزام مستشاران‌آمریکائی و دادن کمکهای نظامی به السالوادور غیرضروری و کاملا" غیرعاقلانه است وی ادامه داد ما شنیده‌ایم که رئیس جمهور گفته شش هفته است که اداره امور مملکت را بدست دارد و تاکنون هنوز یک گلوله نیز شلیک نکرده است لکن ما از یک چیز مطمئنیم و آن این است در صورت ادامه روش کنونی گلوله‌ها بوسیله سربازان آمریکائی در السالوادور شلیک خواهد شد و سربازان ما در آن کشور به قتل خواهند رسید. کندی گفت: ما باید خشونت و ترور را از هر جائی که باشد محکوم کنیم لکن هرگز نباید از رژیمی که ایستاده و تماشا میکند تا میسیونرهای ما در آنجا کشته شوند حمایت کنیم. وی تصمیم دولت ریگان مبنی بر عدم موافقت در کنترل سلاح را احمقانه و خطرناک خواند.

آگهی دعوت به مجمع عمومی

بدینوسیله به اطلاع هیئت مدیره شرکت مالتی‌ماژ ثبت شماره ۳۲۷۳۴ میرساند درتاریخ ۵۹/۱۲/۲۹ ساعت ۹ صبح جهت شرکت درمجمع عمومی درمحل شرکت حضور بهمرسانند.
دستورجلسه: انتخاب هیئت مدیره شرکت میباشد.
شرکت مالتی ماژ

آگهی استخدام

ماشین سازی اراک جهت خدمت درمحل کارخانه افراد واجد شرایط ذیل را بهمکاری دعوت مینماید:
۱ـ متخصص امراض داخلی یا پزشک عمومی
۲ـ کارشناس بهداشت محیطی با حداقل تحصیلات فوق‌لیسانس و تجربه کافی دراین رشته
۳ـ مهندس برق با ۸ سال سابقه کار اجرائی درنگهداری و تعمیرات سیستم های فشار قوی و فشار ضعیف درکارخانجات بزرگ صنعتی و تولیدی
۴ـ مهندس مکانیک با ۸ سال سابقه کار مفیددراین خصوص.
از واجدین شرایط تقاضا میشود جهت کسب اطلاعات بیشتر و تکمیل پرسشنامه به نشانی های زیرمراجعه فرمایند.
دفتر مرکزی: تهران خیابان کارگر شمالی روبروی موزه فرش شماره ۲۵۱
محل کارخانه: اراک کیلومتر ۴ جاده تهران ساختمان مرکزی دایره استخدام

جشن عروسی در تالار
حجله
میدان شهدا انتهای پیروزی بلوار ابوذر تلفن رزرو ۳۳۷۰۹۰

گمشده

بدینوسیله از یابنده کیف مشکی حاوی مدارک و اسناد که پروانه کارهای به شماره ۲/۰۶۷/۷۶۸ متعلق به آقای محمد کرواواتس و شماره ۲/۰۶۷/۸۳۹ متعلق به آقای ماریبیان یوسیج و پروانه کار شماره ۲/۰۶۷/۸۷۱ متعلق به آقای استپان برش در آن می باشد تقاضا می شود که در اولین فرصت آنرا به دفتر شرکت جوروجاکوویچ واقع در نیروگاه نکاء یا صندوق پستی ۳۱۷ ساری بفرستند و مژدگانی دریافت نمایند.

حراج
محصولات‌دندانپزشکی
بقیمت تجارتی
بازرگانی اخوی ۹۷۴۱۵۵
۹۳۷۳۶۴

سرای آسایش مهر ایران
مخصوص سالمندان در منطقه خوش‌آب و هوای کرج افتتاح شد تلفن دفتر مرکزی ۶۲۹۲۳۵

وزیر صنایع ومعادن:

صنعت امروز ما صنعت دلخواه نیست

صبح دیروز مهندس نعمت‌زاده وزیر صنایع و معادن در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد وپس از ذکر مقدمه‌ای به سئوالات مختلف خبرنگاران پاسخ گفت:

وی ابتدا پس از اشاره به تنگناهاومحدودیتهایی که برای صنایع کشور در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی پیش آمده است گفت: اصولا" این فشارها برای صنایع ما مفید بود وزیرا توانسته است توجه بیشتری را به امکانات خودمان وکاهش وابستگی جلب نماید واین برای صنعت خیروبرکت است. ممکن است کالاهایی کمیاب شده وتولید کاهش یافته باشد ولی سعی برآن است که در سال آینده جبران شود. از زمان تشکیل دولت جدید وظیفه داشتیم که در زمینه آینده صنعت برنامه‌ریزی روشنی را آغاز کنیم. حالا معاونت طرح وبرنامه‌ریزی ایجاد شده ولی چون دگرگون کردن صنعت و تبدیل صنایع وابسته به صنایع اصیل وزیربنایی مشکل است بدیهی است وقت بیشتری می‌خواهد. نعمت‌زاده آنگاه در مورد معادن گفت: بخش معادن بعد از انقلاب بعلت تغییرات بنیادی در کشور بصورت متوقف درآمده و تکلیف جدید آن باید روشن شود. معادن در قانون اساسی جزءانفال است و باید توسط دولت اداره شود. متاسفانه ما در بخش‌ازمعادن بنابه دلایلی کار مفیدی نتوانستیم انجام بدهیم در این زمینه قانون معادن را تهیه کرده و به هیئت دولت دادیم که قرار است برای تصویب به مجلس ارائه شود.

وزیر صنایع و معادن در مورد شرکت‌ملی مس اظهار داشت: در سال گذشته توانستیم تکلیف اکثر قراردادهای معوقی را که با شرکتهای خارجی و بخصوص آمریکائی وغربی داشتیم روشن کنیم و قراردادهای جدیدی را با شرکتهای دیگر ببندیم و شروع کنیم. امیدواریم این‌واحدرادر سال آینده به بهره‌برداری نهائی برسانیم وبخشی از آن قرار است تابستان آینده شروع بکار کند. در مورد سازمان گسترش ونوسازی صنایع ایران که دارای شرکتهای تولیدی و توسعه می‌باشد در سال جاری بیشتر اوقات‌ما صرف رفع مسائل و مشکلات اجتماعی و شاید در بعضی موارد بهسازی و پاکسازی محیط و همچنین رسیدگی به قرارداد‌های زیادی که با خارجیان داشتیم واکثرا" به نفع ما نبودندو باید در آنها تجدید نظر می‌شدند. گردید، از این‌جهت به تولید نرسیدیم.

سازمان صنایع ملی ایران نیز امروز حدود ۶۰۰ شرکت را با مجموع " ۱۶۰ هزارنفر از کارکنان آنها تحت پوشش دارد وعملا" اکثر گروههای صنعتی در این مجموعه گرد آمده‌اند. بعضی از این شرکتها بعلت نابسامانیهایی که از قبل داشتند سودده نداشته‌اند. امروزه باید همه بدانند که پرداخت‌ها و هزینه‌ها باید در قبال کار باشد. ماازعموم ملت و بخصوص صاحبنظران صنعتی و فنی می‌خواهیم که طرحهای خود را به سازمانهای ذیربط ارائه دهند و مارا یاری نمایند. البته ما برنامه‌هایی در دست داریم که تا آخر سال اعلام میشود.

سپس‌خبرنگاران‌روزنامه‌های مختلف سئوالات زیر را مطرح ساختند.

س ـ آیا برنامه‌ای برای تشویق سرمایه‌گذاریهای تولیدی‌دارید و اگر چنین برنامه‌ای اجرا شده چقدر موفق بوده واگر برنامه‌ای ندارید خود راسا" چه برنامه‌ای برای گسترش صنایع دارید؟

نعمت‌زاده ـ برنامه‌ای به آن صورت نداریم ولی برنامه‌ای در هیئت دولت در دست مطالعه است، اجازه، بدهید تا کامل نشده آن را ذکر نکنیم. البته تا زمانیکه پول در اختیار مردم است ترجیح میدهم این پول در بخش تولید بکار افتد تا در بخش واسطه‌گری و خدمات و همانطوریکه میدانید براساس اصل ۴۴ قانون اساسی واردات میبایست ملی شود.

عنوان میشود اگر ما اجازه دهیم سرمایه‌گذاری خصوصی وارد تولید شود امکان خطر، فساد و تکاثر وجود دارد که من این را نفی‌نمیکنیم ما امروز اجازه میدهیم در بخش تجارت حتی ۵۰ درصد سود ببرند که این از نظر من سود نامشروع است. اگر اجازه دهیم سرمایه‌گذاری در صنایع پیش بیاید مسئله مالیاتها مطرح است و نظارت مردم و جامعه و قیمت فروش نیز کنترل خواهد شد.

س ـ بر اثر سیاست اقتصادی دولت سرمایه‌گذاری تا چه حد جایز است؟

نعمت‌زاده ـ سرمایه‌گذاری خارجی را در کشورمان تجویز نمیکنیم ولی سرمایه‌گذاریهایی از سابق به ارث رسیده است. ما در بخشهای دارویی و مواد غذائی مطالعاتی کردیم که نتیجه آن را به هیئت ۵ نفری "موضوع متمم قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران" دادیم که اینها را ملی کردند و سپس به سازمان صنایع ملی ایران واگذار شد. البته پس از ارزشیابی سهام خارجیها خریداری خواهد شد. بطورکلی این مسئله مربوط به مجلس است که چه تصمیماتی در این زمینه بگیرد.

س ـ با توجه به اینکه گسترش صنایع مادرامر بسیار مهمی است برای ایجاد و گسترش این صنایع آیا شما در نظر دارید با کشورهای سوسیالیستی قرارداد ببندید یا با کمپانیهای غربی؟

نعمت‌زاده ـ در این مورد موضوع را ۲ قسمت میکنیم. در زمینه پروژه‌های در دست اجرا و نیمه‌کاره ما اختیارات چندانی نداریم. اگر طرف قراردادها شرایط ما را قبول کنند که چه بهتر. ولی در مورد طرحهای جدید با کشورهایی همکاری خواهیم کرد که انقلاب ما و درد مردم مستضعف ایران را درک کرده باشند و احتمالا" بهتر است از کشورهای غیرمتعهد باشند و جنبه‌های فنی مسئله هم باید جدا از مسائل سیاسی مورد نظر قرار گیرد.

س ـ صنایع ما از لحاظ نیروی متخصص چه کمبودهایی دارد و برای رفع آنها چه اقداماتی شده است؟

ج ـ بله: صنایع ما از این لحاظ کمبود دارد. قبل از پیروزی انقلاب متجاوز از ۱۰۰ هزار نفر خارجی در ایران داشتیم که قریب نصف آنها بیکاره و جاسوس بودند و نیم دیگر افراد فنی بودند که کارهایی را در صنایع انجام میدادند. امروز مهندسین و تکنسینهای ما توانسته‌اند تا حدودی این کمبودها را جبران کنند. البته صنعت امروز ما صنعت دلخواه نیست و باید آن را در جهت خودکفایی توسعه دهیم و در این زمینه نیاز به تخصص داریم. باید این نیروها را تربیت کنیم و افرادی را که در داخل و خارج پراکنده‌بوده‌واکثرامومن‌به انقلاب هستند باید جمع‌آوری شوند و به آنها جهت بدهیم که در صنایع مشغول بکار شوند.

از طرف دیگر بخش آموزشی دانشگاهها باید به تربیت کادر متخصص بپردازند در شرایط فعلی نظر ما این است که نیروهایی را که علاقمند هستند در صنایع جذب کنیم و اگر افرادی بودند که در گذشته شایستگی اخلاقی نداشتند ولی امروز خود را اصلاح کرده و مومن به انقلابند در صنایع به کار بپردازند اگر افراد فنی را به خاطر این مسائل کنار بگذاریم مجبور خواهیم شد متخصص خارجی بیاوریم که همان مفسده‌ها را خواهدداشت و ما می‌خواهیم از آن پرهیز کنیم.

س ـ برای پرداخت پاداشها و عیدی و غیره ما شاهد تشنجاتی در صنایع بودیم‌نظیرکارخانه کفش ملی آیا در این مورد تصمیم گرفته شده یاخیر؟

ج ـ تصمیم جدیدی گرفته‌نشده و همان قانون مصوبه شورای انقلاب اجرا می‌شود. در واحدی که تذکر دارید مسئله عیدی مطرح نبوده و ضعف مدیریت سابق‌متجر به این مسائل شده، این واحدبعد از انقلاب زیان داشته‌وازدولت‌وام گرفته وبهیچوجه سودی نداشته که‌بخواهد پرداخت‌کند.

س ـ برای‌مسئله‌بیکاری دولت‌چه‌طرحهایی‌دارید و چه باید کرد؟

ج ـ نظر من اینستکه مسئله بیکاری را بصورت موضعی نمیشود حل‌کرد. تنهاراه‌حل بحران‌بیکاری راه‌انداختن چرخهای اقتصاد کشور است. رشد جمعیت‌مادرحدودسه‌درصد است‌لذا‌سالی یک‌میلیون نفر به جمعیت‌ما اضافه میشودو علاوه بر بیکاران موجود باید هرسال برای ایجاد کرد و جایی هم که‌می‌تواندنیروهاراجذب کند کارهای تولیدی است. باید توجه داشت که حداکثر امکانات‌مالی دولت فقط بخش کوچکی از اینها را می‌تواند جذب کند. در کوتاه مدت برای ازمیان‌بردن بیکاری راهی نداریم مگراینکه بخشی از کارهای تولیدی و غیره را به مردم واگذار کنیم. طرحی در دست تهیه داریم که براساس آن بتوانیم شرکتهای تعاونی با سهامداران زیاد ایجاد شود و اینهابروند دنبال کارهای تولیدی و دولت از آنها حمایت معقول کند اگر چرخهای اقتصاد مملکت به‌گردش درآید ما قطعا حتی کمبود نیروی انسانی هم خواهیم داشت.

انقلاب اسلامی ـ یکی از مهمترین مسایلی که باعث رکود فعالیتهای تولیدی شده است‌نبودن امنیت سرمایه‌گذاری و عدم‌تعیین حدودمالکیت است در این موارد چه اقداماتی انجام شده است؟

وزیر صنایع و معادن ـ من معتقدم عدم امنیت سرمایه‌گذاری وجودندارد و اگر کسی سرمایه‌اش را به‌کار اندازد از او نمی‌گیریم. از کسانی هم که گرفتیم اینها غاصب بودند. البته انقلاب شده‌وآتشی بوده و جایی را هم سوزانده.

درمورد حدودمالکیت این‌امر هنوز مشخص‌نشده و ما معتقدیم برای بخش کشاورزی و صنعت که اشتغال‌زا هستند باید مسئله حدود مالکیت حل شود. مسئله ایجادمحیط کار مناسب است.

معادن درقانون اساسی جزء انفال است و باید توسط دولت اداره شود تازمانیکه پول دراختیارمردم است ترجیح میدهیم این پول دربخش تولید بکارافتد تا دربخش واسطه‌گری وخدمات

صنعت امروز ما صنعت دلخواه نیست وباید آنرا درجهت‌خودکفائی توسعه دهیم ودراین زمینه نیاز به تخصص داریم

قطعنامه سمینار بررسی امورعشایری

روابط عمومی وزارت کشاورزی و عمران روستائی اهم قطعنامه مصوب سمینار بررسی امور عشایری کشور را در اختیار خبرنگاران گذاشت به موجب این قطعنامه بسط و توسعه شرکتهای تعاونی عشایری در سطح طوایف و ایلات بصورتی که کلیه عشایر کشور را زیر پوشش خود قرار دهد از جمله اصول تاکید شده از طرف سمینار بوده است. همچنین به منظور تحکیم وحدت اسلامی در بین عشایر و با تجربیاتی که در طرح عشایری لرستان بعمل آمده پیشنهاد تشکیل صندوقهای قرض‌الحسنه در شوراهای اسلامی طوایف مختلف مطرح شده است.

در پایان این قطعنامه آمده است با توجه به نیاز ضروری احیا و اصلاح مراتع و حفظ آن و بالابردن سطح تولید علوفه با شرایط خاص عوامل تولیدی در هر استان تعلیمات لازم برای گسترش کشت علوفه با همکاری ادارات امور عشایر و مراتع و شوراهای اسلامی اتخاذ و بمرحله اجرا گذاشته شود.

میزان صادرات خاویارو ماهی غضروفی و

نحوه توزیع ماهی شب عید اعلام شد

تهران ـ خبرگزاری پارس ـ اسدالله حضرت‌زاد مدیرعامل شرکت سهامی شیلات ایران دیروز در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد وبه سئوالات خبرنگاران درمورد مسائل مربوط به شیلات پاسخ داد، وی‌گفت: بعداز انقلاب صیدماهی آزاد شد وعده‌ای غیرصیاد مشغول صید ماهی شدند واستدلال میکردند که به موجب فرمان امام صید ماهی آزاداست، این گروه همچنین از فروش ماهی به شرکت شیلات خودداری میکنند تا بتوانند صید خودرا گرانتر از قیمت مصوبه بفروشند.

وی افزود: با صید بی‌رویه، نسل‌ماهی خصوصا ماهی خاویار از بین میرود و ازسوی دیگر از نظر سیاسی و اجتماعی حق با صیادان است چون درآمد دیگری بغیراز صید ماهی ندارند که در این مورد مجلس شورای اسلامی باید تصمیم بگیرد.

وی سپس درهمین مورد اظهارداشت: خودصیادان هم از صید بی‌رویه نگران هستند چنانکه صیادان از ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ با همکاری فرمانداری انزلی از صیدماهیهای فلس‌دار بخاطر تخم‌ریزی جلوگیری کردند ودراین کار موفق هم شدند.

مدیرعامل شرکت سهامی شیلات ایران همچنین گفت: ما امیدوار هستیم بتوانیم مشکلات را حل کنیم چون صیادان در فقربسرمیبرند و غالبا" به سماکان (ماهی‌فروشان) بدهکارند.

درمورد پرورش ماهی خاویار هم شرکت شیلات هرماهی را با هزینه زیاد پرورش میدهد و زمانیکه ۳تا ۵کرم است داخل رودخانه رها میکند و به‌این صورت دولت میتواند از راه صدور خاویار سالانه ۳۰ تا ۵۰ میلیون دلار درآمد ارزی داشته‌باشد.

وی افزود این‌شرکت‌میتواندمعادل ۵۰هزارتن‌ماهی اقیانوس را از خارج وارد کند تا به کمبود مواد پروتئینی کمک کند.

در مورد تولید ماهی فلس‌دار هم اقداماتی صورت‌گرفته وشرکت شیلات موفق به عقد قرارداد با شرکت دامپروری سپیدرود شده‌است.

بموجب این قرارداد شرکت شیلات موفق به خرید ۱۳۰۰ تن ماهی ازاین شرکت شده‌است که تا بحال ۵۵۰ هزار کیلوبه استانهای مختلف کشورارسال شده و ۲۰۰ هزار کیلوی دیگرهم تاآخر اسفندماه ارسال خواهدشد.

همچنین ۱۰۰تن برای شرکتهای تعاونی کارگری ۱۵۰تن برای اتحادیه شرکتهای تعاونی کارمندان و ۱۵۰ تن در اختیار استانداری تهران برای شهرهای اطراف تهران و همچنین شرکت شیلات ۲۰۰تن ماهی را بسته‌بندی کرده که از طریق مساجد بین خانواده‌های مستضعف و کم‌درآمد توزیع خواهد شد و ۲۰۰تن دیگر در اختیار شرکتهای تعاونی فروشگاههای جنوب‌شهر وشهروروستا قرار خواهد گرفت.

حضرت‌زاد در باره قیمت فروش محصولات شیلات گفت: شرکت شیلات هرکیلو ماهی کفال را ۲۵۰ ریال،کپور را ۳۰۰ ریال و ماهی‌آزاد پرورشی را ۳۵۰ ریال بفروش میرساند که تعاونیها با ۵درصد ودیگرفروشگاهها با ۱۰ درصد آن را بفروش میرسانند.

مدیرعامل شیلات ایران درمورد پرورش ماهی گفت: ما ۷ کارگاه پرورش ماهی‌داریم که یک کارگاه آن با ظرفیت ۱۵۰ تن مورد بهره‌برداری قرار گرفته و ۶ کارگاه پرورش ماهی جمعا" بمساحت ۶۸۶ هکتار در دست احداث است که در صورت توسعه کارگاهها قادر خواهیم بود علاوه بر مصرف داخلی مقداری ماهی هم بخارج صادر کنیم.

وی گفت: درسال ۵۸ـ۵۹ جمعا" ۱۴۲۹۰۹۵ کیلو انواع ماهی غضروفی، ۹۹۶۸۸۴ کیلو انواع ماهی فلس‌دار صیدشده، علاوه براین حدود ۲۱۱۵۰۲ کیلو انواع خاویار تولید شده‌است که حدود ۷۵ هزار کیلو خاویار بکشورهای اروپائی و حدود ۶۰ هزار کیلو به شوروی و ۱۱هزارتن‌به کشورهای خاورمیانه صادرشده است.

همچنین حدود ۹هزارتن در داخل کشور بفروش رفته‌است.

ازسوی دیگر ۲۱۴۰۹۰ کیلو انواع ماهی غضروفی بکشورهای اروپائی و ۹۱۰۷۴۵ کیلو به شوروی صادر شده‌است و ۳۰۰۰۰۰ هزار کیلو ماهی غضروفی در خود کشور بفروش رفته‌است و امکان دارد با همکاری شیلات جنوب بخاطر کمبود مواد پروتئینی مقداری ماهی از خارج وارد کنیم.

وی در پایان پیشنهاد کرد که یک شرکت تعاونی توزیع باهمکاری دولت و صیادان بوجود آید تا از این طریق دست واسطه‌ها کوتاه شود تا ماهی باقیمت کمتری در اختیار مصرف‌کننده قرارگیرد.

اطلاعیه دادگاه امورصنفی

این اطلاعیه از سوی دادگاه ویژه امور صنفی صادر شد:

اخیرامشاهده‌شده‌است که شرکتهای گازرسانی (بوتان و پرسی‌و غیره) گازرابقیمت‌بالاتراز قیمت مصوبه دولت در اختیار مصرف‌کنندگان‌قرارمیدهند لذا بدین‌وسیله به اطلاع می‌رساند طی‌تماسی که با ستاداقتصادی‌کشور گرفته شد اعلام‌گردید که قیمت گازهای‌کپسولی از هرنوع با شرکت تغییری نیافته است بهمین منظور از کلیه‌استانداران‌وفرمانداران وملت‌ایران تقاضا میشود جنانچه تخلفی در این باب مشاهده نمودند شخصربا شرکت‌متخلف رابه‌دادگاههای ویژه امور صنفی معرفی و تحویل دهند

آخرین مهلت حراج فرشهای کهنه وزارتخانه‌ها درسال جاری

تهران ـ خبرنگار انقلاب اسلامی: شرکت سهامی فرش ایران ضمن صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد:

به اطلاع صادرکنندگان فروشندگان و دست‌اندرکاران فرش میرساند آخرین روز حراج فرشهای کهنهٔ وزارتخانه‌ها در سال جاری چهارشنبه ۵۹/۱۲/۲۷ خواهد بود. روزهای حراج همانطور که در اطلاعیهٔ شمارهٔ ۷ ذکر شد روزهای زوج از ساعت ۵ الی ۶ بعدازظهر خواهد بود.

تشکیل کلاسهای کمکهای اولیه

روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد بدینوسیله به اطلاع کارفرمایان و مدیران واحدهای تولیدی و صنعتی میرساند کلاس کمکهای اولیه بمدت یکماه از تاریخ ۶۰/۱/۱۵ در مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار واقع در خیابان مصدق مقابل هتل استقلال (هیلتون سابق) تشکیل خواهد شد.

ساعات تشکیل کلاس از ۸/۵ صبح تا ۱ بعدازظهر بوده وحداقل تحصیلات لازم جهت شرکت در کلاس داشتن دیپلم کامل متوسطه میباشد.

از کارفرمایان و مدیران واحدهای تولیدی و صنعتی دعوت میشود که افراد واجد شرایط را در صورت تمایل به این مرکز معرفی کنند.

ضمنا" جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۲۹۲۰۸۳ تماس حاصل نمائید.

اخبار اقتصادی جهان

بازدید وزیر اقتصاد لیبی ازغرفه دولت جمهوری اسلامی ایران درنمایشگاه تریپولی

تهران ـ خبرگزاری پارس ـ روابط عمومی مرکز توسعه صادرات نمایشگاه بین‌المللی ایران اعلام داشت: غرفه جمهوری‌اسلامی ایران در نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی بازرگانی تریپولی مورد بازدید وزیر اقتصاد کشور جمهوری عربی لیبی و جمعی از مقامات بلندپایه اقتصادی این کشور قرارگرفت و یک جلد کلام‌الله مجید نیز بایشان هدیه گردید.

این نمایشگاه سه‌شنبه ۱۳ اسفند ماه گشایش یافت و غرفه جمهوری اسلامی ایران دراین نمایشگاه در ۱۲۰مترمربع برپاشده‌است که معرف انقلاب‌اسلامی ایران و نمایش‌دهنده تولیدات وکالاهای صنعتی و صادراتی جمهوری اسلامی ایران میباشد.

دراین غرفه با ارائه و نمایش انواع بروشور، کتاب، پوستر، عکس، و فیلمهای مختلف، چگونگی انقلاب‌اسلامی‌ایران وفعالیت‌های نهادهای‌انقلابی و ارگانهای مختلف مملکتی در راه پیشبرد اهداف اسلامی انسانی ومردمی انقلاب بدیدارکنندگان غرفه جمهوری‌اسلامی ایران معرفی میگردد. روزانه صدها عکس‌امام امت همراه با پیام امام به زبان عربی نیز دربین مردم جمهوری عربی لیبی که با علاقمندی بسیار خواهان عکس امام‌امت میباشند توزیع میگردد.

همچنین تولیدات و کالاهای بیش از ۴۰ واحد صنعتی و بازرگانی از بخش دولتی وبخش خصوصی ایران از قبیل خشکبار، پسته، موادغذائی، انواع کنسرو، چرم، پوست، کفش‌وپوشاک، لوازم خانگی صنایع فلزی وسائل ساخته‌شده آلومینیومی، لوازم چینی وبهداشتی، وسائل‌پلاستیکی، صنایع دستی وفرش‌بمعرض‌نمایش قرارداده‌شده‌است.

افزایش مالیاتهای غیرمستقیم درانگلستان

لندن ـ خبرگزاری فرانسه ـ روزنامه‌های چاپ لندن روز یکشنبه گزارش دادند در بودجه انگلستان که قراراست روز سه‌شنبه مورد بحث قرار گیرد، افزایش قابل‌ملاحظه‌ای در مالیاتهای غیرمستقیم، کاهش نرخ بهره بمیزان ۲یا۳درصد وکمک به توسعه صنعتی انگلستان پیش‌بینی شده‌است.

ناظران گفتند وزیردارائی انگلستان بودجه سخت‌گیرانه‌ای راعرضه خواهدکرد که درآن افزایش مالیات اقلامی مانند سیگار، مشروبات، بنزین و اتوموبیل پیش‌بینی شده‌است گفته‌میشودکه دولت انگلستان از طریق این مالیات‌ها مبلغ ۴۰۰۰ میلیون لیره(درحدود ۹۵۰۰ میلیون‌دلار) بدست میآورد درحالیکه افزایش مالیاتهای مستقیم بسیار اندک پیش‌بینی شده‌است کاهش نرخ بهره، که دراین بودجه پیش‌بینی شده‌است‌یکی از خواستهای مداوم صاحبان صنعت درانگلستان بوده‌است طبق این‌برنامه صنایع همچنین برای کارهای تازه خود از دولت وام دریافت خواهند کرد.

درتهران شعب بانک صادرات ازتاریخ ۱۹ تا ۲۵ اسفند کوپن بنزین توزیع خواهند کرد

هوشنگ سامانی‌مسئول دفتر همکاریهای تعاونی واجتماعی بانک صادرات در تماسی با خبرگزاری پارس اطلاعیه‌ای درمورد تاریخ تحویل کوپن‌های بنزین‌تاکسی‌ها، تاکسی‌بارها وموتورسیکلت‌ها در اختیار این خبرگزاری قرارداد. متن اطلاعیه به‌این‌شرح‌است:

دفتر همکاریهای تعاونی واجتماعی بانک‌صادرات به‌اطلاع کلیه صاحبان تاکسی، تاکسی‌بارو‌موتورسیکلت‌می‌رساند‌شعب‌این بانک درتهران از تاریخ ۱۹ اسفندتا ۲۵ اسفند ماه سال‌جاری در تمام روزها به‌جز پنجشنبه و جمعه از ساعت۸ تا ۱۶ به‌توزیع کوپن بنزین خواهندپرداخت روزهای پنجشنبه و جمعه سرویس کار شعبه این بانک از ساعت۸تا۱۲ خواهدبود صاحبان تاکسی وتاکسی‌بار جهت دریافت کوپن بایستی به‌شعبی که کوپن‌هایشان را تاکنون از آن تحویل می‌گرفتند مراجعه کنند و صاحبان موتورسیکلت‌بایستی به سایر شعبه این بانک مراجعه کنند.

بانک صادرات موکدا" یادآورمیشودبعلت‌عملیات فوق‌العاده پایان سال بهیچوجه تمدید مدت توزیع کوپنها میسرنیست بانک‌صادرات‌از صاحبان خودروهای‌یادشده‌انتظار دارددرمهلت تعیین‌شده برای دریافت سهمیه به شعبه بانک مراجعه کنند.

غوغای شب چهارشنبه سوری درهتل اینترکنتیننتال تهران

به‌اطلاع اولیاء‌محترم‌کودکان و نوجوانان میرساند، هتل اینترکنتیننتال امسال به مناسبت شب چهارشنبه سوری برنامه های سرگرم کننده و متنوعی برای عزیزانتان تدارک دیده است.

ضمنا سالنهای هتل اینترکنتیننتال جهت برگزاری سالگرد تولدنورچشمانتان آماده پذیرائی میباشد.

جهت اطلاع ورزرو لطفا با تلفن های: ۹ـ ۶۵۵۰۲۱ داخلی ۱۶۷ و ۱۷۲ تماس حاصل فرمائید.

هتل هایت تهران

برنامه مخصوص روز پنج شنبه وجمعه خودرا تقدیم میکند

۱ـ رستوران چشم‌انداز با دیدگاهی از کوههای باشکوه و پربرف البرز درطبقه ۲۶ جمعه ها با چلوکباب مخصوص و ایام هفته از ساعت۱۱/۵ تا ۳ بعد از ظهر با لذیذترین غذاهای ایرانی و بین‌المللی از شما و مهمانانتان پذیرائی مینماید.

۲ـ برنامه سینمائی پنجشنبه ۲۱ اسفند ماه فیلم بی سابقه هنوز هم ترینتی هستم با شرکت ترنس هیل و، باداسپنسر (بزبان اصلی)

شروع برنامه ۳ بعد از ظهر

۳ـ برنامه سینمائی جمعه ۲۲ اسفند ماه مخصوص کودکان و نونهالان فیلم سرگرم کننده‌خیال باف (بزبان اصلی)شروع‌برنامه۱۰/۳۰ صبح

۴ ـ رستوران فرانسوی هیوگوزدر بوفه خود بالذیذترین غذا پذیرای شماست

۵ـ برنامه سینمائی جمعه ۲۲ اسفند ماه مخصوص بزرگسالان فیلم مهیج و بی نظیرتعقیب بزرگ با شرکت گولدی هاین و بن جانسون (بزبان اصلی)شروع برنامه ۱۰/۳۰ صبح

(ضمنا رستوران هیوگور همه روزه از ساعت ۶ تا۱۱شب اماده پذیرائی ازمهمانان گرامی میباشد)

پارک‌وی تقاطع‌اوین

جهت کسب اطلاعات بیشتر باتلفنهای ۳۹ـ۲۹۷۰۲۱ تماس حاصل نمائید.

برنامه امروز سینماهای **کاپری-ریولی**

انریکو ماریا سالرنو در فیلم

خودفروختگان

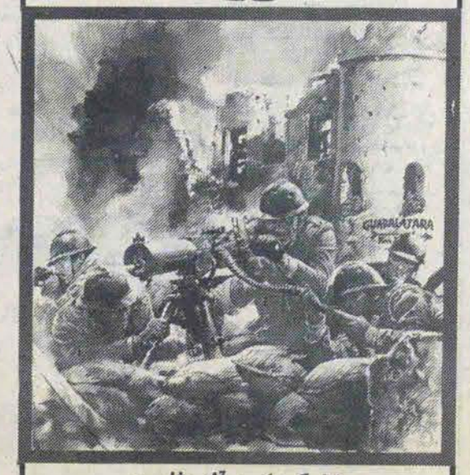

بکارگردانی: آلدوفلوریو

با شرکت: جراردو آماتو- انجلا گودوین

نگاهی ژرف و کاونده به ظهور و سقوط «سالوا دور آلنده»

مارپیچ آلنده

کارگردان: کریس مارکر

برنامه امروز سینماهای

ادئون - بولوار

بسمه تعالی

پس از مقام رهبری،رئیس جمهوری عالیترین مقام رسمی کشور است (بخصوص که حکم ریاست جمهوری بدست مبارک امام امت رهبر عالیقدر خمینی بت شکن داده شده است) و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیما به مقام رهبری مربوط میشود برعهده دارد (اصل ۱۱۳ قانون اساسی)

ما امضاء کنندگان زیر حمایت بی دریغ خود را نسبت به قانون اساسی و مقام ریاست جمهوری اعلام داشته و هرگونه بی حرمتی به قانون اساسی و ریاست جمهوری را از طرف هر دسته و گروه و هرکسی جز مقام رهبری بشدت محکوم و عملی ضد انقلابی میدانیم.

جمعی از کسبه و ساکنین خیابان شریف واقفی (ادیب الممالک)

انجمن قلب و عروق ایران

ویژگی‌های درمان قلب کودکان

۲۰ اسفند بیمارستان قلب

نیازمندی ها

* انقلاب اسلامی *

۳۱۵۵۳۰:۳۱۱۰۸۶

فروش لوازم

دفتر ۸
تبدیل فیلم ۸ خانوادگی به ویدیو کارتن دنیای کودک (کدک) تلفن ۲۹۸۸۵۰ ـ ۲۹۰۲۲۰

یکدستگاه ویدیو سونی تی سون آکبند و یکدستگاه ویدیو سونی سیستم آمریکائی با ۱۲ نوار مادر بتاماکس و ۵۰ نوار مستر وی اچ اس فروشی صبح با ۵۶۷۴۰۱ عصر با ۶۸۹۶۳۷ـ۸ داخلی ۳۲۰

نهارخوری ۱۲ نفره استیل با میز شیشه‌ای فروشی تلفن ۶۲۵۶۵۹

یکدستگاه ویدیو تی سون آکبند فروشی ۶۸۵۸۵۲

ویدیوچشمگیر ۲۳۵۵۸۶
فروش و اجاره فیلمهای مجاز بتاماکس و فروش ویدیو

ویدیوتوکی
کرایه وی اچ اس ویتاماکس با کیفیت عالی ۲۲۱۳۷۱

ویدیوسعید
بدون حق عضویت و ودیعه عضو میپذیرد ۷۸۳۵۸۳ـ ۲۲۴۴۷۵

فروش
لباس خارجی نوودست دوم درسایز های مختلف ۸ تا ۱۲ اسفند ساعت ۹ صبح الی ۵ بعدازظهر جردن روبروی پمپ بنزین خیابان علوی پلاک ۸۹ طبقه سوم

نوارو ویدیو ۲۲۹۳۰۸

رویال ویدیو
ضبط بهترین فیلمهای سینمائی با کیفیت عالی آدرس: میرداماد نبش پل بزرگراه شماره ۲۸۱ تلفن ۲۲۴۲۶۵

ویدیو پریسا
اجاره و ضبط فیلمهای مجاز سونی و گروندیک حتی جمعه ها میدان توحید اول ستارخان تلفن ۹۲۰۴۱۷

فروش ویدیو آکبند تلفن ۸۵۴۷۶۲

اجاره وفروش فیلم ویدیو کلی وجزئی ۸۹۱۶۹۳

نوار گروندیک ۴۰۰۴
سونی بتاماکس ضبط یوماتیک با کیفیت بی نظیر شبی ۱۰ تومان ایرانشهر جنوبی نرسیده به میدان فردوسی ساختمان بانک ملی طبقه سوم شرکت ماراکو تلفن ۸۲۰۲۹۹ـ ۸۲۸۷۳۵ ـ ۸۲۸۷۷۹ داخلی ۲۵

قابل توجه شرکتهای پخش سشوار ـ فندک ـ ساعت ـ رنده ـ و دیگر اجناس بفروش میرسد تلفن ۷۶۴۵۶۲

فروش مبل استیل ایتالیائی و مبلمان منزل ۶۳۱۶۸۴

مرکز خریدوفروش و تعویض انواع ویدیو نو و دست دوم ۶۴۶۵۱۷ ـ ۶۶۱۸۲۳

شرایط استثنائی
اجاره نوار گروندیک وی اچ اس بتاماکس ۶۶۱۲۱۶ـ۶۶۲۲۲۶

فروش ویدیو ۸۳۲۹۰۳

ویدیو سونی آکبند موجود است تلفن ۶۵۴۷۱۲

اثاث منزل خارجی و ایرانی مصدق بعد از میرداماد قبادیان پلاک ۴۶ شماره ۴ تلفن ۲۹۰۸۰۶

وی اچ اس شبی ۳۰ تومان تحویل در منزل ۷۳۶۶۷۰

تعویض نوار مجاز فقط با ۱۰۰ تومان ۸۳۴۲۶۳

دوربین رنگی ویدیو سونی قابل استفاده با ویدیو پرتابل ـ تی سون وسی سون ۸۳۴۷۱۸

پیانو یاماهانو یا کم کار کرده خریداریم بعد از ظهرها تلفن ۲۷۹۱۷۸

ویدیو سونی ۸۴۹۲۵۹

دوربین رنگی سونی ۹۳۶۷۸۵

فروش ویدیو و کرایه نوار ۲۲۱۳۷۱

ویدیو سونی ونوار ویدیو بفروش میرسد ۸۳۲۵۵۴

در مبل ایتال استیل
انواع مبلمان و سرویس خواب بقیمت حراج بفروش میرسد. خیابان جردن بین میرداماد و جهان کودک تلفن ۶۸۷۶۵۳ جمعه‌ها تا شب باز است

خانه ویدیو
وی.اچ.اس ـ سونی ـ گروندیک عضو میپذیرد سفارشات کلی باتخفیف مخصوص میدان رضائیها ۸۲۰۲۴۵

فیلمبرداری رنگی ویدیو از مجالس و جشنها و تبدیل سوپر ۸ به ویدیو ۸۳۸۶۹۹

ویدیوراد
ضبط وتحویل انواع فیلمهای مجاز درمنزل ۶۶۳۵۸۲

حراج ویدیو تصویر
نوار بتاماکس و وی اچ اس تلفن ۶۵۷۳۶۶

خرید و فروش ویدیو و نوار ۸۳۸۶۹۹ـ۸۳۸۶۹۸

فروش نوار پرشده با کیفیت عالی سونی اصل ۵۹۰ و ۶۹۰ تومان ۸۳۸۶۹۹

تعدادی فیلم سینمائی سونی بقیمت مناسب بفروش میرسد ۷۸۹۹۲۸

فروش فوق العاده
دستگاه تله سینما، ویدیو، نوار خام یکصد نوار پرشده سونی بقیمت خام و تعدادی نوار مستر وی اچ اس بفروش میرسد ۶۴۴۱۳۹ تهران ویدیو

ویدیو سپند
کرایه فیلمهای مجاز بدون حق عضویت ۶۲۰۴۰۴

بازرگانی بهمن
تعدادی ویدیو سونی جهت فروش آماده میباشد. ۹۳۲۲۶۰ـ۹۳۵۴۹۲

اکازیون لباس
فروش لباس دست اول و دوم زنانه بمدت یکهفته سپهبد قرنی بین طالقانی وسمیه کوی صدر پلاک ۱۱۰ طبقه دوم

ویدیو کامزا
اجاره فیلمهای مجاز بتاماکس وی اچ اس با سرویس سیار ۸۲۰۵۰۰

فروش فرش
و اشیاء منزل ۷۵۲۴۵۳

مهبکو
انواع ویدیو ـ لوازم صوتی فیلمهای مجاز ۶۵۱۲۶۹

ضبط نوار ویدیو با کیفیت خوب ـ قیمت مناسب تلفن ۹۳۹۵۹۰

ویدیو سونی و تلفنکن بفروش میرسد ۶۵۶۵۲۳

عالیترین مبلمان نهارخوری اطاق خواب همه روزه ۴تا۷ و جمعه تا ظهر ـ المیه فرشته ۵۶ گالری فرشته

ویدیو سونی ۸۴۲۲۶۵

اجاره نوار مجاز وی اچ اس بتاماکس بدون حق عضویت دوبله زبان اصلی تلفن ۸۳۴۷۱۸

ویدیوگروندیک ۴۰۰۴ آکبند فروشی ۷۳۷۳۹۰

یکدست لباس عروس بفروش میرسد از ۹ الی ۱۱ صبح ۲۴۵۹۵۰

مبلمان و سرویس خواب اباژور نو بقیمت ارزان ۲۲۲۲۳۴

شبی ۵۰ ریال
فیلمهای مجاز بتاماکس سونی با کیفیت عالی تحویل در منزل **۶۴۲۰۱۶**

ویدیوزد
اجاره نوارهای مجاز بتاماکس وتحویل فوری آن در منزل ۶۲۹۲۵۵

ویدیو فرهنگ
اجاره نوار ۶۵۹۷۰۳

ویدیو سونی آکبند فروشی تلفن ۸۴۷۵۷۴

یکدستگاه تله سینما ۸ میلیمتری فروشی تلفن ۶۲۴۱۳۹

فروش فوق العاده ویدیو و نوار خام ۸۲۰۵۰۰

فروش و کرایه فیلم مجاز V.H.S تلفن ۷۶۴۵۶۲

یکدست مبل ۶ پارچه (کامل) ۳۵۰۰۰ ریال تلفن ۷۶۳۳۱۴

فروش مبل استیل ایتالیائی و مبلمان منزل ۶۳۱۶۷۴

اجاره و فروش فیلمهای مجاز
گروندیک وی.اچ.اس
بتاماکس کیفیت عالی ۶۲۰۲۱۷

وی. اچ. اس
نوار خام ویدیو ۶۳۷۸۰۷

استاک ویدیوفروش ویدیو
اجاره فیلمهای مجاز ۹۷۷۸۷۴

حراج خانه مبل
فروش لوستر اطاق خواب میزنهار خوری گیشا خیابان نهم پلاک ۴۰ تلفن ۶۳۷۵۶۱

ویدیو پرتابل جی. وی. سی با دوربین رنگی و دوربین سیاه و سفید ویدیوسونی ۹۳۶۷۸۵

هدیه؟ عیدی؟
بیش از ۵۰۰ قلم اجناس کادوئی و لوازم منزل دست دوم و تضمین شده بسیار ارزانتر از قیمت مغازه جاده قدیم شمیران روبروی طالقانی کوچه محسنی شماره ۱۹

نصب دزدگیر اتومبیل قیمت ۵۰۰ تومان ۶۳۳۲۲۷

توجه توجه
وی ای پی عیدی میدهد
فیلمهای بتاماکس فقط شبی ۱ تومان ۶۴۸۴۳۰

ویدیو چهره
فقط تا آخر این ماه عضو میپذیرد ۸۵۳۴۶۲

استاک ویدیو حراج فیلمهای مجاز ویدیو سونی ۹۷۷۸۷۴

خرید لوازم

ماشین تحریر فارسی، لاتین IBM خریداریم ۸۲۵۳۵۰

لوازم عکاسی خریداریم تلفن ۶۷۱۷۸۲ از ساعت ۱ تا ۳ بعد از ظهر

خریدار کلیه لوازم منزل و فرش ۶۵۱۲۱۲

تلویزیون دست دوم خریداریم ۶۵۱۲۱۳

تلویزیون سیاه و سفید و رنگی شما را خریداریم ۸۲۶۷۴۰

تلویزیونهای دست دوم خریداریم ۳۵۰۴۱۲

فرش

فرش ایتال استیل
انواع فرشهای نو و کهنه و گرانقیمت و لوازم منزل شما را بقیمت عادلانه خریداری مینماید.
۶۸۷۷۲۹ ـ ۶۸۷۶۴۹
۶۸۷۶۵۳ ـ ۶۹۹۱۵۶
جمعه‌ها تا شب باز است

فرش شایان
عادلترین خریدار فرش های اعلا کهنه و نو جهت صادرات ۶۶۶۲۳۰ـ۶۶۱۰۶۹

فرش دریائی
بهترین خریدار فرشهای کهنه‌ونو ۹۷۱۹۵۵و۹۷۳۴۵۷

شرکت فرش (سیروس)
بهترین خریدارفرشهای نو و کهنه شما ۷۵۲۶۳۰

فرش امیر
فرشهای گرانقیمت شما را بیش از دیگران خریداریم تلفن ۸۲۷۹۵۸

فرش ایران
بهترین خریدار فرشهای کهنه و نو جهت صادرات ۶۶۴۳۱۶

فرش اردهالی
خریدار فرشهای نووکهنه با قیمت مناسب ۸۳۵۹۰۸ـ۸۳۶۱۳۱

فرش خندان
خریدار فرشهای کهنه و نو **۲۳۰۵۷۹ ۲۳۶۳۰۱**

شرکت صادرات فرش حمید
خریدارفرشهای نو وکهنه اعلا
حتی جمعه‌ها ۷۵۷۱۵۷ـ۷۵۶۶۵۳

ایران فرش
بهترین خریدار فرش اعلاء و لوازم منزل تلفن ۹۷۳۵۶۱

فروشگاه حقیقت
خریدار فرش و لوازم منزل عادلانه ۷۶۱۳۰۰

خرید و فروش قالی و قالیچه ومعاوضه نوباکهنه ۲۷۷۱۵۲

مبل

پیراهن مبل تعویض پارچه مبل ۸۵۵۲۶۱

تعمیرات و تغییر مدلهای قدیمی مبل ۹۲۴۹۶۶

تعمیر و تعویض رویه مبل و رنگکاری ۶۴۳۴۹۸

تلفن

خرید و فروش هرنوع تلفن در هرمکان ۶۶۷۱۷۲ ـ ۶۶۵۷۵۷

خریدوفروش، تلفن درجا ۲۲۲۸۸۸

شستشوی مبل وموکت

با **تضمین** ۱۰۰٪
خشکشوئی موکت مبلمان فرش نظافت کلی و نقاشی ساختمان
تشخیص باکامپیوتر ۶۴۷۴۵۱ـ۶۶۵۰۴۰

دزیره
خشکشوئی موکت فرش، مبلمان و نظافت کلی ۸۳۹۴۶۱ـ۸۳۹۴۶۰ حتی روزهای تعطیل

خشکشوئی
مبلمان موکت پرده نظافت ساختمان ۷۵۹۷۶۰

شرکت کلین ما
نقاشی تزئینات خشکشوئی موکت مبلمان فرش نظافت کلی ۲۲۲۴۵۸ ـ ۸۵۶۴۴۴ تلفن: ۸۴۸۹۹۲

خشکشوئی موکت مبلمان فرش نظافت کلی
۲۶۹۵۸۴ ۲۶۹۵۸۲

بهار
خشکشوئی موکت، مبلمان، قالی
۸۳۹۹۲۶
۸۳۹۹۲۷
۷۶۷۸۴۲

خشکشوئی ایران
با ۱۲ سال سابقه کار مبل موکت فرش تشک اتومبیل و پرده تلفن ۸۵۸۲۰۶

تضمین ۱۰۰٪
خشکشوئی موکت مبل فرش تشک اتومبیل نظافت کلی
تلفن **۲۲۷۰۴۱**

خشکشوئی موکت مبلمان فرش نظافت کلی **۲۶۹۵۱۴**

یانته آ
آماده رزرو نظافت کلی ۸۳۵۲۲۲ـ۸۳۹۰۲۵

کلین ویکتور
خشکشوئی موکت مبلمان فرش و نظافت کلی ۲۲۳۹۰۲ـ۸۵۸۴۰۳

کوشک سرویس خشکشوئی موکت مبل قالی تشک اتومبیل ـ نقاشی تهیه مسکن لوله بازکنی، نظافت ۸۵۵۶۰۵

پاک برف ۷۶۱۶۹۹
خشکشوئی موکت، فرش، مبلمان

کلین پارت ارزان فوری ۶۲۳۰۶۴ موکت ـ فرش ـ مبلمات

ایران کلینر
خشکشوئی مبل موکت فرش پرده و نظافت کلی ۷۵۳۸۷۳ ـ ۷۶۹۹۰۳

کلین سرویس ارشاد
خشکشوئی موکت مبلمان و نظافت کلی ساختمان ۲۲۲۸۸۸

خشکشوئی مبلمان اطلس
وموکت فرش تشک اتومبیل ۹۵۲۵۴۶ـ۹۷۵۴۳۰

حتی جمعه ها
کلین سرویس ایران
خشکشوئی موکت فرش مبلمان و تزئینات و نقاشی کامل درمحل ۲۳۸۱۵۷ ـ ۷۶۱۷۹۱

حرکت پاکشید
خشکشوئی موکت مبلمان فرش تشک اتومبیل نظافت کلی و تزئینات تلفن ۶۳۷۹۵۸

خشکشوئی مبل موکت فرش جردن ۲۲۸۷۹۴ـ۲۲۸۷۹۱

خشکشوئی مبل موکت پرده نظافت ۸۲۱۱۸۵ـ۸۲۲۰۱۰

خشکشوئی موکت مبلمان واکس پارکت
۲۲۷۳۵۵

نورمن کلین
خشک‌شوئی موکت، مبل ۷۸۶۵۲۴ـ۷۸۹۴۱۸

B.A.B
خشکشوئی موکت مبل فرش نظافت کلی نقاشی ساختمان ۸۳۸۱۷۳ـ۸۲۸۵۰۷

شرکت تهران کلین
خشکشوئی موکت، مبل، فرش تشک اتومبیل، واکس پارکت موزائیک و نظافت کلی حتی جمعه ها ۶۸۳۹۲۷

خشکشوئی تمیز موکت فرش مبلمان ۹۳۲۹۰۱

ماژستیک
خدمتگذار صدیق خانواده ها خشکشوئی موکت مبلمان فرش ۸۹۳۴۲۶ ـ ۸۹۸۴۶۱

مشقاسم کلین سرویس
ارزان ـ ارزان
شستشوی موکت، فرش، شیشه، پارکت، موزائیک (پولیش)
۶۳۰۹۷۵

تاپ سرویس
خشکشوئی موکت مبلمان تشک اتومبیل نظافت کلی ساختمان نقاشی و دکورایسون، کامل ۸۵۵۹۱۷

خشکشوئی مبلمان موکت
۲۶۱۷۷۰

کلین آرش بدون تعطیل
خشکشوئی موکت مبلمان فرش
۲۳۸۱۵۰ ۶۳۷۷۱۹

مرکز خدمات خانه ما
خشکشوئی موکت مبلمان فرش واکس و پولیش پارکت کفپوش سنگ موزائیک ۶۲۴۹۶۸

خشکشوئی موکت فوری ۸۳۴۵۳۳

نظافت کامل
خشکشوئی موکت مبل فرش پرده واکس پارکت کاشی سنگ شیشه ۸۵۵۳۴۹ پاکساز

خدمات صفا
شستشوی، مبل موکت فرش نظافت کلی ۲۴۹۵۱۹

جتی روزهای تعطیل
خشکشوئی موکت فرش و مبلمان و نظافت کلی ساختمان ۷۵۷۱۳۴

خشکشوئی مبلمان موکت فرش ۲۳۱۲۲۷

قالیشوئی

قالیشوئی زمرد
۹۲۱۷۷۴ ـ ۹۴۱۵۰۵

قالیشوئی شربت اوغلی
۹۳۴۸۴۶
۹۲۰۰۸۹

قالیشوئی اطلس
شستشو با اصول مذهبی رفوگری و رنگبرداری ۹۷۵۴۳۰ ـ ۹۵۲۵۴۶

قالیشوئی ایرانمهر
۵۵۶۱۰۴

قالیشوئی
ایران ماژیک
۵۹۵۵۶۹

قالیشوئی ماژیک تهران
۵۹۵۳۳۶
۲۳۱۲۲۷ـ۵۹۰۰۵۴

قالیشوئی انقلاب
۵۵۲۶۵۸

قالیشوئی ماژیک ب ۵۹۷۵۵۶

قالیشوئی ابر
با اصول مذهبی شستشو وکرمیدهد تلفن ۵۵۴۲۱۵
۵۵۰۸۴۳

قالیشوئی ماژیک
۵۵۱۵۰۶

قالیشوئی قائم
تلفن ۵۶۱۳۶۰

قالیشوئی یاسین
۷۹۱۹۳۲ ۷۹۸۷۰۸

قالیشوئی نائین
شستشو با اصول مذهبی و رنگ ثابت. ۷۲ ساعته تحویل تهران:
۵۴۳۷۴۴ ـ ۲۷۶۴۱۸
کرج ۸۹۳۲۲ ـ ۷۶۱۷
قزوین: ۲۵۱۹
رشت: ۳۵۷۷۸ ـ ۳۱۲۹۴

قالیشوئی شایسته
۵۹۱۶۹۰

قالیشوئی
ماژیک اصل
۵۵۹۶۵۶

قالیشوئی طاهر
۵۵۱۳۱۰ـ۵۵۱۶۵۹

تزئینات

شرکت تزئیناتی امیر
موکت، کفپوش، کاغذ، پرده ونقاشی ساختمان ۹۷۹۳۴۳

شرکت رادیکو فرش ماشینی
کاغذ، موکت، کفپوش، نقاشی قیمت تجارتی ۶۷۴۳۳۱

نقاشی ساختمان
فورا انجام میشود ۹۳۱۴۵۰

تزئینات ۲۲۷
موکت، نقاشی، کاغذ دیواری بقیمت تجارتی ۶۶۱۷۹۲

شرکت دامون
پارکت نصب و تعمیر فوری تلفن ۲۲۰۰۲۵ـ۶

نصب فوری
موکت ـ کاغذ
کفپوش ۹۳۱۴۵۰

حتی روزهای تعطیل
موکت، کاغذ، نقاشی، پرده، کفپوش پوستر و تعمیرات پرده کهکشان ۶۲۴۲۶۴

نقاشی ـ تزئینات ارزان نظافت کلی ساختمان ۷۶۹۹۰۳ ـ ۷۵۳۸۷۳

نقاشی ساختمان
پلاستیک ۱۱۵ ریال
روغنی ۱۶۵ ریال
با ضمانت ۸۲۹۶۲۴

سازمان تزئیناتی کریمی
نقد و اقساط
انواع موکت کاغذدیواری، کلپوش، پرسیانا، پرده، نقاشی ساختمان ۸۵۳۸۵۸

تزئینات جردن
موکت، کفپوش، پارکت، نقاشی فوری ۲۲۸۷۹۴ ـ ۲۲۸۷۹۱

شرکت رفاهی زرفاون
فروش و نصب موکت، کاغذدیواری، آکوستیک، پرسیانا، کفپوش، نقاشی ساختمان و انواع پرده دراسرع وقت با گارانتی یکساله ۸۹۱۴۸۳

موکت، کفپوش کاغذ ـ چسب
نقد و اقساط بقیمت تجارتی، آنژلا ۹۲۱۷۱۸

تزئینات ساختمان
پیچ و رولپلاک ۸۳۷۴۵۷

شبک **نقاشی** ارزان
با کادری مجهز فوری ۹۲۸۰۲۵ـ۹۳۴۱۱۳

نقاشی ساختمان کاغذ دیواری موکت و چسب موکت
تک **۹۳۳۶۶۴**

فروش و نصب موکت، کفپوش، کاغذ، پرده کرکره، لووردراپه، درب کشوئی نقد و اقساط ۲۶۱۴۶۲

همه رقم تزئینات ساختمان بقیمت تجارتی ۶۸۳۷۵۹

ارزانتر از همه جا
نقاشی، موکت، کاغذ، پرده، پرسیانا، کفپوش ۷۵۷۱۳۴ حتی روزهای تعطیل

قیمت شکن
موکت نمدی ۲۳۵ ریال
موکت کبریتی ۴۸۵ ریال
کاغذ دیواری متری ۴ تومان
پارکت باغلب ۱۴۸ تومان
انواع موکتهای نرم دار کفپوش ـ پرده پوستر ـ پارکتیشن ـ نقاشی ۲۳۹۸۶۸ پروژه ۲۳۵۵۸۶

کاغذ دیواری خارجی ۲۵٪ تخفیف، کاغذ ایرانی ۱۰٪ تخفیف و نقاشی ساختمان ۸۹۷۱۱۸

نقاشی
کیفیت عالی ـ ارزان فوری شرکت پرشنگ ۸۳۹۴۵۷

پارکت
ارزانتر، سریعتر و بهتر از همه جا، همه رقم ۸۵۲۸۱۸

ارزانتر از همه جا حتی روزهای تعطیل
کاغذدیواری، نقاشی، موکت، پرده، کفپوش و رفع گرفتگی لوله
تلفن **۷۶۷۱۹۸**

نقاشی
۲۲۲۴۵۸ ـ ۸۵۶۴۴۴

برای ساختمان

ایزولاسیون
با عالیترین مواد برای بامهای کاهگلی اسفالتی ماسه سیمانی و موزائیکی
۸۵۵۵۰۶ ۸۵۵۷۴۴
نمایندگی کاشان ۲۹۷۸ـ۲۴۰۸
آقای علی پیروزان
شرکت قیربام ایزولاسیون ایران

گچ بری
پیش ساخته ۹۶۳۶۰۴

تعمیرات ساختمان کلی و جزئی ونقاشی ۷۶۷۸۶۱

سایبان و اهنگری
بدون تعطیل ۸۴۹۷۹۲

اسفالت، نقاشی، لوله کشی، الکتریکی، تعمیرات، تزئینات موکت ۸۹۸۷۴۴

با نصب نرده های حفاظ از هرگونه حوادث در امان باشید ۷۹۰۲۰۴

ایزوگام
با تضمین ۸۵۵۹۵۱

بارانهای بهاری سیل آسا است با یکبار ایزولاسیون سالها بام منزل شما.

نم پس نمیدهد
عایقکاری با مواد انحصاری مطمئن، مقاوم، سبک وزن با تضمین.
شرکت تهران ایزولاسیون
با ده سال سابقه درخشان در خدمت شما است.
۲۳۷۶۸۵ ـ ۲۳۰۳۰۲

داربست فلزی ظفر فوری ۲۲۹۵۳۷

قیرگونی و اسفالت با تضمین ۷۳۳۶۱۸

داربست فلزی فوری ایران بست ۸۹۵۲۰۹

ساختمان را خوب و ارزان می سازیم ۸۴۴۰۷۵

اسفالتکاری فوری قیرگونی و اسفالت ۷۳۳۹۳۴

مقاطعه کاری ساختمان، نوسازی و تعمیرات با کلیه مصالح، نقشه و نظارت با امضاء ۶۴۷۲۹۶

طرح ومحاسبات ونظارت ساختمان ۸۴۴۰۷۵

طرح، نقشه، امضاء، اجراء
مقاطعه ساختمان
متری ۱۲۰۰ تومان
متری ۱۴۰۰ تومان
متری ۱۶۰۰ تومان
متری ۱۷۰۰ تومان
با مصالح و لوله‌کشی شوفاژ وگاز
ونظارت ۸۵۶۹۸۹

آسفالت
عایق برای بام شما
ایزوگام و قیرگونی
با تضمین ۸۳۱۱۳۲

شرکت یاس دکور
بنائی ساختمان کلی و جزئی با مصالح و بدون مصالح
تلفن **۷۶۷۱۹۸**

ایزوگام
تلفن ۸۳۲۲۴۸

ایزولاسیون پشت بام
ایزوگام
با تضمین ده ساله
تلفن **۲۳۹۱۰۰**

رفع چکه بام با
ایزوگام
نماینده رسمی پشم شیشه ایران
شرکت بامهاد
۶۸۵۱۷۲
۶۸۵۱۷۱ و ۶۸۵۱۷۳
۶۸۷۸۹۴

مجانی
تلفنی با سرویس مجانی به هر نقطه تهران نمونه میفرستیم. شب عید ـ کار سریع تزئینات، نقاشی ساختمان ۳۹۱۴۷۳ آوین دکور

نقاشی ساختمان
حتی روزهای جمعه ۸۹۷۱۱۸

چکه سقف
ایزولاسیون پشت بام
بدون کندن عایق قبلی باتضمین. ۷۶۴۸۴۳ و ۷۵۰۶۳۳ شرکت ایزوموم

تهیه مسکن

مسکن بلاد
مبتکر تضمین وتخلیه ۲۸ ساعته اجاره میدهد ۸۲۸۵۰۷ و ۸۳۸۱۷۳

سریعترین مرکز تهیه مسکن فروش، رهن و اجاره ۸۳۷۴۵۷

سازمان مسکن سیروس به هرنوع اجاره و خانه فروشی نیازمند است ۸۹۸۵۷۳ـ۸۹۱۴۷۵

فروش سرقفلی

بوتیک آماده کار چلچله درخیابان میرفخرائی نارمک بقیمت مناسب بفروش میرسد.

شرکت خدماتی وتزئیناتی درحال کار درشمال شهر واگذار میشود ۲۲۸۷۹۴ـ۲۲۸۷۹۱

فروش کارخانه
کارخانه‌ای نوساز به مساحت ۱۶۲۰۰ مترمربع زمین و ۳۰۰۰مترمربع سالن سوله به ارتفاع ۶متر و ۵۵۰مترمربع ساختمان اداری و سرویسهای کارگری با برق و آب آماده هرنوع بهره برداری بفروش میرسد ۸۲۳۷۲۱ از ۸ صبح تا ۴ بعدازظهر

مشترک چشمه
شمال استادیوم آزادی
جنب دکه المپیک
ویلاهای خودرا باوام بانکی ومغازه‌های شرکت را بامالک بفروش می رساند
۲۲۴۳۰۲ ـ ۲۲۴۳۰۳

یک باب مغازه ۵ دهنه بمساحت ۱۳۲ متر ۴۰ متر بالکن ۷۰متر کف ۲۲متر زیرزمین سلسبیل (رودکی) مابین سپه غربی و هاشمی ۶۴۲۴۸۵

بوتیک مشغول کار فروشی تلفن ۸۵۹۱۵۸

دوباب مغازه دو طبقه هر طبقه بمساحت تقریبی ۱۳۵ متر جمعا حدود ۲۷۰متر ۳ رشته تلفن جواز نفت، گاز الکتریک در بهترین نقطه مرکز شهر با کلیه مزایا، واگذار میشود تلفن ۸۳۶۷۱۱

رستوران چهار دهنه با جواز به مساحت ۱۵۰ متر مربع و کلیه لوازم انتهای فرح سابق خیابان پالیزی ۹۰۰ هزار تومان ۲۲۲۵۳۲

انبار فروشی
۵۰۰ متر زمین ۲۰۰ متر بنا اسکلت فلزی به ارتفاع ۷ متر با برق ۳ فاز ۱۰۰ آمپر چاه نیمه عمق در جاده کرج ۶۸۳۸۷۹

مورد نیاز اجاره

برای هلندی ۲۲۴۵۰۲

فوری صدور بیمه نامه ارزان بیمه مالی رابین ۹۲۹۷۶۳

مالکین محترم
مسکن ایت تاپ با شرایط استثنایی ملک شما را اجاره یا رهن میدهد. ۶۵۶۵۲۳ ۶۵۶۴۸۷ـ۶۵۶۴۰۳

فوری
بیک دستگاه آپارتمان جهت محل کار نیازمندیم ۲۲۸۷۹۱

فوری اجاره مینمائیم با شرایط عالی ۸۹۰۲۵۷

اجاره با تضمین
ملکتان را با دریافت مبلغی بعنوان تضمین توسط
سازمان مسکن ۸۵۰
که از تجربه و تخصص کافی برخوردار است اجاره دهید.
۸۴۲۶۵۰ ـ ۸۵۵۴۴۷ ـ ۸۴۴۹۶۶
۲۳۹۹۰۹ ـ ۸۵۰۸۵۰ ـ ۶۸۰۶۲۵

ارمغان
آپارتمان ـ ویلا ـ رهن واجاره نیازمندیم
۲۲۱۱۷۶ـ۲۲۳۹۱۵

گاندی
آپارتمان، ویلا رهن واجاره نیازمندیم
۶۸۰۴۷۱ـ۶۸۰۵۷۱

اجاره میکنیم
آپارتمان و ویلای خودرا بابهترین شرایط باتضمین تخلیه اجاره دهید
سازمان رابینسون
۶۲۹۳۲۰ ـ ۶۴۱۴۶۰
۶۵۵۱۳۷ـ۶۵۵۴۲۶

قطعه زمین کوچکی خریداریم ۷۹۹۴۶۳ ـ ۳۱۲۹۱۰ متین

تهیه مسکن ۲۲۷
آپارتمان و ویلا جهت اجاره نیازمندیم ۶۶۱۷۹۲

خانواده فرانسوی
و آلمانی، ژاپنی و پزشک ایرانی به آپارتمان و ویلا مبله و غیرمبله نیاز خیلی فوری دارند. ۸۲۲۶۴۸ ـ ۸۳۸۶۹۹

نیاز به اجاره
زن وشوهر پزشک به یک اپارتمان ۲ یا ۳ خوابه جهت سکونت نیازمندند لطفا باخانم فرخ تماس بگیرید. ۶۲۹۳۲۰ـ ۶۲۱۴۶۰

یک خانواده پزشک اپارتمانی ۳ خوابه اجاره مینماید ۸۴۲۶۵۰ـ۸۴۴۹۶۶

بتعدادی آپارتمان ۱ و ۲ و ۳ و ۴ خوابه رهنی و اجاره نیازمندیم ۸۳۷۴۵۷

آپارتمان یک خوابه مستقل حدود ۳۳۰۰ تومان با چک تضمینی جهت دو کارمند مجرد بدون واسطه مورد نیاز است ۲۳۰۲۰۴

نیاز ویلا واپارتمان برای خارجی ۶۲۱۴۹۰ آقای افشار

مغازه‌ای برخیابان اصلی جهت اجاره نیازمندیم ۲۷۹۶۲۵

اجاره برای دیپلمات
یک آپارتمان درشمال شهربرای دیپلمات یک سفارتخانه مورد نیاز فوری است. لطفا با خانم سلیمان‌لو تماس حاصل شود ۸۵۵۲۴۷ـ۸۴۴۹۶۶

اجاره‌ای

گاندی ۳ خوابه ۶۸۵۵۷۵

تمام رهن کریمخان زند
آپارتمان ۱ و۲ و۳ اطاق خوابه لوکس با فنکوئل، آسانسور، گاز روشن تهران سکنا ۶۶۷۴۷۱

مالکین عزیز
برای اجاره و رهن یا فروش و سرقفلی به رادهاوس اطمینان کنید ۶۸۴۳۷۸ ـ ۶۸۱۰۳۰

اجاره آپارتمان در شمال شهر با ودیعه ۸۴۲۱۹۶ ـ ۸۵۸۴۰۳

دکتر شریعتی ۳ خوابه ۱۰۰ تومان ودیعه ۲۵۰۰ تومان اجاره ۸۹۰۱۵۸

یک یا دو اتاق طبقه چهارم پرتخت طاووس تلفن مشترک با آسانسور جهت دفتر کار باودیعه اجاره ۲ تا ۵ بعد از ظهر تلفن ۶۲۴۴۶۱

آپارتمان ۳ خوابه نوساز مستقل با ودیعه درپاسداران اجاره ۲۹۴۴۲۵

ملاصدرا ۲ خوابه رهن و اجاره ۶۸۵۵۷۵ شرکت نارما

آپارتمان کوچک برمیدان زندان جهت اجاره ۹۵۵۰۲۰

مجردی نیاوران ۲۲۹۵۴۵

ویلا فروشی

خانه ویلائی دارای ۴ اتاق خواب با سرویس کامل خیابان ۱۱ شرقی گوهردشت بفروش میرسد کد ۲۲۲۱ـ تلفن ۵۶۵۷

ویلای مجهز وام دار در شمال شهر برای فروش یا معاوضه با آپارتمان در تهران ۶۳۸۸۳۵

ویلائی بسبک لوئی شانزدهم بقیمت استثنائی ۴ میلیون تومان ۶۸۰۳۷۲

ویلا فروشی شمال شهر تلفن ۲۷۶۲۹۹

خانه فروشی

خانه ویلائی جنوبی ۳ خوابه با استخر، شوفاژ روشن، موکت، آب وبرق وتلفن مساحت ۵۵۵ متر زیربنا ۲۷۰ متر بدون وام بانکی مقطوع یک میلیون وسیصد وپنجاه کرج: خیابان دانشکده کوی بنفشه خیابان اول تلفن ۲۷۴۴۸۲ ـ ۵بعد ظهر ببعد

خانه ای با قیمت مناسب مساحت ۷۵ متر خیابان پیروزی برکلینی ۳ ببعد تلفن ۷۸۸۳۱۸

آپارتمان فروشی

شهرک اکباتان اپارتمان بافنکوئل گاز روشن، پرده لوور دراپه وکلیه تجهیزات بفروش میرسد. بلوک ۱۰ ورودی ۹ طبقه چهارم شماره ۳۴۱

نوروز امسال
حداقل با ۵۰۰ تومان صاحب بهترین آپارتمان در شمال شهر تهران میشوید ۶۸۷۲۳۱ ـ ۶۸۸۳۹۲

شریک

به یک شریک با سرمایه ۲۰۰ تومان باسود تضمینی نیازمندیم ۶۵۳۲۲۶

جویای کار

اماده ایم نیاز شما را از لحاظ کارمند و کارگر مجانا تامین نمائیم تلفن ۶۷۱۳۲۹

استخدام

به یکنفر جوان بطور تمام وقت جهت شرکتی نیازمندیم ۹۷۹۳۴۳

بتعدادی کارگر وردست نیازمندیم ۶۵۳۱۳۵

بچند نفر چرخکار ماهر نیازمندیم ۶۶۱۴۳۳

آگهی استخدام
تعداد ۱۰ نفر کارگر زن از ساکنین شهری جاده یادآوران ـ جوادیه ـ فدائیان اسلام تا میدان خراسان نیازمندیم. خیابان دکتر فاطمی مقابل سازمان آب پلاک ۱۷۳ طبقه چهارم شرکت تولیدی نوعدوست
صبحها از ساعت ۱۰ تا ۲ بعد از ظهر مراجعه کنند تلفن ۶۵۲۱۶۴

بازاریاب زن و مرد تلفن ۸۲۶۳۷۳

تعدادی آپارتمان ۲خوابه اجاره‌ای در عباس آباد ۶۸۰۵۷۱ ـ ۶۸۰۴۷۱

نصاب کاغذ دیواری نیازمندیم ۶۶۱۷۹۲

بچند نفر دوشیزه یا بانو ویزیتور لوازم آرایش نیازمندیم ۷۶۲۶۲۳ از ۹ صبح الی ۲ بعد از ظهر

استخدام فروشنده عصرها
چند نفر فروشنده دائمی برای فروشگاه عصر و روزهای تعطیل نیازمندیم، انتهای سپهبد قره نی پلاک ۱۸۹ مبلمان کودک پولادسا.

مسکن کاویران بتعدادی راهنما وویزیتور نیازمند است ۸۳۹۹۷۵ مطهری

به معلم زبان انگلیسی نیازمندیم تلفن ۷۸۱۲۲۳

بازنشسته با اتومبیل
اگر سن شما کمتر از ۵۰ سال است.
اگر از تحرک کافی برخوردارید.
اگر به خوش فکری خود اطمینان دارید
اگر صداقت را راز موفقیت میدانید
به عنوان راهنمای مسکن به گروه همکاران ما بپیوندید.
سازمان مسکن ۸۵۰
عباس آباد چهارراه سهروردی ساختمان ۸۵۰

خدمات

تشخیص ترکیدگی
لوله باکامپیوتر و ترمیم بابنائی ومصالح بدون تعطیل
لوله بازکنی فوری
باسرویس‌های مجهز
شریعتی - شمیرانات
۲۶۹۳۸۷
عباس آباد - مصدق
۸۵۱۸۸۶
سیدخندان - نارمک
۸۴۶۲۵۲
تهرانپارس
۷۸۶۶۴۲

تخلیه‌چاه تشخیص ترکیدگی با کامپیوتر وترمیم لوله بنائی با مصالح لوله‌بازکنی ارزان- فوری
۲۶۶۴۴۶
۲۴۰۳۷۲

شرکت مهندسی‌واتر پارس
ارزانتراز همه جا
شبانه روزی
تخلیه‌چاه تشخیص ترکیدگی لوله‌وترمیم لوله‌بازکنی
۷۶۶۸۰۰
۷۶۶۷۹۹
۸۳۴۸۸۱

تشخیص ترکیدگی
لوله بادستگاه الکترونیک ترمیم بنائی بامصالح
لوله‌بازکنی
فوری- بدون تعطیل
۸۴۵۸۴۳
۸۵۲۹۴۲

تخلیه چاه
لوله بازکنی و تشخص
۶۵۹۰۴۷
۹۲۰۱۷۵

تشخیص
ترکیدگی لوله با کامپیوتر لوله کشی تعمیرات ۲۲۴۰۶۹

لوله بازکنی
تشخیص باکامپیوتر
۹۵۵۲۶۵

تشخیص ترکیدگی لوله و لوله بازکنی فوری ارزان
۹۶۴۱۳۰

تخلیه‌چاه
فوری ارزان
تشخیص
ترکیدگی لوله باکامپیوتر بنائی بامصالح
لوله‌بازکنی
فوری بدون تعطیل
۷۶۱۶۸۱
۳۳۰۷۷۷

تخلیه چاه تشخیص
ترکیدگی باکامپیوتر وترمیم
لوله‌بازکنی
فوری بدون تعطیل
۲۳۴۹۶۰
۶۴۴۲۵۰

تخلیه چاه
ولایروبی تشخیص ترکیدگی و ترمیم لوله بازکنی در تمام نقاط تهران
۹۲۱۳۶۱

تشخیص
ترکیدگی لوله و لوله بازکنی تخلیه چاه شبانه روزی
۲۷۷۶۴۱

تشخیص ترکیدگی لوله ترمیم بنائی کامل لوله بازکنی
۲۶۹۵۸۲
۲۶۹۵۸۴

تشخیص و لوله بازکنی
۲۶۱۷۷۰
۲۶۱۸۸۰

تشخیص ترکیدگی لوله لوله‌بازکنی فوری با تضمین
۸۴۶۶۲۳

تخلیه چاه و لوله بازکنی تلفن ۵۲۱۶۷۶

تشخیص ترکیدگی لوله و لوله بازکنی با دستگاه برق
۲۴۵۵۹۱
۲۴۳۸۲۶

تخلیه چاه لوله بازکنی تشخیص‌ترکیدگی‌وترمیم
۵۶۰۴۹۵_۵۲۰۹۹۲

تشخیص ترکیدگی
با دستگاه الکترونیکی لوله بازکنی بنائی با مصالح
۶۴۷۱۴۳
۹۲۱۵۵۲

تهران نو - نارمک
تهرانپارس تشخیص ترکیدگی لوله باکامپیوتر لوله‌بازکنی تخلیه چاه
۷۶۱۳۷۷ ۷۶۷۲۷۹

تشخیص
ترکیدگی لوله باکامپیوتر و ترمیم و بنائی با مصالح
لوله بازکنی
۶۸۷۹۹۵

تشخیص باکامپیوتر
ترمیم ولوله بازکنی
۷۸۰۹۲۷
۳۳۰۰۹۹
۷۹۹۸۳۸

لوله بازکنی ارزان تبسانه روزی فوری
۶۳۶۳۷۹ - ۷۶۹۱۱۵

فوری تمام نقاط
تخلیه چاه باالایروبی
تشخیص ترکیدگی لوله بازکنی
۳۴۸۹۸۸

تخلیه چاه و لوله بازکنی فوری
۶۴۰۸۶۹

تخلیه چاه
لوله بازکنی بالایروبی
فوری تمام وقت
۹۶۸۳۷۵

تخلیه چاه، بلایروبی
تشخیص ولوله بازکنی

۶۶۱۹۶۶	۳۴۷۴۹۰
۶۶۴۳۱۰	۷۹۰۴۰۶
۶۴۱۵۶۴	۹۳۰۴۷۲

خدماتی فوری ارزان امیر
تشخیص
ترکیدگی باکامپیوتر
لوله‌بازکنی
با تراکم هواوفنرهای‌برقی
۹۳۲۰۷۶
۶۶۱۰۰۲

موسسه فنی دانشمند
تخلیه چاه در تمام نقاط تهران با سرویس مجانی فوری
تشخیص ترکیدگی لوله
لوله بازکنی
۳۶۰۲۲۰
۳۵۴۷۶۶

تعمیر لباسشوئی

شرکت بل رینگ
تعمیر انواع لباسشوئی ظرفشوئی، آجاق گاز، شوفاژ و اف اف
۸۵۵۰۳۰_۳۳۸۰۶۹

تعمیر انواع لباسشوئی درمحل ۷۶۴۰۳۰

تعمیرانواع لباسشوئی
۶۶۳۱۹۲ و ۶۴۸۶۲۰

تعمیرانواع لباسشوئی بایدکی ۲۴ ساعته با تضمین ۸۵۶۸۷۴

دفتر فنی شهاب تعمیر و نصب انواع ماشینهای لباسشوئی، ظرفشوئی، یخچال و فریزر و آبگرمکن های گازی فوری با تضمین با یدکی ۵۶۰۸۶۳

تعمیر انواع لباسشوئی با یدک فوری شرکت نوبل ۸۹۸۲۶۸

موسسه ادیسون
تعمیر انواع لباسشوئی ظرفشوئی یخچال فریزر و آجاق گاز وآبگرمکن ۹۲۷۲۸۰

شوفاژ لباسشوئی ظرفشوئی اجاق و آبگرمکن گازی ۶۶۸۵۳۰

تعمیر انواع لباسشوئی ۶۴۲۰۵۲ - ۶۶۱۸۶۶

تعمیر انواع لوازم گاز سوز و ماشین لباسشوئی ۲۴۵۵۰۵

تعمیر انواع وسائل گاز سوز و ماشین لباسشوئی ۲۴۵۵۰۵

تعمیر یخچال

موسسه فنی ۱۱۲
تعمیر انواع یخچال ۹۶۴۱۹۱

تعمیرانواع پخچال فریزر و سردخانه ۸۴۵۱۵۳

در محل با تضمین تعمیر یخچال و فریزر ۶۳۳۲۲۷

تعمیر یخچال فریزر فرشاد فوری ۲۴۳۸۲۶

تعمیر انواع - یخچال و فریزر و لباسشوئی فوری ۳۴۱۲۸۰

موسسه فنی ست
نصب و تعمیر انواع یخچال فریزر و سردخانه و یخساز تلفن ۷۵۸۲۲۷

شرکت فنی الکتروتکنیکال تعمیر و نصب انواع یخچال فریزر ایرانی و خارجی و سردخانه فوری ۹۵۱۵۹۹_۶۴۹۴۲۲

تعمیرهمه‌نوع یخچال
در ۸۴۰۸۱۹
محل ۸۵۳۷۳۱

تعمیر فوری یخچال ۹۷۳۳۰۰

تعمیر آبگرمکن

تعمیرآبگرمکن‌گازی و نفتی‌بخاری‌اجاق‌گاز تبدیل‌کپسول به‌گازشهر
۲۶۱۸۸۰ و ۲۶۱۷۷۰

تعمیر آبگرمکن بخاری نفتی و گازی ۷۵۳۸۸۵

تعمیر آبگرمکن نفتی و گازی ۶۵۱۴۵۷

تعمیرات

شرکت مادیس
سیمکشی برق، تعمیر ونصب اف اف وتابلوهای تاسیساتی برق تلفن ۸۳۹۴۶۱

دفتر فنی خسرو
اجرا وتعمیر سیم کشی واف اف ۹۳۷۸۹۷_۸۲۲۱۹۰

تعمیر اجاق گاز

شرکت مادیس
تعمیرآبگرمکن اجاق گاز لباسشوئی بخاری بایدکی تبدیل گاز کپسول به شهری ۸۳۹۴۶۰_۸۳۹۴۶۱

لوله‌کشی گاز

لوله کشی گاز
تبدیل سوخت و نصب مشعل با تائید تکنوشوفاژ
۸۴۳۴۶۳

لوله کشی گاز
فروش و نصب مشعلهای گازی با تائید ۸۲۲۳۳۷ - ۶۲۰۲۸۸

لوله کشی گاز با تائید شرکت ملی گاز شرکت مهندسی بستوماک ۷۶۶۰۵۵

لوله کشی گاز با تائید و نصب مشعل ۷۵۱۲۴۰

تبدیل وسائل گازسوز به گاز شهری ۸۲۱۰۶۱

شرکت فرهادی
لوله کشی گاز بدون کنده کاری با تائید فوری ۶۷۵۵۲۹

گاز ساتردی
سریع ارزان باتائید ۶۲۷۲۹۶

گاز پاپینگ ۲۶۱۷۴۴

تعمیر شوفاژ

شرکت ایران ماگما
شوفاژ چیلر
نصب تعمیر نگهداری قسطی
۲۶۰۸۸۹-۲۷۱۳۵۵

نصب سرویس تعمیرات
شوفاژ
۸۴۱۲۴۶
۲۳۹۳۰۵

تعمیر شوفاژ ۶۲۲۴۳۰

شوفاژ چیلر ۲۳۵۳۲۱

سرویس شوفاژ ۲۰۰تومان نگهداری ماهی ۱۰۰تومان
۶۵۷۸۸۹

شبانه روزی نقدواقساط
نصب شوفاژ و نگهداری
۶۴۳۲۴۵_۷۶۸۰۲۸_۶۵۷۹۳۶

نصب و تعمیر و نگهداری سالیانه شوفاژ با هزینه کمتر تلفن ۷۵۱۲۴۰

نصب وسرویس شوفاژفوری وارزان ۷۶۷۸۶۱

شوفاژ گازی و گازوئیلی شبانه روزی ۲۹۰۷۹۵

انجام شوفاژ
بدون تعطیل ۸۴۹۷۹۲

شوفاژ گازی - گازوئیلی تلفن ۲۲۸۸۲۰

سرویس شوفاژ ۲۰۰تومان نگهداری سالیانه ۱۰۰۰ تومان
۷۹۳۱۹۰_۷۰۵۰۸۱

شوفاژ فوری ۲۴۵۵۰۵

نصب آنتن

۹۳۵۰۰۴ فوری ۹۶۱۱۶۴

تعمیر تلویزیون

فقط تعمیر تلویزیون رنگی در منزل ۲۲۲۴۷۹_۸۰

مرکز تعمیرات
تلویزیون - ویدیو
پارس - گروندیک - لوه - بلموند - سونی
۶۷۹۰۹۰

کشیک تعمیرات تلویزیون رنگی گروندیک پارس ۷۸۶۱۴۴

مرکز تعمیر ویدیو و تلویزیون پارس، بلموند، شاوب‌لورنس، شارپ، فیلیپس، بلر فوری ۲۲۸۵۰۳

سرویس مجهز
فیلیپس و شاوب لورنس نصب آنتن درتمام نقاط ۶۴۸۱۸۴

تعمیرات تلویزیون رنگی گروندیک پارس ۷۸۶۱۴۴

تعمیر تلویزیون رنگی سیاه وسفید ۸۲۸۲۰۹

شرکت مهندسی سادو
تعمیر و تنظیم تلویزیون رنگی پارس و گروندیک و نصب آنتن رنگی با ضمانت ۸۹۸۵۶۳

تعمیر ارزان در منزل
توسط مهندسین الکترونیک
ویدیو تیپ - تلویزیون - سیاه وسفید - رنگی
در ۲۴ ساعت
با تضمین ۹۷۸۸۳۱
۸۹۲۷۴۸

همین امشب تاساعت ۲۳
تعمیرتلویزیون رنگی وبدئو
۷۶۴۵۳۸

تعمیرفوری همه نوع ویدئوو تلویزیون رنگی درمنزل نصب پال سکام و آنتن ۲۷۲۰۵۸

مهندسی مایان
تعمیر و تنظیم فوری همه نوع ویدئو و تلویزیون رنگی و سیاه و سفید نصب آنتن با ضمانت ۶۶۱۴۹۹

کشیک خدمات پارس گروندیک، بلر، بلموند رنگی ویدئوسونی ۸۲۱۵۱۳

تعمیر فقط در منزل
ویدیو
لوه - پارس - بلموند - سونی - شارپ - گروندیک
۸۳۲۸۷۶

کشیک شاوب لورنس، پارس نصب آنتن با ضمانت ۷۵۱۷۲۰

تعمیر فوری تلویزیون پارس - گروندویک - شاوب لورنس و نصب آنتن
۶۷۲۵۲۸_۶۷۰۸۹۹

مرکز تعمیرات تلویزیون رنگی و سیاه و سفید پارس بلموند شاوب لورنس و نصب آنتن ۷۶۹۳۵۵

تعمیرتلویزیون و ویدیو۸۵۰۰۷۹_۸۵۴۱۱۰

تدریس

مکالمات روزمره
انگلیسی - فرانسه - آلمانی - ایتالیائی - اسپانیایی - سوئدی - عربی - ژاپنی - روسی را با کمک کتاب و نوار اختصاصی بدون معلم و یا با معلم خصوصی سریعا بیاموزید ۶۲۲۳۵۰

با نازلترین قیمت
تا فرصت با قیمت کلاسهای فشرده تکدرس چهارم و نظری مخصوص خانمها توسط دبیران مجرب ثبت نام مینماید
۸۳۳۱۵۶ - ۸۳۶۱۸۷

اسپانیولی آلمانی ایتالیائی فرانسه انگلیسی عربی ۹۲۵۴۲۱

ریاضی، فیزیک، راهنمائی نظری دبیر ریاضی و فیزیک با چند جلد تدریس ۹۲۸۲۸۰

تدریس انگلیسی در کلیه سطوح تلفن ۳۳۱۰۴۸

تدریس خصوصی
عقب ماندگی تحصیلی فرزندان خود را در هر سطحی با چند جلسه توسط دبیران با تجربه زن و مرد جبران نمائید
۶۵۴۷۷۰ - ۶۵۱۴۲۲

تدریس خصوصی کلیه دروس با تضمین قبولی ۶۵۷۱۲۷

دبیران ورزیده خانم آماده تدریس دروس ابتدائی وراهنمائی درمنازل ۷۶۵۲۴۰

ماشین نویسی پارمیس
سریع - ارزان بامته نوین جردن شمالی - ناهید شرقی شماره ۱۵- ۸۳۹۳۳۰

تدریس خصوصی انگلیسی توسط خانم تحصیلکرده از امریکا ۶۷۵۷۶۹ - ۲ الی ۴

موسسه کتیبه
نظام قدیم، جدید هنرستان کلیه دروس و زبانها با کادری ورزیده ۸۳۱۶۳۹_۸۳۳۹۵۰

اسپانیولی المانی ایتالیائی عربی دوره ۴۰ ساعته ۹۲۵۴۲۱

موسسه آموزشی تدیران
تدریس خصوصی توسط دبیران مجرب زن ومرد ۸۳۱۷۶۷

کلیه دروس و زبانها تضمینی ساعتی ۲۰ تومان ۶۶۸۳۷۸

بانازلترین قیمت
تدریس خصوصی کلیه دروس و زبانهای خارجی درتمام سطح شهر با مدیریت فرهنگی
خانم یکتا
۸۳۳۱۵۶ - ۸۳۶۱۸۷

کلیه دروس توسط دانشجویان مجرب صنعتی ۷۳۸۰۲۴

انگلیسی ریاضی دبیر ۷۵۵۰۳۰

تضمینی
انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیائی و عربی تلفن ۸۹۷۸۰۲

تدریس زبان انگلیسی
نارمک ۷۳۹۶۵۴

کلیه دروس دبستان - راهنمائی و دبیرستان و زبانهای خارجی توسط اساتید مجرب
۸۹۸۲۴۹

تدریس مکالمه فرانسه توسط استاد در منزل شما ۳۸۵۸۶۱۶

کلاس دکوراسیون
زیر نظر متخصص دکوراتور از انگلستان ۲۶۱۱۱۲

آموزشگاهها

تخفیف بزرگ عید
تضمینی
فقط با ۷۵ تومان
حسابداری دفترداری دوبل
ماشین‌نویسی فارسی و لاتین
فقط با ۱۷۵ تومان
خیاطی
گلسازی وبافندگی
انگلیسی (ترمیک - مکالمه)
نقشه کشی
رادیو تلویزیون
را بیاموزید و گواهینامه رسمی دریافت دارید.
چهارم نظری
ریاضی- تجربی- اقتصاد خدمات
تکدرس - تمام مواد
کریمخان بین حافظ و آبان
مجتمع آموزشی راد
۸۹۴۲۲۱ _۸۹۴۲۷۰

فقط تا پایان سال
با ۱۳۰ تومان
دریکدوره‌کلاسهای فشرده
زبان انگلیسی، آلمانی
ماشین نویسی
حسابداری و دفترداری دوبل
بایگانی و خیاطی
ورادیو و تلویزیون
ثبت نام نمائید
انقلاب نرسیده بمیدان امام حسین
سازمان آموزشی خسروی
۷۵۲۹۴۵ - ۷۵۵۹۹۵

بزرگترین عیدی سال
مجتمع آموزشی ایران
فقط با ۱۹۰ تومان شهریه خیاطی و طراحی را فراگرفته یکدستگاه چرخ خیاطی نو هدیه بگیرید.
۸۲۸۳۲۶_۸۲۷۵۰۱

آموزشگاه ماشین نویسی و حسابداری هما فقط با ۷۵۰ ریال فارسی ولاتین تعلیم داده میشود
۱- امیریه میدان منیریه
۲- میدان بروجردی ۳۴۲۷۹۹

ترجمه

ترجمه رسمی۸ ساعته
راهنمای خارج۹۳۹۱۵۲

ترجمه سریع به کلیه زبانها
انجمن زبانشناسی ۸۹۸۱۵۹

پانسیون

پانسیون‌شبانه‌روزی
ارمغان تربیت
مخصوص کودکان و دانش آموزان ۶۲۹۲۳۵

کلاس‌نقاشی

تعلیم نقاشی خط محصل دانشجو با تخفیف ۸۳۴۷۰۷

تعلیم موسیقی

فقط در سه‌ماه بازمورد علاقه‌خود رادرموزیک‌لایسن تصمیم‌بیاموزید تلفن ۸۹۴۹۱۰

خدمات حسابداری

مرکز
خدمات حسابداری
انجام خدمات دفتر نویسی مشاوره مالیاتی وگزارشات سود وزیان وتراز نامه (بیلان) در اسرع وقت تلفن ۳_۲۲۴۳۰۲

قابل توجه شرکتها و تجار محترم
ثبت دفاتر تجارتی تنظیم اظهار نامه - ترازنامه - مشاوره مالی و مالیاتی ۵ - ۶۴۴۱۸۱

کرایه اتومبیل

کامران سرویس
اتوبوس و مینی بوس دربستی
۶۳۲۰۱۵ - ۶۳۴۰۱۴
شبها ۷۳۳۴۵۱

ماشین‌آلات

یکدستگاه تمام اتوماتیک تراش تراب ۲۵- A کامل بفروش میرسد از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر ۹۶۰۸۷۴ قالب سازی کیانی

اکازیون لودرفروشی
یکدستگاه لودرپاتی معادل ۹۶۶ کاترپیلار آماده فروش وتحویل فوری تلفن صبحها ۶۲۷۸۹۱ عصرها ۲۸۰۵۹۶

انواع ماشینهای دوخت نایلن و نایلکس بقیمت تجاری ایران تکنیک، از شهرستانها نماینده فروش پذیرفته میشود
تلفن ۸۲۸۲۰۹

ماشین سازی و قطعه سازی با سفارش ۶۴۳۴۲۵

فروش اتومبیل

فورد موستانگ مدل ۷۸-۴ سیلندر دروضعیت خیلی عالی فروشی تخت طاوس بین امیراتابک و روزولت پلاک ۱۷۲

پیکان ۵۶ تمیز یشمی رنگ مقطوع ۶۸ تومان ۲۷۸۵۸۰

آلفارمئو مدل سود ۷۳ تمیز بفروش میرسد ۶۴۶۰۸۸ از ساعت ۳تا۷ بعدازظهر

رنو ۵۷ رنگ اخرا در وضعیت عالی ۲۴۳۶۲۵

شورولت مالیبوی مدل ۷۷ نقره ای رنگ از ۹ تا ۴ بعد از ظهر تلفن ۶۴۶۲۲۴

پیکان دولوکس مدل ۵۶ خیلی تمیز شورولت ایمپالا مدل ۶۸ و ب ام و مدل ۷۱ فوری فروشی تلفن ۸۵۲۷۷۹

یکدستگاه فولکس واگن مسقف مدل ۷۶ باکوپن بنزین بفروش میرسد ۶۶۶۹۵۱

داتسون ۱۸۰ کا کولردار مدل ۷۵ تلفن ۲۳۲۹۳۹

تویوتا کرونا ۷۷ سربی متالیک با رادیوپخش ۲۷۹۲۹۶

پیکان آخر ۵۴ مقطوع ۶۲ تومان ۷۳۵۰۶۲

رنو ژیان پیکان تلفن ۷۶۸۵۶۵

شورولت کاپریس کلاسیک مدل ۱۹۷۶ فول تمام کار کرد رنگ زرشکی با هزار لیتر کوپن بنزین مقطوع ۱۴۸ تومان تلفن ۶۴۷۵۷۹

تویوتا وانت های اس ۷۸ در بهای بار متحرک کاملا نو پلاک قرمز ۳۴۱۹۰۵

وانت مزدا ۱۰۰۰ پلاک قرمز نو بفروش میرسد ۶۵۹۷۳۴ رشیدی

پژو ال مدل ۷۷ کارگرد ۴۶ هزار با رادیو پخش رنگ انگوری متالیک بسیار تمیز مقطوع ۱۴۲ هزار تومان تلفن ۷۶۴۹۱۰_۷۵۳۰۰۱ از ۲ بعد از ظهر ببعد

فیات ۱۳۲ مدل ۷۷ طلائی متالیک بسیار تمیز با کوپن خیابان قیطریه جنب درب باغ کتابی خیابان شمس پلاک ۲۲ شهباز از ۴ ببعد

شورولت نواسی ۳ هیدرولیک بسیار تمیز آخر ۵۶ تلفن ۹۲۵۴۲۸

موتور گیربکس تویوتا کارینا ۱۶۰۰ بفروش ۶۳۷۳۹۶

لانچیا ۱۸۰۰ بتا مدل ۷۵ تلفن ۷۵۶۲۲۴

بی ام و ۳۰۰۰ فروشی تلفن ۷۸۲۴۹۹

تویوتاکارینا مدل ۷۸ کولر و رادیوپخش فابریک فروشی تلفن ۲۲۳۲۴۰

وانت ایسوزو ۱۶۰۰ مدل ۷۷ پلاک سفید ۳ - ۶۸۵۱۷۱

ژیان ۵۵ موتور و گیربکس و بدنه خوب قیمت ۲۴ تومان تلفن ۹۶۴۳۱۶

شورولت ۲۸۰۰ مدل ۵۵ تمیز سبز متالیک ۶۲۱۴۹۰

جوانان ۵۶ سفید بسیار تمیز با رادیو پخش قیمت ۶۷ تومان ۷۹۲۳۴۹

تویوتا نقره‌ای رنگ متالیک مدل ۷۸ دارای رادیو پخش فابریک فروشی ۲۴۹۹۴۷

پیکان ۵۹ پژوال ۷۷ تلفن ۸۵۵۳۷۲

جوانان ۵۵ تمیز بدون واسطه فروشی ۲۴۲۴۳۳

پیکان ۵۵ دولوکس مقطوع ۶۵ تومان ۵۹۷۸۰۹

پیکان ۵۶ تمیز کارکرد ۴۰ هزار ۷۸۴۱۸۱

رنو آخر ۵۵ از ۳ ببعد تلفن ۶۳۳۳۷۳

پیکان جوانان ۵۴ بفروش میرسد ۸۳۲۵۸۳

رنو صفر کیلومتر ۷۶۷۷۵۳

پیکان ۵۷ دولوکس ۲۸۳۶۰۸

تویوتای کارینا ۷۸ بدون واسطه ۲ الی ۶ ۲۷۰۹۰۷

بارکش شهری

فردبار
حمل باروواثاثیه
۵۴۵۵۵۵
۵۴۵۵۵۶

کیهان بار
بارکش شهروشهرستان
۳۴۳۳۳۴
۳۴۳۳۳۵

طوس بار
۹۵۵۵۵۶
۹۵۵۵۵۷
متخصص درحمل و نقل موسسات و منازل جرثقیل اماده کرایه

آسیا بار
۹۲۶۸۲۶
۹۳۲۸۳۳

شرکت حمل ونقل بین المللی پارا
برای انجام هرگونه بسته بندی واسباب کشی لوازم خانگی واداری در سراسر ایران آماده میباشد ۹۲۹۰۹۶

کالج بار
حمل بار وانثاثیه منزل بابسته بندی در شهر وشهرستان
۶۷۱۱۱۱
۶۷۱۱۱۲

ظفربار ۲۹۶۹۳۹
شهر و شهرستان بدون تعطیل

متفرقه

تحصیلات دردانشگاههای آلمان اتریش سوئیس ۹۲۵۴۲۱

کاروان اسکی لاراسپرت ۲۶۸۶۵۱ _ ۲۳۳۰۶۵

یکدستگاه پلی یورتان نو یا دست دوم مورد احتیاج میباشد ۷۶۸۰۷۶_۷

کارتن سپهر
سازنده انواع کارتن
تلفن ۳۵۸۹۲۹

قفل معزی ای - تی - او ساخت ترکیه ۲۰۰ هزار عدد موجود است تلفن ۸۹۴۲۹۷ - ۸۹۶۶۵۹

جعبه مقوائی
تلفن ۸۳۳۱۵۸

دستگاه تولید نایلون نو در شرایط خوب بفروش میرسد ۸۳۶۵۶۹

گمشده

کیف دستی اینجانب گورس عزتی محتوی کارت ماشین شورلت ایران بشماره ۳۸۳۸۶ تهران - ۲۴ گواهینامه رانندگی اوراق و اسناد متفرقه یک پاکت اسناد و اوراق گمرکی روی ماشین اینجانب در خیابان مبارزان (روزولت سابق) خیابان خسرو پرویز جا گذاشته شده از یابنده تقاضا میشود به تلفنهای ۵۳۶۱۰۱ یا ۸۳۱۵۸۶ اطلاع و مژدگانی خوبی دریافت دارند.

اطلاعیه نظام پزشکی مرکز در مورد فقدان پروانه
پروانه موقت پزشکی متعلق به آقای دکتر بهمن حنین شیردل فرزند اسماعیل بشماره ۱۸۰/۴۷۴۵ مورخ ۴۹/۴/۱۱ مفقود گردیده است. از یابنده تقاضا میشود آنرا به نظام پزشکی مرکز (خیابان حافظ - خیابان شیرین یا بوسیله صندوق پستی ۳۴۷۴ تهران) ارسال دارند. چون پروانه جدید صادر میگردد پروانه مفقود شده بهرحال از درجه اعتبار ساقط است.
سازمان مرکزی نظام پزشکی ایران

اطلاعیه نظام پزشکی مرکز در مورد فقدان پروانه
پروانه موقت دندانپزشکی متعلق به آقای دکتر محمدعلی سینا خدیو فرزند مهدی بشماره ۱۰۱/۱۰۷۷۴ مورخ ۵۳/۸/۲۵ مفقود گردیده است. از یابنده تقاضا میشود آنرا به نظام پزشکی مرکز (خیابان حافظ - خیابان شیرین یا بوسیله صندوق پستی ۳۴۷۴ تهران) ارسال دارند. چون پروانه جدید صادر میگردد. پروانه مفقود شده بهرحال از درجه اعتبار ساقط است.
سازمان مرکزی نظام پزشکی ایران

چک شماره ۶۷۹۵۳۶ مورخ ۵۹/۱۱/۳۰ بمبلغ ۶۵۹۰ تومان بانک پارس شعبه کوچه بلوریک مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

لطفا کواهینامه و مدارک را تحویل دهید و وجه را به عنوان مژدگانی قبول فرمائید. اسدی ۲۷۹۶۲۵

متل دیسنی لند - محمودآباد
یادداشت فرمائید رزرو عید ۷ - ۷۶۸۰۷۶

نماینده‌پخش‌لوازم‌خانگی
شرکت پخشافرین برای توزیع لوازم خانگی از شهرستانها نماینده فعال می‌پذیرد.
برای فروشگاههای لوازم خانگی در تهران و شهرستانها انواع‌یخچال، فریزر، اجاق‌گاز، چرخ گوشت، اطو وسایرلوازم برقی‌منزل‌موجوداست.
پخشافرین شرکت پخش کالای خانه
خیابان استاد مطهری، نرسیده به فرح سابق شماره ۱۳۶ تلفن ۸۲۹۳۰۱

قابل توجه صنایع کشاورزان باغداران
شرکت‌سهامی کارتن‌کار
زیرپوشش صنایع ملی بخاطر جلوگیری از گرانفروشی و سوءاستفاده واسطه ها آمادگی خود را جهت فروش مستقیم انواع کارتن اعلام مینماید تلفنهای ۶۷۵۸۳۰_۶۷۵۲۸۶_۶۷۰۶۰۸

رستوران ایتالیائی لافستا
خیابان میرزای شیرازی (نادرشاه سابق) نبش کوچه نهم تلفن رزرو ۸۲۲۳۶۰

پارکت
مرکز پخش انواع واقسام پارکتهای ایرانی وخارجی و تعمیرات فوری ۲۴۷۸۸۵

قابل توجه شرکتهای پخش فعال در داروخانه و سوپرمارکتها
جهت پخش چندین قلم از محصولات گیاهی فرانسه بهمکاری شما نیازمندیم تلفن ۸۹۶۴۹۵

تالارپذیرائی مولن‌روژ
با شکوهی دیرپای پذیرای عزیزان شما در جشنها و میهمانیها جاده قدیم شمیران بالاتر از سینما مولن روژ ۷۵۸۴۲۵

شیشه پلاستیکی قوطی کنسرو کارتن در اندازه های مختلف آماده تحویل ۷۶۹۹۰۵ - ۷۶۴۴۸۶ - ۷۵۶۴۸۷

شورت بچه لاولی
بسیار نرم وراحت
لاولی برای رشد طبیعی کودک
از مراکز استانها نماینده میپذیریم
PLASTMAZAND MFG. CO. LTD.
PAPILON

آگهی مزایده
شرکت گوشت کرج آلایش حاصل ازکشتار خود را به بهترین قیمت پیشنهادی بفروش میرساند.
فروش پوست ورووده وخام روز ٤ شنبه ۵۹/۱۲/۲۰ ساعت ۹ الی ۱۱ صبح
فروش جگر وکله شنبه ۵۹/۱۲/۲۳ ساعت ۹ الی۱۱صبح محل‌کشتارگاه‌کرج

فروش ۵۰٪ تخفیف
لابوتیک
هتل اینتر کنتیننانتال از چهار شنبه بمدت یکهفته

قابل توجه تولیدکنندگان شامپو همه گونه بطری‌های شامپو موجود است تلفن ۹۳۵۲۲۵ - ۵۵۴۵۸۹ (پناهی)

آگهی استخدام
سازمان توسعه راههای ایران -
جهت استانهای اذربایجان شرقی، اصفهان، شیراز، همدان، زنجان، سیستان، یزد بهمکاری تعدادی مهندس سیویل با تجربه بیش از ۷ سال در امر راهسازی با حقوق مکفی نیازمند است. افراد بومی حق تقدم دارند.
مهندسین با تجربه در دفتر فنی راهسازی جهت دفتر تهران نیز مورد نیاز است.
آدرس: خیابان استاد مطهری چهار راه میرزای شیرازی پلاک ۱/۲۹۱ تلفن ۶۲۷۷۷۴ ,۶۲۵۶۶۵

بقیه درصفحه ۱۰

گزارشی از دادگاههای مدنی خاص

هم اکنون ۱۳ دادگاه در تهران داریم، که اگر هر دادگاه روزی ۲ طلاق بدهند جمعاً ۲۶ طلاق می‌شود به علاوه ممکن است عده‌ای هم‌خودشان بمحاضر بروند و طلاق بگیرند

دادگاههای مدنی خاص علاوه بر رسیدگی به امور خانوادگی ازقبیل طلاق، ازدواج مجدد، حضانت، اثبات زوجیت، اثبات ولد، به امور حسبی مانند تعیین ثلث، وقف، امور متولی و تولیت نیز رسیدگی می‌کنند

دادگاههای مدنی خاص که قانون آن در آبانماه ۱۳۵۸ برای رسیدگی به اختلافات زناشوئی و خانوادگی به تصویب شورای انقلاب رسید، هم‌اکنون درسراسر کشور بیش‌از ۵۱ شعبه دارد که ۱۳ شعبه آن درتهران است. باتصویب قانون دادگاههای مدنی خاص قوانین و مقررات دادگاههای حمایت خانواده‌که‌در زمان رژیم گذشته تنظیم و تصویب شده‌بود، ملغی گردید و قوانین حاکم بر امور خانواده واختلافات‌ناشی از آن‌تابع مقررات قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ که درواقع همان قوانین و احکام شرع اسلام است قرار گرفت.

دادگاههای مدنی خاص ازیک‌مجتهدجامع‌الشرایط تشکیل میشود که یک یا دو مشاور نیز از قضات دادگستری باوی همکاری میکنند. این دادگاهها علاوه‌بر رسیدگی به اختلافات‌زناشوئی‌ازقبیل طلاق، ازدواج مجدد، حضانت‌فرزندان‌و مخارج کودکان، اثبات زوجیت‌و ... به دعاوی راجع به نسب و وصیت و وقف وثلث و حبس و تولیت و وصایت نیز رسیدگی میکنند.

احکام‌این دادگاهها علی‌الاصول‌قابل‌تجدید‌نظربوده‌و مرجع تجدید‌نظر از آراء دادگاه مجتهدی است که ازطرف وزارت‌دادگستری باتائید یکی‌ازمراجع تقلیدتعیین میشود.

بگفته حجت‌الاسلام مهدویان سرپرست دادگاههای‌مدنی تهران جمع پرونده‌هائی که در ۱۳ شعبه دادگاههای مدنی خاص در تهران رسیدگی میشود بالغ بر۹ هزار پرونده می‌باشد که روزانه‌هر یک‌از شعبات۱۳ گانه به‌۶ تا ۱۰ پرونده رسیدگی می‌نمایند‌از ۹ هزار پرونده مزبور بیش ازیک‌سوم آنها درارتباط با مسئله طلاق است و روزانه‌درهریک از شعبات این دادگاه بین ۱ تا ۲ طلاق صادر میشود که بدین ترتیب در تهران روزانه ۲۶ حکم طلاق از طرف دادگاه صادر می‌شود البته برای تعیین آماروواقعی طلاق باید به‌این رقم‌آمار طلاقهائی که راسا با توافق زوجین بدون مراجعه به دادگاه از طریق دفاتر رسمی ازدواج و طلاق صادر می‌شود‌اضافه‌نمود(توضیح اینکه زوجین می‌توانند‌با توافق‌یکدیگربدون‌مراجعه به دادگاه راسا اقدام به طلاق نمایند).

در رابطه با قوانین و مقررات حاکم بر این دادگاهها علی‌الاصول قوانین و مقررات مدونی جز همان قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ در باب خانواده وجود ندارد و طبق گفته سرپرست این دادگاهها چون لوایح وتبصره‌های قانون حمایت خانواده لغو شده است، صرفا در امور خانواده طبق موازین شرع رفتار می‌شود و در واقع دادگاه احکام‌شرع اسلام راپیاده می‌کند هرچند که عملا به احکام شرع بگونه‌ای که سرپرست‌دادگاههای‌مدنی خاص‌عنوان‌می‌کند، ظاهرا باهدف اولیه تشکیل‌این دادگاهها که انطباق قوانین و مقررات‌خانواده و اختلافات ناشی از آن با احکام شرع است، مباینتی ندارد. امابحث اساسی این است که اولا عمل برطبق احکام‌شرع به اهداف وآرمانهای انقلاب اسلامی جامه عمل پوشاند.

بنابراین در تنظیم و اجرای قوانین خانواده باید تکیه اصلی و جهت مشخص همان بازیافتن هویت اصلی و حقوق انسانی زوجین وفرزندان آنها باشد، در این رابطه باید توجه داشت که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظامهای شرک‌آلود گذشته متحمل شده‌اند، در استیفای حقوق خود از اولویت‌بیشتری‌برخوردار باشند تا بتوانند بعنوان نیروی فعال در جامعه وزنجیرهای استثمار و استعمار فرهنگی را هرچه زودتر زدوده و هویت انسانی و اسلامی خود را بازیابند.

به انگیزه فتحبابی در زمینه بحث پیرامون حقوق خانواده و ارزیابی کار دادگاههای مدنی خاص و ریشه یابی اختلافات زناشوئی و خانوادگی و... خبرنگار ما در دو قسمت ابتداء با مراجعین به دادگاه و سپس با حجت‌الاسلام مهدویان سرپرست دادگاههای شرع به گفتگو نشسته است (که در زیر می‌خوانید) به این امید که بحث و تحقیق در این زمینه ادامه داشته باشد.

گدام مقررات و احکام را شامل میشود و آیا در این زمینه می‌توان مجموعه‌ای مدون که تمامی علما و مجتهدین درآن اتفاق نظر داشته باشند ارائه داد، ثانیا" برفرض‌اینکه بتوان مجموعه‌ای همگون از آراء فقهاء و مجتهدین در این زمینه ارائه داد آیا اجرای این احکام بگونه‌ای خشک و بی‌روح بدون درنظر گرفتن تغییر و تحول ساخت و نحوه شکل‌گیری خانواده در جامعه امروز ما و بدون تلاش در انطباق احکام اسلامی با این تحولات با استفاده از اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط و استفاده از علوم وفنون و تجارب پیشرفته به اهداف وآرمانهای انقلاب اسلامی جامه عمل پوشاند.

بنابراین در تنظیم و اجرای قوانین خانواده باید تکیه اصلی و جهت مشخص همان بازیافتن هویت اصلی وحقوق انسانی‌زوجین‌و فرزندان آنها باشد، دراین‌رابطه باید توجه داشت که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظامهای‌شرک‌آلودگذشته متحمل شده‌اند، در استیفای حقوق خود از اولویت بیشتری برخوردار باشند تا بتوانند بعنوان نیروی فعال در جامعه زنجیرهای استثمار و استعمار فرهنگی را هر چه زودتر زدوده و هویت انسانی‌و اسلامی خود را بازیابند.

به انگیزه فتحبابی درزمینه بحث پیرامون حقوق خانواده و ارزیابی کاردادگاههای مدنی خاص و ریشه یابی اختلافات زناشوئی و خانوادگی و..... خبرنگار ما در دو قسمت ابتداء با مراجعین به دادگاه و سپس باحجت‌الاسلام‌مهدویان‌سرپرست دادگاههای شرع به گفتگو نشسته است(که در زیر می‌خوانید) به‌این امید که بحث و تحقیق دراین زمینه ادامه داشته باشد.

گفتگو با مراجعین به دادگاه

تمامی خانواده‌هائیکه به دادگاهها مراجعه میکنند، تمامی زنهاومردها دلائلی مبنی بر حقانیت خود دارند، دلائلی که با هرطرف صحبت کنی حق بخود میدهد و ناراستی‌را از طرف دیگر، اما همه اینها یکطرف، جداشدن‌زن‌وشوهرهاوبعدمتلاشی‌شدن کانون خانواده‌ها دربدر شدن کودکان معصومی که باید غلط اندیشی‌ها و کوتاه‌نگریهای پدرومادر خود و بانیان تشکیل کانونی‌را بخورند وهرکدام بسوئی بروند طرف دیگر قضیه، تلقی چنین زندگی نه‌تنها از زن‌ومرد دور نمیشود بلکه آثار واقعا "جنایت‌بار آن در روحیه کودکان همچنان تا آخر عمر باقی میماند اگر بگفته آقای مهدویان سرپرست دادگاههای خاص مدنی نیز اکتفا کنیم که هرشعبه از دادگاههای خاص مدنی روزانه بیش از دوطلاق نمیدهد و ۱۳ شعبه جمعا" میشود ۲۶ طلاق در روز ماهانه همین عدد به رقم ۷۸۰ طلاق میرسد و سالانه ۹۳۶۰ طلاق، منهای کسانیکه خود توافق میکنند، بدون اینکه به دادگاه مراجعه کنند، بنابراین همین رقم نیز بسیار بزرگ است، متلاشی‌شدن کانون ۲۰ هزار خانواده درسال اثرات اجتماعی زیانباری بجای میگذارد که باید جدا "بااین مسائل اندیشید و ریشه‌یابی کرد، تاقبل از اینکه دختران‌وپسران تصمیم به ازدواج بگیرند کانون گرم خانوادگی با عشق‌وعلاقه آغاز شود و این چنین به سردی و بیگانگی و دشمنی کشیده نشود در زیر نقطه‌نظرها و علت مراجعه ازسوی مراجعین پرس‌وجو شده‌است که از نظر خوانندگان میگذرد (به لحاظ مسائل خانوادگی از آوردن اسامی خودداری کرده‌ایم).

ازیکی از خانمها علت مراجعه‌اش را به دادگاه سئوال کردم گفت: اخلاق شوهرم بد است، قبلا" در زمان طاغوت قاچاقچی موادمخدر بود در زمان انقلاب از زندان آزاد شد ۸سال است که ازدواج کرده‌ایم‌بچه‌هم نداریم، شوهرم تقاضای طلاق کرده‌است، خیلی مرا اذیت کرده‌است مهرم ۱۵۰ هزارتومن است که حاضرشده‌ام آنرا ببخشم، شوهرم بیش از ۳کلاس سواد ندارد، باهم فامیل‌نبودیم.

خانمی دیگری میگفت: اول زندگیمان افتاد زندان در قزل‌حصار زندانی بود، کارش فقط‌کتک‌زدن‌بود، مدتها در خریشته زندگی کردم با اینحال حاضربودم که زندگی کنم.

خانمی دیگری گفت: ۲سال است که ازدواج کرده‌ام، ۲تابچه داریم اما مرتب شوهرم مرا دعوا میکند، شوهرم‌کارگر است در اسلام‌شهر خانه‌ای خریده‌ایم درآنجا تنها زندگی میکنیم لیکن چون خواهرشوهرم نزدیک ما زندگی میکند در زندگی ما دخالت میکند، الان‌هم شوهرم تقاضای طلاق کرده است، با اینحال حاضرم با او زندگی کنم.

خداوند شوهرم را از اخلاق محروم کرده‌است، معتاد نیست و تنها سیگار میکشد، حقوق شوهرم ۳ هزار تومان است.

خانمی دیگر گفت: از اول اخلاق شوهرم خوب نبود هر روز مرا میزند، میگوید توباید تابع خواهر من باشی در صورتیکه خواهرش اصلا"با ما زندگی نمیکند، شوهرم کرد است اما بشدت از ترکها بدش میآید چون من ترک هستم و مرا تهدید میکند که ترکی حرف نزنیم، و میگوید من اینم، هیچ نسبتی باهم نداریم، سرخرجی زندگی اختلافی نداریم وقتی شوهرم بخانه خواهرش میرود و بر میگردد شروع میکند به دعواکردن بامن، گفته‌است که همه چیزت را میدهم که تورا طلاق بدهم، اگر اخلاقش را عوض کند حاضرم با او زندگی کنم!

خانمی میگفت: تقریبا" یکسال است که عروسی کرده‌ایم، شوهرم بچه‌دار نمیشود لیکن علت این نیست، خودم تقاضای طلاق کرده‌ام باهم ازاول تفاهم اخلاقی نداشتیم، شبها بخانه نمیآید نسبتی باهم نداریم، عفت‌کلام ندارد، مهرم ۷۵ هزارتومان است که حاضر شده‌ام آنرا ببخشم اگر اخلاق اوخوب باشد حاضرم با او زندگی کنم، من در مورد او تحقیق نکرده‌بودم مادرم قبول کرد ۹ماه است که‌در خانه پدرم هستم، یکبار تعهد کتبی دادکه مرا اذیت نکند لیکن عمل نکرد از نظر جنسی باهم اختلافی نداریم شوهرم ماهانه حدود ۵ هزارتومان حقوق میگیرد.

خانم دیگری گفت: شوهرم رفته‌است به اسپانیا بعنوان تحصیل، یکبار از هم جدا شدیم، مجددا" ازدواج کردیم، در ازدواج دوم بعداز ۲ هفته یکباره رفت، من از او بچه‌دار هستم خودم‌هم کار میکنم. شوهرم دیپلمه بیکار بود، باهم تفاهم اخلاقی هم داریم، رفته‌است اسپانیا و میگوید برای من پول بفرست تا درس بخوانم، من مطمئن‌نیستم که اودرس میخواند وگرنه، حاضرم برای او پول‌هم بفرستم، حالا آمده‌ام تا اینجا ببینم میتوانم اورا برگردانم یانه؟ باهم اختلاف جنسی هم نداشتیم یکی از آشنایان اورا معرفی کرد.

مردی میگفت: راننده بیکار هستم تصدیق پایه یک دارم، پس‌از ۲۲سال زندگی و با داشتن ۴تابچه خانمم تقاضای طلاق کرده‌است من نمیخواهم‌او را طلاق دهم، من او را دوست دارم ۱۰سال خانم من ازمن کوچکتر است اما اوبه من میگوید من ترا دوست ندارم بمن بگوئید چه‌کنم؟

آیا این زن من به سرنوشت فرزندانش فکرنمیکند میگوید من حاضر نیستم باتو زندگی کنم! هرچه داشته‌ام بخاطر او داده‌ام حتی حاضرم خانه خودم را به اسم اوکنم الان زنم گذاشته ورفته و درشرکتی کار میکند بچه‌هایم را بکار کشیده‌است بهمه دادگاهها مراجعه‌کرده‌ام هیچکس به دادم نمیرسد، واقعا" نمیدانم چه کنم، پسرخاله‌های زنم اورا تحریک و مرتب خود مرا تهدید میکنند باهم فامیل هم نیستیم.

مادردختری میگفت: دخترم‌در عقد پسرعمویش است، دامادم دخترم را خیلی دوست دارد، اما دخترم نمیخواهد دخترم دانشجوی پرستاری است تفاهم اخلاقی ندارند دخترم تقاضای طلاق کرده است.

مرد دیگری میگفت: من زنم را میخواهم، پدر ومادرش اورا تحریک کرده‌اند نمیدانم چرا، او در عقد من است، اما تقاضای طلاق کرده‌اند.

خانمی میگفت: ۷سال پیش با عشق‌وعلاقه زندگی را شروع کردیم شوهرم محصل بود پدرم‌گفت دخترم را بیرون نمیدهم بهرصورت باهم درخانه پدرم ازدواج کردیم، با خرج پدرم همه کارها انجام شد، پس از خدمت سربازی در بانک عمران استخدام شد، بعد درخفا به مشروب‌خواری پرداخت من از سر جهالت و نادانی یک روز بدون اطلاع پدرومادرم او را ازخانه بیرون کردم۶ ماه نیامد تحقیق کردم فهمیدم با یک خانمی در بانک ارتباط دارد، بهرصورت پس از مدتها معلوم شدکه با آن خانم ازدواج کرده‌است، نمیدانم‌حالا چه کنم خودم تقاضای‌طلاق کرده‌ام، لااقل باید وضع بچه‌ها روشن بشود.

آقایی که معمار بود میگفت: من چندماه پیش ازدواج کردم زنم دخترخاله من بود، مدتها قبل از عروسی باهم بودیم. پس از ازدواج اختلافات ما شروع شد، عدم تفاهم اخلاقی و مسائل جنسی یکی از اختلافات عمده ما بوده‌است، درطول مدت ۳ماه پس از عروسی فقط دوبار باهم تماس زناشوئی داشته‌ایم بنابراین متوجه میشوید که زندگی کردن چقدر مشکل‌است حالاهم رفته‌است و به کلانتری شکایت کرده و آمده‌است تمامی اثاثیه را برده‌است من به دادگاه تقاضای عدم‌تمکین کردم و خانمم نیز تقاضای طلاق داده‌است من‌حاضرم با او زندگی کنم و نمیخواهم اورا طلاق دهم خانمم‌هم کار می‌کند، فعلا"خودم بیکار هستم، در شرکتی کار میکردم که تعطیل شد.

اقایی دیگر میگفت: منهای اختلافی که با زنم دارم معتقدم باید قبل از ازدواج دقیقا" دختروپسر در مورد یکدیگر تحقیق‌کنند ببینند آیا میتوانند باهم زندگی کنند حتی اگر شده‌است بطور موقت به عقد هم درآیند و ۶ماه رفت‌وآمد داشته‌باشند درست ازاخلاق همدیگر مطلع شوند اگر دیدند اختلافی ندارند آنوقت باهم ازدواج کنند وگرنه چه بهتر از همان اول جدا بشوند این‌امر باید در جامعه پذیرفته شود بدون‌اینکه برای دختر سرافکندگی داشته‌باشد البته درصد کسانیکه ممکن‌است ازهمان اول جدا شوند بسیار کم‌است واین همانهائی است که بعدا" به طلاق میکشد، بنابراین‌ازدواج باید با تحقیق کافی آغاز شود.

آقایی میگفت: من و خانمم اختلافی نداریم اختلاف کوچکی داشتیم، مستاجر هستیم، دراینجا باهم آشتی کردیم بدون اینکه به دادگاه برویم.

خانمی میگفت: شغل‌من پرستاری است ۱۰سال قبل با شوهرم ازدواج کردم خانه از خودم بود به اسم شوهرم کردم. ۲تا بچه دارم شوهرم ژاندارم‌بود زمان طاغوت به‌اتهام گرفتن‌رشوه از ژاندارمری اخراجش کردند و مدتهاهم زندانی بود (۴سال) درتمام این سختیها با او ساختم هیچگونه اعتراضی هم به‌او ندارم لیکن او همیشه مرا به انواع گوناگون اذیت میکند شب‌ها دیروقت بخانه میآید و وقتی هم بخانه میآید فحش وناسزا میدهد من اسم‌اورا گذاشته‌ام "دیوسیاه" او آدم طبیعی نیست، ۶ ماه پیش‌هم درخواست طلاق کرده‌است من نمیدانم چه کنم و به کجا مراجعه کنم، من نمیخواهم زندگیم متلاشی شود دادگاهها درست رسیدگی نمیکنند تند تند زنهارا طلاق میدهند وکلایی که اینجا کار میکنند همه‌اش برای اینکه پول‌دربیاورند زنها و مردهارا به جان هم میاندازند، چرا باید اینطور باشد؟ خودم ۹کلاس سواد دارم وشوهرم ۶ ابتدایی، فامیل هم نیستیم شوهرم‌اگر مرا ازخانه بیرون نکند با تمامی این زجرها حاضرم با او زندگی کنم، بالاخره بچه‌ها سرپرستی میخواهند از آن گذشته درخانواده ما طلاق را بد میدانند.

خانمی میگفت: ۲ تا بچه دارم، شوهرم بامن نسبت دوری داشت، خانه دارد تفاهم اخلاقی هم داریم ۴سال پیش عروسی کرده‌ایم ازپدرومادرم بشدت متنفراست ۲سال است که پدرومادرم بخانه‌ام نیآمده‌اند، اوائل بمن میگفت نباید بچه‌دار بشی، خوب خداراشکر تا یکسال بچه‌دار نشدم، پس از اظهارناراحتی که چرا بچه‌دار نمیشوی بعدکه بچه‌دار شدم حالا مرتب دعوا میکند که چرا بچه‌دار هستی و بعد به بهانه‌های مختلف و واهی مرا اذیت‌میکند و مرتب مرا کتک میزند، بچه‌ها را ازمن گرفته و به مشهد نزد خواهرش فرستاده‌است من حاضرم با او زندگی کنم باهم همشهری هستیم.

درعدم سازشی که قضیه جانی، خطر و ایذاء شخص به زن باشد آنوقت حاکم شرع می‌تواند مرد را مجبور به طلاق کند

گفتگو با رئیس دادگاههای مدنی خاص

تحکیم مبانی خانواده

س - دادگاههای مدنی خاص چه اقداماتی را در جهت تحکیم مبانی خانواده و حفظ حقوق زن و مرد انجام داده‌است؟

ج - قانون تشکیل دادگاههای مدنی خاص که از اول انقلاب به این طرف در شورای انقلاب مطرح شده‌بودسرانجام در آبان ۵۸ به تصویب رسید و ۵شعبه‌آن در اول‌آذرماه ۵۸تشکیل شد. این دادگاهها برخلاف دادگاههای حمایت خانواده نه تنها کار آنها را انجام میدهند بلکه کارهای‌زیادتری هم به عهده دارند و غیر از رسیدگی به امور خانوادگی از قبیل طلاق، ازدواج مجدد، حضانت فرزند، مخارج کودکان، اثبات زوجیت، انکار زوجیت، اثبات ولد همچنین امور دیگری از قبیل اوقاف، پرونده‌های اوقافی، رسیدگی به صلاحیت متولی وتولیت، تعیین ثلث و از این قبیل به عهده این‌دادگاه میباشند، بطور خلاصه کلیه امور حسبیه به دادگاههای خاص مدنی مربوط میشود. اما اینکه در این مورد تاکنون چه کاری شده است باید گفت دادگاههای مدنی خاص در واقع همان دادگاههای شرع است و بر طبق قوانین شرع و اصول فقه عمل میکند و کاری به دادگاههای حمایت خانواده سابق‌ندارد. احکام، لوایح و تبصره‌ها چون لغو شده صرفا" طبق موازین شرعی رفتار میشود. بنابراین ما همان احکامی که در شرع مقدس اسلام است همانها را پیاده میکنیم و خودمان دخالت نمیکنیم که بنظر دادگاه برسد که این زنش را طلاق بدهد. مگر در جاهائی که اختلاف داشته‌باشند آنوقت دادگاه نظریه خودش را اعلام میکند، چنانچه بسیاری از پرونده‌ها که اختلافاتشان به جائی نرسیده و تفاهم نکرده‌اند، دادگاهها بر مبنای حکمی که داده، آنهارامختوم اعلام کرده‌است.

س - هم‌اکنون در تهران چند شعبه دادگاه خاص مدنی وجود دارد؟

ج - دادگاه خاص مدنی در تهران ۱۴ شعبه دارد، از شعبه یک تا ۱۳ دادگاههای بدوی است، شعبه چهاردهم به عنوان شعبه‌اول دادگاه تجدیدنظر است. ۵شعبه در ساختمان مرکزی میدان ۱۵خرداد و بقیه در سطح شهر پراکنده‌اند.

منافع مردان یا زنان

س - مراجعین دادگاههای خاص مدنی اکثرا" مدعی هستند که دادگاه بیشتر در جهت منافع مردان گام برمیدارد مدعیان این ادعا بیشتر به این نکته تاکید دارند که اگر مردی تقاضای طلاق کند زورد رسیدگی شده و حکم‌طلاق میگیرد، اما اگر حتی زندگی برای زن به مرحله استیصال هم برسد بازگرفتن طلاق برایش خیلی مشکل است شما این ادعا را چقدر تائید میکنید؟

ج - اولا" آنها که ادعا میکنند که دادگاهها بنفع مردها قدم برمیدارند و کار میکنند به عکس هم است. مردها هم در اینجا داد میزنند که شما بیشتر طرف زنها را گرفته‌اید. این ادعا دلیل نمیشودآنها یکنظری دارند که میخواهند نظر خودشان ثابت بشود...، مردها اصولا" شعار کمتر میدهند تازه اگر حکمی هم علیه آنها صادر بشود حرفی‌نمیزنند. ولی خوب خانمها ناراحت هستند بعضی‌ها واقعا" به خانه و زندگیشان علاقه دارند ولی خانه و زندگی درواقع برای‌طرفین جور نیست. حالا اگر مرد خواست طلاق دهد و مدارکی در دست داشته باشد مراجعه میکنیم به‌حکم و داوری چنانکه قرآن در سوره نساء آیه ۵ میفرماید: " چنانچه بیم آن دارید که نزاع و خلاف سخت بین آنها (زن وشوهر) پدید آید از طرف کسان مرد و از طرف کسان زن داوری برگزینید اگر اراده اصلاح داشته باشند خدا ایشان را بر آن‌توفیق ببخشد که خدا بر همه چیز دانا و از همه اسرار آگاه است" ما این جنبه‌ها را مراعات میکنیم معهذا در صورتیکه آن داوران نتوانستند به سادگی سازشی برقرار کنند بعد از چندین جلسه مراجعه و طلاق داده میشوند، البته برای دادگاه باید محرز بشود و اما زنهایی که مراجعه میکنند برای طلاق دو جور هستند بعضی از خانمها فقط به صرف‌اینکه ما نمیخواهیم با شوهرمان زندگی کنیم، دوست نداریم. در این مورد حساب میکنیم که اسلام در این زمینه چه احکامی دارد و فقط با این بهانه که یک نفر بیاید و بگوید که من به شوهرم علاقه ندارم این امر موجب متارکه و طلاق نمیشود. باید دلیل داشته باشد اگر شرط در ضمن عقد هنگام اجرای صیغه عقد بین اینها تنظیم شده باشد، یعنی مرد به زنش وکالت داده باشد مثلا" اگر معتاد به موادمخدر باشد یا اینکه اگر زن بگیرد بدون اجازه شوهرش یا اگر موجبات ناراحتی فراهم آورد یا زندانی بشود و یا غیبت کند چنانچه زن قبلا" شرط کرده‌باشد حق طلاق با زن است. مثلا" زن بیاید و شکایت کند که شوهر من معتاد است و برای دادگاه ثابت بشود پزشکی قانونی هم تائید کند و شهود هم شهادت بدهند که این معتاد است یا اگر زن گرفته باشد در این مورد دادگاه تحقیق میکند، خوب در این موارد دادگاه اقدام میکند و طلاق میدهد. در این مورد خیلی از زنها طلاق گرفته‌اند. ولی بعضی از موارد هم آمده‌اند و ادعا کرده‌اند که شوهر من غیبت کرده که دو نمونه در حال حاضر داریم و خانم هم آدرس عوضی داده‌است لیکن پس از مدتی مرد پیدا شده‌است و دروغ بودن آن آشکار شده‌است زنها از این نوع زرنگی‌ها هم میکنند اما باز سرو صدا بپاست که مسلمانی نیست.

عدم تفاهم اخلاقی

س - حالا فرض دنیم که شرائط ضمن عقد نبود لیکن تفاهم اخلاقی نداشته باشند دادگاه در این مورد چه خواهد کرد آیا در این زمینه اجتهادی خواهد کرد؟

ج - در این‌صورت باید بدانیم که اختلاف تا چه حد است و اگر فهمیدیم که اختلاف تا چه حد است از این نظر حاکم شرع‌در دو مورد میتواند مرد را وادار به طلاق کندچرا؟برای‌اینده‌طلاق دست‌مرد است، طلاق یکطرفه است. طلاق‌از ایقاعات است یعنی اگر در ازدواج هم مرد و هم زن باید وکالت بدهندبرای نکاح در طلاق اینجوری نیست. کس دیگری نمیتواند صیغه طلاق را بخواند بدون‌اینکه وکالتی از جانب مرد گرفته باشد. همانطور که گفتم فقط دو مورد است که حاکم شرع میتواند مرد را وادار به طلاق کند. یک‌مورد زن ادعا کند که شوهر نفقه نمیدهد حاکم شرع شوهر را ملزم میکند به اینکه خرجی بدهد واگر مخارج همسرت را ندادی یا به زندان میروی و یا مجبوری طلاق دهی، اگر شوهر مخارج او را تامین کرد کههیچ و اگر نکرد مجبورش میکنند که طلاق دهد باز نه اینکه حاکم شرع طلاق بدهد. یا در مورد عدم سازشی که قضیه جانی، خطر، ایذاء شخص، زن داشته باشد، مرتب به هم فحش دهند، مرتب کتک‌کاری کنند، مثلا" پرونده‌ای داریم که ۸ تا ۹ سال است که اختلاف دارند و هیچوقت با هم زندگی نکرده‌اند ۸ سال است هم آن دختر است و هم آن پسر. این هم از آن مواردیکه موجب طلاق بشود نیست. و دادگاهها بدون دلیل کاری‌نمی‌توانندبکنند مگر اینکه به‌وسیله‌ای وادارکنند مرد را به طلاق یا اینکه واقعا ایذاء بشود که آنوقت حاکم شرع میتواند تصمیم بگیرد.

اطاله دادرسی

س - سابقا" یکی از ایرادات وارده به دادگاههای حمایت خانواده و اصولا" دادگستری دادن‌وقت‌های طولانی به متداعین و اطاله دادرسی بود هم‌اکنون هم مراجعین به دادگاههای مدنی خاص می‌گویند تعیین وقت برای دادرسی طولانی شده است. (گاهی ۸ماهه) در این مورد چه توضیحی دارید؟

ج - اولا تا حالا ۸ ماه وقت نداده‌ایم، ممکن است پرونده یکسال طول بکشد، لیکن دادگاهها را ملزم کرده‌ایم بیش از ۳ماه بیشتر نباشد ولو اینکه پرونده زیاد است.

درصورتیکه قبلا ۹ماهه، ۱۰ماهه در دادگستری است در دادگستری در هر شعبه بیش از ۵تاپرونده رسیدگی نمی‌شود در صورتیکه در دادگاههای خاص‌در هر شعبه‌در ۱۵تا ۲۰پرونده‌رسیدگی‌می‌شود. اختلافات زن و شوهر اصولا کش‌دار است. بیک ساعت، دوساعت تمام نمیشود.

اما پرونده‌های زن و شوهری بفرض اینکه طلاق هم بگیرند پس از چند جلسه دوباره گسیت به حضانت بچه‌ها و مسائل دیگر مجددا پرونده تشکیل میگردد و واقعا پرونده‌های خاص مدنی کش‌دار است. لذا ممکن است یک پرونده ۳تا۴مرتبه وقت دادگاه را بگیرد. جمعیت تهران‌زیاد شده، اختلافات هم زیادتر شده است. دادگاههای خاص مدنی، هم‌اکنون تقریبا حدود ۷۰شعبه‌و اندی در سراسر کشور دائر شده است

آمار طلاق

س - آیا آمار طلاق افزایش پیداکرده است؟

ج - من می‌خواهم بگویم آمار طلاق برخلاف اعلامی که چندماه پیش ازاین کیهان گزارش کرده بود آمار طلاق پائین آمده است. و دلیل آن هم آمار طلاق‌هایی است که در دادگاهها صادر میشود ممکن است کسانی باشند و با هم توافق کنند بروند محضر و طلاق بگیرند، ولی‌دادگاههای‌خاص مدنی شاید هر شعبه یکیا دوطلاق در روز صادر کند، ما ۱۳ تا دادگاه در تهران داریم این ۱۳تا اگر روزی ۲تا طلاق بدهند می‌شود ۲۶طلاق، علاوه بر این ممکن است عده‌ای هم خودشان بروند و طلاق بگیرند.

از این جهت میگویم بیشترین پرونده‌ها را مختومه می‌کنیم یعنی طرفین را به صلح و آشتی می‌بریم. فکر می‌کنم شماره پرونده‌ها به ۹هزاررسیده است. این ۹هزار پرونده‌که اکنون وجود دارد شامل اثبات زوجیت، اثبات ولد، نفی ولد، دعاوی راجع به‌حقوق‌تولیت، ازدواج مجددد‌عاوی تمکین شاید یکسوم از این پرونده‌ها در ارتباط با طلاق است و بقیه‌اش متفرقه است. و ۸۰درصد این یکسوم که حدود ۳هزارمیشود نیز مختومه میشود. ما درحال حاضر مشاورین خوبی داریم، مشاورین فقط برای راهنمائی هستند و اصلاح بین زن و شوهر بعنوان ریش‌سفید، بعضی‌وقتها، مراجعین پس از مراجعه به اتاق مشاورین دیگر دادخواست هم نمیدهند. مشاورین ۵نفر هستند که یک‌نفر از آنها خانم است و بقیه از روحانیون هستند.

اگر پرونده‌ای سبک هم باشد اول آنها را نزد مشاورین می‌فرستیم. بعضی‌وقتها آشتی می‌کنند و اگر نشد مجددا به شعبات دادگاهها ارجاع میشود.

درخواست طلاق

س - بیشترین درخواست‌های طلاق از طرف مردها صورت میگیرد یا زن‌ها؟

ج - بیشترین نمی‌توانیم بگوئیم تقریبا شاید مساوی باشند و یا زنها بیشتر تقاضا کنند.

علت جدائی‌ها

س - بنظر شما علت جدائی‌ها در چیست؟

ج - عدم خرجی، عدم سازش، اعتیاد، غیبت و مسائلی ازاین قبیل

وکلاء

س - آیا وکلا میتوانند در دادگاهها حاضر باشند؟

ج - وکلا میتوانند در دادگاهها حاضر شوند منتهی ما از طرفین سئوال میکنیم چون در دعاوی زن و شوهری بهترین وکیل‌خود زنها و مردها هستند چه کسی بهتر با زندگی خصوصی مرد و زن جز خود آنها آشنا هستند. از وکلا در موارد بخصوصی چون اثبات زوجیت و... که لازم باشد مدارکی ارائه دهند استفاده میشود؟

تجدید فراش

س - شرائط تجدید فراش بر چه اساسی است؟

ج - البته در این باره چند باز صحبت شده است، رعایت عدالت بین خانواده باید بشود یعنی مرد حق دارد حداکثر تا چهارنفر، یعنی‌اگر واقعا بتواند با دونفر به عدالت رفتار کند از لحاظ‌زن و شوهری این‌جنبه عدالتش یکی این است که خانمش هم رضایت داشته باشد. چون اگر خانمش رضایت نداشته باشد و بخواهد مردی‌زن بگیرد می‌شود یکی از بی‌عدالتی‌ها ما این را در کارمان ملحوظ می‌کنیم واگربدون‌رضایت‌خانمش زن‌بگیردبنابراین‌بی‌عدالتی است، بنابراین تا آخر عمرش هم نمیتواند عدالت را برقرار کند.

در صفحه ۱۰

سازمان عظیم چماق داری

دکتر مهدی پرهام

کنسرسیوم چماق‌بانی

آفتی نبود بتر از ناشناخت
تو بر یارو ندانی عشق باخت
یار را اغیارپنداری همی
شادئی را نام بنهادی غمی

قبل از اینکه بحث چماق کشی را آغاز و آنرا محکوم‌کنیم، میباید وجدانا" ، به استناد همین شعر مولانا، آنرا تبرئه نمائیم. چون ماجرا در واقع ماجرای بیماری است که ناآگاهی از پیشگیری مرض او رامبتلا کرده است. چنانچه مداوا با آموزش شناخت مرض و طریقه پیشگیری آن توام نگردد هزار بارهم مریض مداوا گردد باز مبتلا خواهد شد بجای شلاق وحبس واحیانا" اعـــدام بایـــد به او آموزش و آگاهی داد. تمام خطاهای دست‌اندرکاران امروز همه ناشی ازعدم شناخت عصری است که در آن زندگی مینمایند و ناآگاهی از حرفه‌ئی که آنراتصدی میکنند. دشمن برای‌آنهـــا دوست و دوست دشمن است!...

با این مقدمه اجازه دهید سخن را با فرستادن فاتحه‌ئی به روح پرفتوح شادروان" !!" سالارجاف

در دموکراسی هرقدرتی درکنار خود ضدقدرتی دارد تاآن را ازسرکشی و خودکامگی بازدارد. این‌ضد، مایه تخریب نیست بلکه عامل وحدت و تکامل است. در کنارقدرت دولت ضدقدرتی بنام مجلس شورا است و درکنار قدرت مطبوعات ضدقدرتی بنام قدرت مردم وجود دارد.

آغاز کنم. چون آن شهید فقید اولین کسی بود که تشکیلات سرنوشت‌ساز چماق‌زنی را، پس از دوران مشروطیت و کودتای ننگین ۲۸مرداد ۳۲ بصورت رسمی و تشکیلاتی دوباره در عرصهٔ سیاست ایران وارد کرد. این قهرمان‌ملی!! در آخرین روزهای عصر رژیم ستم شاهی با دوهزار چماق‌زن حرفه‌ئی بـرمردم‌مظلوم و محرومی که علیه رژیم بپاخاسته بودند حمله برد و ده‌ها نفر را کشت یا ناقص‌العضو و فلج کرد. در میان بزرگ‌مالکان سالارجاف از همه صمیمیتر و مخلصانه‌تر به ندای ملتمسانه ساواک محتضر جواب مثبت و تمام عیارداد. سایر بزرگ مالکان کمابیش از زوال رژیم بوئی برده بودند و خود را به کری و کوری میزدندو فرمانهای ساواک را نمیخواندند و نمیشنیدند، حتی زیر زیر برای حفظ موجویت خود و اموالشان به انقلابیون کمک هم‌میکردند اما سالارجاف به عکس، مردو مردانه (!) با چماق‌دارانش چنان بر صف انقلابیون یورش بردوآنها را آش ولاش کردکه‌فریاداعتراض نمایندگان مجلس دستوری شاه با همه محافظه‌کاریشان بلنـد شد و تقاضای سلب مصونیت از او نمودند. کوتاه سخن آنکه انقلاب پیروز گردید و سالارجاف به جوخه اعدام سپرده شد. اما نه برای خوش‌رقصیهای دوران وکالتش و نه بجرم بزرگ‌مالکی و تعدی به کشاورزان و نه اینکه اموال دولتی را به یغما برده یا مرتکب فحشا و منکر شده‌بود.

به هیچ یکاز این جرائم متهم نبود، او متهم به‌تجهیزوگسیل گروه چماق‌زن بود نمیدانم خواننده عزیز به اهمیت این اتهام می‌اندیشی یا آنقـــدر گوشت از تکرار این جرم در این روزها، پر شده‌است که آنرا با دیگر جرائم لوث میکنی؟ این تنها جرمی بود از میان انواع و اقسام جرائم که به علت خشونت و شکل قرون وسطائی آن از دیگر جرائم مشخص میشد نوعی انحطاط و جهل و جمودت و توحش و پوسیدگی از آن استنباط میگردید که انسان در مقابـــــل وجـدان عـمـومـی جـهـان احـسـاس شـرمـنـدگـی و سرافکندگی میکرد. یاد لقمان حکیم در انسان زنده میگردید که‌او را دیدند میگریزد، وقتی سئوال کردند از چه میگریزی؟ فریاد برآورد از جاهل! و همچنان میگریخت... انسان این درد را به که بگوید و چطور سر خود را در نظار جهانیان بلنـد کند که چماق‌وچماق‌داری در جمهوری نوپای ما نقش اول وتعیین‌کننده دارد و چماق‌زنی مساله روز ماست!...

مثل‌اینکه بازماندگان سالارجاف نه فقط باید برایش از مراجع دادگستری تقاضای اعاده حیثیت کنند. بلکه باید از متولیان انقلاب تقاضا نمایند تا طی یک مراسم رسمی او را از ننگ مجرمیت تطهیر و به شرف شهادت نیز مفتخر نمایند و در عداد شهیدان گلگون‌کفن انقلاب درآورند!... اینطوری که در راه تکامل (!) افتاده‌ایم بنظرم‌عنقریب از تمام معدوم‌شدگان بهمین طریق رفع‌اتهام و اعاده حیثیت خواهیم کرد و اگر از آنها به احترام یـاد نکنیم با سرزنش مخاطب قرار میگیریم که«اذکروا موتاکم بالخیر(از درگذشتگان خود به نیکی یاد کنید). با این جهش قهقرائی مثل‌اینکه بایـــد خودمان را آماده سازیم تا وقتی از نصیری و ناجی و طهرانی و حسینی و امثال اینها نام میبرند آنان را با کلمات رحمت و سپاسی‌چون، مرحوم مبرور، فقید سعید، شادروان یاد نمائیم و گرنه مورد عتاب و سرزنش واقع میشویم!...

برای زنده داشت شادروان (!) سالارجاف پیشنهاد میکنم این پدیده چماق‌زنی را از حالت پراکندگی بیرون آورید و بصورت سازمانی بزرگ نسق دهند و آنرا بنام سالاجاف نامگذاری نمائید. و چون این پدیده شریف(!) اکنون با معیار مکتبی و غیرمکتبی بودن جوش خورده و چون شمشیرموکلس بالای سر مردم، آویختـــه‌و خرد و کلان را زنهار میدهد باید مسئول قوی و مستقیمی داشته باشـــد از جهت وسعت مشرب با خارجیان برای برقراری ارتباط با شبکه‌های سیا و موساد و مافیا و واردات ابزار یدکی چماق‌زنی در آینده، بنظر من کسی شایسته‌تر از عالیجناب ماشاءالله خان قصاب برای تصدی این پست نیست.

تا امروز حوادث مربوط به چماق‌زنی همه در جهت پیشبرد مقاصد دست‌اندرکاران بوده و جناحی از هیئت حاکمه آنرا در کنف حمایت دارد. این جناح مثل تمام زورمداران غافل است که مار در آستین میپرورد و روزی خود قربانی او خواهد شد. چماق‌دار وقتی دریافت که ضربات چماق او قدرتی راتثبیت میکند، در اسرع وقت میکوشد تا این قدرت را خود تصاحب کند. هم‌اکنون جناح قدرتمند مجبور شده است که اغلب روسای چماقداران را به پستهای حساس بگمارد و از خطاهای پی‌درپی آنها دفاع کند. بجای اینکه آنها را به دنبال خود کشد و به آنها فرمان دهد، می‌بینیم که برای حفظ آبروی خود، دنبال آنها میرود و از آنها فرمان‌میپذیرد!

غیر از چماق‌داران تمام‌وقت (فول‌تایم) چماق‌داران نیمه‌وقت (پارت‌تایم) هم‌وجود دارد که ازجهـت حیثیت اجتماعی صفرند وبهیچ‌قیمت نمی‌توان آنها راباحقوق‌سیراب‌کرد این‌است که در مقابل یک معامله پاپای بکار مشغول میگردند، یعنی در ازاء حملـــه وبورشی که به مخالفین میبرندسرخط امان میگیرندتا بهردزدی‌و غارتی بتوانند دست زنند و از کیفرمصون باشند. خواننده دانشگاهی عزیز مغذرت میخواهـم وباذکر فول‌تایم وپارت‌تایم یاردانشگاه را در توبیدار کردم. این امری‌طبیعی‌است. وقتی‌دانشگاه‌بسته شد ودانشگاهی‌طردگردیدچماقدار متولدمیگرددوصحنه‌گردان میشود.

مهرفروزنده چوپنهان‌شود
شب‌پره‌بازیگر میدان‌شود
(سعدی)

کلانتریهاسرسوزنی‌قدرت در مقابل چماق‌دار ندارند وصریحا "میگویند میدانیم چماقداران کی‌وکجاهستند ولی دستگیری آنان بی‌نتیجه است،چون فردای روزی که دستگیر میشوند آزاد میگردند. این آزادی عمل درجنایت و دزدی و هتک ناموس‌آرامش‌و خواب راازچشمان مردم گرفته و هرآن منتظرند که مورد تجاوز قرار گیرند.

دیوطلسم‌شده هرج‌و مرج را از شیشه بیرون آورده‌اند وحالا دیورابهیچ‌افسونی‌نمی‌توانندبه شیشه برگردانند و درپناه‌این اراذل و اوباش (لمپن) کارچاق‌کنهـاو واسطه‌های شیادی بوجود آمده‌اند که به کمک اینها اموال‌مصادره‌شده مسترد میگردند و زندان افتاده‌های باگناه و بی‌گناه آزاد میشوندو و و... این از عوارض خاص زورمداری است که دراطراف خود هزاران کانون فساد رامثل قارچ میرویاند!... این چماقداران دست‌دوم‌وسوم (پارت‌تایم) دارند مثل چماقداران دست اول از زیرفرمان جناح هیئت حاکمه بیرون میروند و چون از تعقیب مصون هستند خودسرانـه کارهائی انجام میدهند که خیال میکنند خدمت‌است ولی‌غافل از اینکه دردسرهای بزرگ بوجود میآورد که بسهولت قابل رفع ورجوع‌نیست. نمونه‌این‌ماجرا، ماجرای آیت‌الله لاهوتی است کسی که امام او را به قدری عزیز میدارد که صریحا" میفرماید: کسی که به لاهوتی‌آزاردهد مثل این‌است که به‌من آزار داده باشد.

معلوم میشود امام کمابیش از آزار آیت‌الله لاهوتـی استحضار پیدا نموده‌که‌چنین هشداری میدهد وانگهی روشن است که‌هیچ جناحی نمی‌خواهد خاطر امام را مکدرکند، ولی وقتی سوءقصد به‌جان آیت‌اللهلاهوتی اتفاق می‌افتد، یعنی درواقع سوءقصد به‌جان امام میشود کاملا" معلوم است که کار از دست جناح پیمان‌شکن هم خارج شده و چماق‌دار برای خوش‌خدمتی ابتکارعمل رابدست گرفته است. ایـــن کوکلوس‌کلانهای وطنی مثل برادران امریکائی خود سیاهان رابه‌آتش می‌کشند(لینچ)هرکسی را اراده کنند، مجروح و معدوم مینمایند و از دارو ندار ساقط میکنند. هیچ قدرتی دراین موقعیت که هیئت حاکمه چتر حمایت برسرآنهاگرفته حریف آنهانیست اینها هیچ پیامی ندارند، و درحال زندگی میکنند. دوستی و دشمنی ایشان عمیق نیست گذرا است، بیکارندو برای‌هرکسی بیشتر پرداخت کند بیشترشعار میدهند واحیانا" بیشتر میکشند. شعارهایی که خودشان می‌سازند، نه‌آنهاکه‌یادشان میدهندخیلی خوب روحیه و منش وحد نزاکت آنها رابیان میدارد. روزی که منهدس بازرگان سخنرانی میکرد یکی از شعارها این بود لیبرال خرخودتی، خرعمته، چماق‌زنی کارته‌نته! شمارابخدا این‌بیان واندیشه باید سرنوشت مملکت واندیشمندان ودانشگاهیان راتعیین کند؟ آیا رئیس جمهوری حق نداردکه درتائید وزراء تامل کند؟ جواب اواین‌است که سپهسالار پینوشه‌ایران شیلی نمیشه.

البته فوری جواب شنیدند: چوب‌و چماق بی‌مخها. قانون ودین نمیشه"جواب جوابی بود که از دل‌جمعیت جوان و روشنفکر جوشید.

حادثه سوءقصد به‌آیت‌اللهلاهوتی کاملا" گستـره و ژرفای پدیده چماقداری را درجامعه انقلابی مانشان میدهدو معلوم میدارد که انقلاب ما بیمار شده و به‌مرضی مهلک دست به‌گریبان است. عم‌انگیزاین است‌که این پدیده موردتائید مجلس است چون فقط

کسی نیست بگوید کدام نویسنده، کدام‌روزنامه و مجله‌مخالف باقیمانده است‌که چماق قلم برکشند؟ همه را آقایان دفن کرده‌اند. وانگهی نمیدانم بعرض امام رسیده است که نویسندگان و مطبوعات خود آقایان دست‌اندارکاران چه میکنند؟ چطور بسهولت برچسب عامل سیا، عضو موساد و قلم‌زن آریامهری و هزار افترای اختراعی به استناد مدارک جعلی به مخالفین خود میزنند.

چهل‌نفرنماینده علیه حمله به‌آیت‌الله لاهوتی طی نامه‌ای اعتراض‌کردند و یکی از این‌چهل نفر هـم مخالفت مشروط نموده بودیعنی تصریح کرده بود که من فقط درمورد لاهوتی اعتراض دارم مفهوم مخالف آن‌اینست که سایر سی‌و شش‌میلیون نفر جمعیت ایران باید زیرضربات چماق آش و لاش شوندتازیان‌درازیی نکنندو ساکت برجای خود بنشینند این‌جناح تندرو که‌دولت رازیرسیطره داردتمام حقائق رابا سفسطـه و آهوگردانی وارونه جلوه میدهد.

وحتی به‌امام امت‌چنین وانمود میکند که چماق‌زنی معلول قلمزنی نویسندگان غیرمتعهد است. اگر آنها سکوت کنند. چماق‌زن هم چماق نمی‌کشد. البته علامت مشخصه نویسنده متعهد سکوت محض است. بااین سفسطه هولناک تمام نویسندگان یکسره درنظر امام غیرمتعهدو درنتیجه مقصر جلوه مینماید. آن وقت امام روی اصول وبطور کلی بدون اینکه بـــه نویسندگان خاصی نظرداشته باشند اظهار میدارند که چماق قلم از چماق بدتراست. بلافاصله از این بیان صحیح و متین اتخاذسند میشود و یک حکم کلی از آن استنتاج میگردد ومثل چماق به مغز مخالفیـن کوبیده میشود که در مقابل آن چماق چماقدار مانند پرقو و حریر و پرنیان نوازشگرمیگردد.. کسی نیست بگوید کدام نویسنده کدام‌روزنامه و مجله مخالـف باقیمانده است که‌چماق قلم برکشند؟ همه راآقایان، دفن کرده‌اند وانگهی نمیدانم بعرض امام رسیده است که نویسندگان، ومطبوعات خود آقایان دست‌اندرکاران چه میکنند؟ چطوربسهولت برچسب عامل سیا، عضو موساد و قلم‌زن آریامهری و هزار افترای اختراعی به‌استناد مدارک جعلی به مخالفین خود میزنند وآنها را درکمال بی‌رحمی‌از تمام مشاغل محروم وسپس درکمال نامردمی و قساوت آنها رابه مرز مهدورالدمی نزدیک مینمایند تابه یک اشاره چماق‌زن مغزش متلاشی و زندگی خانواده‌اش برباد رود این‌انصاف‌است؟ این مسلمانی است؟ اینها نویسنده متعهد هستند؟ آقایان اینقدر خیره‌سری نکنیدبرسربیخ شاخه‌نشسته‌ایدو دارید رامی‌بریـــد. سرانجام باسرفرومی‌افتیدچشمهای بسیاری به‌انتظار درغلطیدن شماست دست ازشغار بردارید وبه قول امام برسر شعور آئید. دراین‌باره جای‌بحث بسیار است که به‌وقتی مناسبتر موکول می‌نمائیم- اکنون باید درصدد چاره برآمد و چنانچه چماقداری، این سیفلیس جامعه انقلابی بیمارما، امروز مداوا نگردد، فردا دیر است و مرگ بیمارحتمی است‌آنچه برای رهائی‌ازاین‌بیماری مهلک به‌نظرمن میرسد اینهاست:

۱- ترک سیاست سرپوش گذاری

سیاست غلط "انشاءالله گربه‌است" به‌عذراینکه باعراق درجنگیم یاضدانقلاب وامپریالیسم جهانی از انتقادات ما به‌یکدیگر سوءاستفاده‌میکند، بایددراسرع‌وقت رها گرددو مطبوعات توقیف و تعطیل شده راهرچه زودتر اجازه انتشار داد وبحث و انتقاد آزاد راجانشین این خفقان مرگبار زیـــرسرپوش نمود. تابحث و انـــتقاد که جـوهر انقلاب فرهنگی است، و تداوم انقلاب را معنـی می‌بخشد. تحقق پیدا نکند و نظرات گوناگون در رسانه‌های گروهی عرضه نشود و این پدیده چماق- زنی زیرضربات‌انتقاد قرار نگیرد و ریشه‌های آنرا در گذشته و حال نویسندگان چیره‌دست وجستجوگر

معلوم می‌شود امام کمابیش از آزار آیت‌الله لاهوتی استحضار پیدانموده که چنین هشداری می‌دهد، وانگهی روشن‌است که هیچ‌جناحی نمی‌خواهد خاطر امام را مکدر کند، ولی وقتی سوءقصدبجان آیت‌الله لاهوتی اتفاق می‌افتد، یعنی درواقع سوءقصد بجان امام می‌شود کاملا معلوم است که کار از دست جناح پیمان‌شکن هم خارج شده و چماق‌دار برای خوش‌خدمتی ابتکار عمل را بدست گرفته است.

بیان ندارند و تشکیلات فعلی آنرا افشا نکنند، امکان ندارد چماق‌زنی از جامعه طرد گردد. ولی باید دانست چماق‌زن فرزند این اجتماع است، منتهی فرزندی بدآموخته که باید با آموزش‌صحیح او را براه آورد وگرنه مقابله بمثل‌کردن و آنها را زیرشکنجه کشیدن نقض غرض است. باید از زندگی دراکسترم (افراط و تفریط) و انتقام‌جوئی قبیله‌ای دست‌برداشت و درحل مساله کوشید. این سیفلیس مهلکی که دارد پیکر انقلاب را میفرساید، باید مداوا شود و گرنه با بارچه روی‌زخمهای چرکین را پوشاندن و مریض را وادار بخنده کردن و او را به نمازایستاندن، مرض معالجه نمیشود. تا زمانی که خیال شود سکوت نویسندگان و سخنوران یاتائید و تحسین آنها از انقلاب‌و هیئت حاکمه موجب بقا و استحکام انقلاب است، اوضاع همین است که می‌بینید، تشنج، بلاتکلیفی، بدبینی، عصیان و سرانجام انفجار...

متاسفانه براثربی‌تجربگی وعدم شناخت‌مکانیزم دموکراسی از فلسفه آزادی مطبوعات آگاهی‌نداریم و خیال میکنیم دولت بیدار دولتی است که مهار مطبوعات را در دست داشته باشدو هروقت صلاح دید به آنها آزادی دهد و هروقت مقتضی‌ندانست آنرا پس بگیرد: و مردم علاقمند به ترقی و سعادت مملکت مردمی هستند که آنچه دولت از آنهاخواست انجام دهند و دولت را باشعورتر و صلاح‌اندیشتر از خود بدانند. بخصوص اگر این دولت اسلامی و افرادش همه مکتبی باشند. و حال‌آنکه این تصوری بر خطاست، دولت بیدار، دولتی است که مهـــار مطبوعات را بدست نداشته باشد و به انتقاد آنان گوش دهد و رهنمودهای صحیح آنها را بکار بندد و به اینکه مرغ یکپا دارداعتقاد نداشته باشد و هر زمان که دیدنظری برتر از نظر او ارائه شد نظرخود را تغییر دهد و نظر جامع‌تر را بپذیرد و مردم علاقمند به سعادت و ترقی مملکت‌مردمی هستند که هیئت‌دولت را مردمی برتر از انسان ندانند و آنها را جایزالخطا بدانند و از انتقادکردن نترسندو اگر در امری از هیئت‌دولت بیشتر تخصص دارند، خطای دولت را گوشزد کنند و همیشه نابینا و چاه رادیدن و خاموش نشستن برای آنها گناه کبیره باشد - با چنین دولت و مردمی ترقی و سعادت همیشه قرین است و این‌گوشه‌ایست از دموکراسی و خلاف آن نمونه‌ایست از دیکتاتوری.-

در دموکراسی هرقدرتی در کنار خود ضد - قدرتی دارد تا آنرا از سرکشی و خودکامگی بازدارد این ضد، مایه‌تخریب نیست بلکه عامـل وحدت و تکامل است. در کنار قدرت دولت ضدقدرتی بنام مجلس‌شورا است و در کنارقدرت‌مجلس‌ضدقدرتی‌بنام بنام مطبوعات قراردارد و کنار قدرت مطبوعات ضدقدرتی بنام قدرت مردم وجود دارد که چنانچه مطبوعات ناروا و یاوه نوشتند گذشته از اینکه در محاکم دادگستری قابل تعقیب است خودمردم هم از خرید آن خودداری خواهند کرد و محکوم به ورشکست است و خودبخود از صحنه خارج‌میگردد.

تمام این قدرتها مایه اعتلای یکدیگرند و هیچیک سد راه دیگری نیست. نتیجه آنکه آزادی مطبوعات سرفصل آزادیهای دیگر است و ماباسیاست سرپوش‌گذاری برآن سرپوش گذاشته‌ایم و داریم خودمان را خفه میکنیم.

جالب این است آنجا که باید بحکم نوع و طبیعت کار برآن سرپوش گذاریم دستمان را باز میکنیم و جائی که باید با دست‌باز با مردم گفتگو کنیم برتمام وجودمان سرپوش میگذاریم. دیپلماسی در کارهای سیاسی لازمه روابط خارجی هرمملکت با ممالک دیگر است و ما در این ارتباط که باید با دیپلماسی عمل کنیم بکلی خود را بازمیکنیم و داریم برسیاست و سیاستمداری و وزارت‌خارجه خط بطلان میکشیم. در کنفرانس دهلی‌نو که اخیرا تشکیل‌شد، نمایندگان ما، بنابه اظهار خودشان در تلویزیون سیاست دستهای بازداشتند و همه‌چیز را بی‌برده میگفتند چون در اسلام کار پنهانی وجود ندارد و باید رک و راست انسان حرفش را بزند - کاری که هیچ دیپلمات وزریده‌ای نمیکند - بطوریکه بعضی ازنمایندگان دول دوست من‌باب نصیحت یادآوری نموده بودند که بااین ترتیب شما همیشه یک جو مخالف بوجود میآورید و در پیشبردمنظور خود موفق نخواهید شد. جای تاسف است که نه فقط به نصیحت آنان وقعی ننهاده بودیم بلکه برای سخنرانیهائیکه به نفع ما سخن میگفتند و همه برای آنها کف میزدند ما کف نمیزدیم زیراکف‌زدن منع شرعی دارد و چون نمیتوانستیم" تکبیر" بگوئیم لاجرم ساکت نشسته بودیم! یاللعجب!.. این چه تظاهریچگانه‌ایست که نه بدرد دنیا میخورد و نه بدرد آخرت!..

آیاعیبی داشت که از اصل جالب مذهبی خود" تقیه" که در واقع نوعی دیپلماسی است استفاده میکردیم و آبروی خود را نمی‌ریختیم؟!!

۲- انصراف ازاجبار و گزینش اختیار

- در مقاله " جنگ و انقلابی دیگر" یادآور شدم که در مرحله دوم انقلاب (آغازجنگ با عراق و جوشش دوباره مردم با یکدیگر) باید از سرخی‌انقلاب بکاهیم و انقلاب فرهنگی که جوهر آن بحث وانتقاد و گفتگو است جانشین انقلاب خونین‌کنیم. وقتی مدعی میشویم که انقلاب ما انقلابی معنوی است تلویحا تائید مینمائیم که از اجبار روی‌گردانیم و در کارها به اختیار و اراده اولویت میدهیم. ولی متاسفانه درست برعکس ادعای خود عمل میکنیم. در قانون‌اساسی ما موازنه منفی که بیانگر عدم - دخالت ما در کار دیگران است و جلوگیری ازدخالت دیگران درکارهای ماست، می‌باید در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ما انعکاس داشته باشد ولی در عمل درست خلاف آن مشاهده میکنیم. صدور انقلاب در معیت چماق که درست خلاف نظر امام‌امت است، و معیار مکتبی وغیرمکتبی را برگزیدن و بسیاری از افراد را از کار وکسب خود محروم نمودن، نمونه‌های بارز این خلافکاریست. همچنین تقدیم لایحه پاکسازی و مکمل آن قانون " قصاص" به مجلس شورای‌اسلامی که امکان داشت با استفاده از موتورتجدد آفرین تشیع علوی یعنی "اجتهاد" آنرا به بهترین صورتی تدوین کرد. اینها همه بازتاب اندیشه زورمداری است که جوانقلابی ما را دارد مخدوش میکند. مشاهده چنین تراوشاتی است که تاسیس سازمان چماق‌بانی را بذهن متبادر میکند. منتهی نه زیراین نام، بلکه زیرنام غلط- انداز وزارت امربمعروف و نهی از منکر که امام در کمال حسن‌نیت اوائل انقلاب برای ارشاد مردم توصیه فرمود و امروز با چنین جوی که مشاهده میشود و میتوان در یک پرس و جوی‌کوتاه نرسینگ یک مریضخانه را به عذرندانستن اینکه کفن‌میت‌چندقطعه است تعطیل کرد معلوم است که چه بلوائی دراین وزارتخانه براه خواهد افتاد. امیدوارم که اصولا اصل امر بمعروف و نهی از منکر از صورت فردی بکلی خارج گردد و به تشکیلات اجتماعی منتقـل شود و قانون حکومت کند و این‌تحول محسـوس گردد که وزارت ارشاد و تشکیلات شهربانی ووزارت دادگستری و سایر نهادهای اجتماعی با بحث و انتقادهای آزاد در رسانه‌های گروهی نقش فرد را بطور کاملتری در انجام امربمعروف و نهی از منکر ایفا میکند و دیگر وظیفه وجدانی‌برای فرد در اینباره باقی نمی‌ماند و هرحرکتی از این‌دست بـه فضولی در کارهای خصوصی مردم تعبیر خواهـد گردید. اصلا به جنبه عمومی جرم که از فرد به اجتماع انتقال پیدا کرده و نشانه تکامل اندیشـه انسانی و بزرگداشت بشر است توجه نداریم.

۳- قبول اصل تکامل و بکاربستن آن

متاسفانه در مجموعه کارهائی که در این دوساله انقلاب انجام گرفته اصل تکامل چندان مطمح- نظر نبوده است و حال‌آنکه بهترین وسیله نوآفرینی و تبدیل کهنه به نو را در اختیار داشته‌ایم و نهاد- های تکامل را میتوانسته‌ایم بجای نهادهای کهنـه سنتی بکارگیریم. اصل اجتهاد که دینام پرتحرک تشیع‌علوی است به پیروان مذهب حقه‌جعفری این امتیاز را میدهد که نیت شارع مقدس اسلام را در قالب اصول و قواعد و علوم عصر خود بریزند و آنچه براثر تفکر آدمی تکامل پیداکرده با آن‌انطباق دهند و به شکل اولیه آن پای‌بند نگردند. پس مساله مالیاتها و نحوه مالکیتها و سیستم اقتصادی و اجتماعی و قوانین جزائی و مدنی بنحو شایسته‌ای قابل تحویل و تحول است و خیلی‌خوب میشودنیت شارع مقدس اسلام را درک کرد و برآنها منطبق نمود - اما شما آقایان دست‌اندرکاران اصل مرغ یک پا دارد و اینست‌و جز این نیست را انتخاب‌کرده‌اید و اصرار دارید مرغ را چون روزی بصورت جوجه در تخم‌مرغ بوده دوباره به تخم‌مرغ برگردانید ولی

کلانتریها سرسوزنی قدرت در مقابل چماق‌دار ندارند و صریحا" می‌گویند می‌دانیم چماقداران کی و کجاهستند ولی دستگیری آنان بی‌نتیجه است، چون فردای روزی که دستگیر می‌شوند آزاد می‌گردند.

ابدا به اندام تکامل‌یافته مرغ نمی‌اندیشید کهامکان ندارد دوباره به تخم‌مرغ داخل شود. چون به‌این غیرممکن نمی‌اندیشید لاجرم به اصرار مرغ را میگیرد و برتخم‌مرغ میفشارید، بدیهی است که تخم‌مرغ می‌شکند و مرغ بداخل تخم‌مرغ نمیرود. این عمل را بنحو دیگری درباره دانشگاهیـان و اندیشمندان انجام میدهید و به اصرار میخواهید دکتر و لیسانسیه و دیپلمه را به کلاس ابتدائـی برگردانید و برای آنها آداب استبراء و استنجا تدریس کنید و بدیهیات بگوئید و همینکه بـه اعتراض لب گشودند مارک غیرمکتبی برآنها زده و از کارشان برکنار نمائیدو به نان‌شب محتاجشان کنید و اگر از فرط عصبانیت اهانت کردند به جوخه اعدام بسپارید. با همین برنامه و سیـاست میخواهید به حکومت خود ادامه دهید؟ اینهمـه ناراضی شما را بروبر نگاه خواهند کرد و هیچ حرکتی از آنها سرنخواهد زد؟ آقایان کورخوانده‌اید اسلام در این محدوده‌های تنگ و حضیض پستی‌ها رشد متعالی نمیکند و بجای حرکت در آسمانهـــا خود را در قعر مذلتهای زمینی مدفون خواهیدکرد!

نمیدانم چرا امام را سرمشق قرار نمیدهید و با او پرواز نمی‌کنید و همیشه سعی دارید ایشان را از پرش بازدارید و با خودتان در سطوح پائین بحرکت آورید؟ این بزرگوار هرگز در مسائل کوچک فقهی خود را محصور نفرمود وبا اینکه جواب‌پرسش- های کوته‌اندیش‌ترین مردمان عامی را داده ولی در گرداب کوته‌اندیشی آنان توقف نکرده‌اند و اسفار ملاصدرا را برای جهش و پرش تخته بندشدگان زمینی که خود را در اطاقهای دربسته‌حوزه‌های درسی محصور نموده بودند تدریس فرمود و اصولا طلبه‌ای که‌حصارمحدود فقه و اصول را بشکند و به فراخنای لایتناهی فلسفه ورود کند معلوم است عادیات و مبتذلات او را قانع نمیکند وحرکت او حرکتی متعالی است. سال گذشته نمونه عالی ایـن حرکت را در چند جلسه قرآن در صحنه که تلویزیون آنرا پخش کرد، نمیدانم دیدید؟ امام چنان‌شریعت را با طریقت آشتی داد که انسان ترجیع بندمشهور هاتف اصفهانی را لمس میکرد:

سه نگردد بریشم ار او را
پرنیان خوانی و حریر و پرنـــد
در سه آئینه شاهد ازلـی
پرتو از روی تابناک افکنـــد

درصفحه۱۰

جدول ۷۲

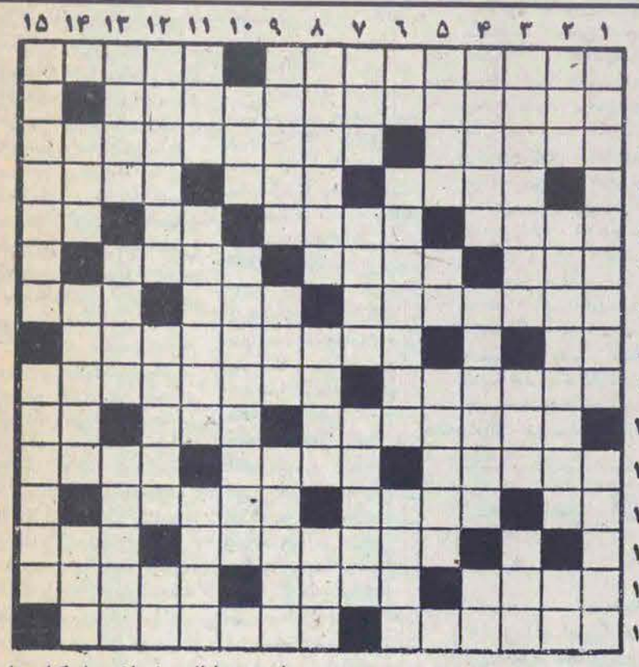

افقی:

۱- طبق اصل ۱۳۳قانون اساسی در برابر عملکرد دولت مسئول میباشد - سستی و کم‌عقلی ۲- بعنوان قوه مقننه مسئول مستقیم‌صیانت وپاسداری از قانون اساسی میباشد ۳- در لغت به معنی تره آمده است - شاعر خوش قریحه انگلیسی و خالق "زندانی شیلون" ۴- پاندول - بزودی بپایان میرسد - کج و ناراست ۵- انسانها - بربلندی نصب می‌کنند تا امواج صوت بهتر برسد - بغل دست بریانک - خالص و برگزیده‌چیزی ۶- باچشم دل می‌بیند - از اعضای داخلی بدن - دستگاه و سامان ۷- فلزی سبک و چکش‌خور - مایه حیات و اکسیر زندگی - آسایش و آرامش قلب ۸- ضمیری است - خداوند روح و حیات ۹- پاسبان ومراقب - کارگری که با افزار کار بکند ۱۰- بیماری درد مفصل - پیش و پهلو - حرف تکراری ۱۱- به عروس شهرها معروف است - بنده زرخرید - پایتختی در اروپا ۱۲- حرف نفرت و انزجار- قانون مغول - فرقه‌ای مذهبی در عربستان که احکام قرآن را بر وفق استنباط خود اجراء می کنند ۱۳- شبه جزیره بزرگی در جنوب غربی آسیا - قوت غالب ۱۴- برآمدگی و تورم عضوی از اعضاء بدن - کم و اندک - روزانه ۱۵- از آداب و رسوم شب چهـارشنبه سـوری - آموزشگاهی که در آن هنـر تدریس شود.

عمودی:

۱- تشکیلش‌کمال لطافت‌هواست- امضای مختصر ۲- زادگاه قهوه - دستگاه ضبط صوت - من و شما ۳- بیادآوردن چیزی که فراموش‌شده - سراینده ایلیاد - کیسوی ستور ۴- حفره‌های استخوانی که در پیشانی و گونه‌ها قرار دارند - وسوسه جادوئی زن - در وفایش شک نکنید ۵- بهشت - چه وقت و چه کس؟ - گشادگی وفراخی ۶- کلاه الف- فیزیکدان آلمانی در قرن هیجدهم که نظریه او اساس تحقیقات ولتا قرار گرفت - از مجلات ایرانی ۷- دانشمند و فیلسوف آلمانی در قرون هیجده و نوزده - نصف آجر - از سراب آمده است ۸- آسوده و بی‌قید از عشاق معروف - از جشنهای ایرانیان باستان ۹- شیوه رندی پیشه گرفته‌اند- فسادو تباهی عقل‌از پیری - از کشورهای آسیا واقع در شمال هندوستان ۱۰- وسیله‌زینت اطاق پذیرائی- از کتاب‌های معروف دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر ۱۱- امیدواری - آب کشیدنش بیشتر از روی ریاست تا تقوی - انس گیرنده ۱۲- طایفه‌ای از کردهای ایران - از همراهان صفرا - ضمیر واژگون! ۱۳- سریع‌تر - ویران‌کننده - مظهر کامل تصویر در هنر معاصر ۱۴- حرکت بشیوه کرم- پایتخت سابق فیلیپین - اشاره بنزدیک ۱۵- از شیرخشت بهتر و لطیف‌تر است - عقل رمیده.

حل جدول شماره قبل

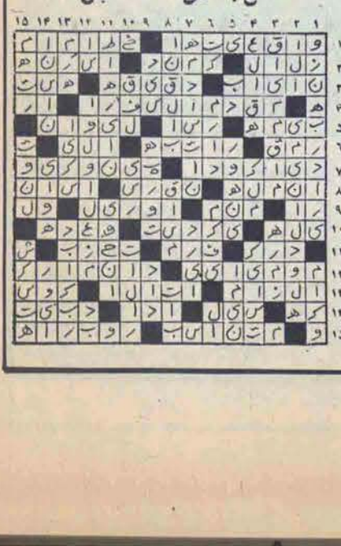

در حاشیه «نامه به رئیس جمهور»

● محمدجواد حجتی کرمانی

ساعت چهاروربع نیمه شب است. دیشب اخبار را گوش کردم خطبه‌های امام جمعه تهران را با آنکه از رادیوگوش کرده بودم، از تلویزیون هم شنیده و دیدم. این اصل‌دوم جریانی است‌که با سخنرانی ریاست ـ جمهوری‌در دانشگاه‌آغاز شده است. این بخش عکس‌العملی است‌و مرا ازپرداختن بعمل‌بازداشته است...

این‌ها حواشی نامه ـ ایست که دیروز خطاب به برادرم رئیس‌جمهوری نوشتم. در این حواشی، رئیس‌جمهوری غایب‌است و مخاطب نامه، خودم هستم: محمدجوادحجتی! در این ماجرای غم‌انگیز عمل و عکس‌العمل، کنش و واکنش مقامات جمهوری اسلامی، توچگونه‌میتوانی نقش تعیین کننده داشته باشی؟

خودم بخودم پاسخ میدهم: وقتی که پس از نامه سرگشاده‌ایکه بحضور امام‌نوشته بودم‌بخدمت ایشان‌رفتم‌بسیار مضطرب بودند. امام همان را فرمود که در سخنرانی‌ـ هایش میگوید: ما باید وظیفه‌مان‌راانجام‌بدهیم! خیلی ساده!... واقعش اینست که این نوشته‌ها؛ برحسب‌احساس‌مسئولیت شدیددربرابر وقایع‌جاری مملکت است. چگونه میتوان در برابر آنچه‌در جامعه‌میگذردو بسرنوشت انقلاب بستگی دارد، بی‌تفاوت ماند؟ چند روز پیش از شدت ناراحتی مقاله‌ای‌نوشتم و بپاره‌ای از دوستان نشان دادم. یکی‌از برادران‌بمن گفت شما باید مدتی طولانی سکوت کنی گفتم: خودمم هم گاهی بدین فکر فرو میروم. برادردیگری‌کلام علی (ع) را برایم خواند که: *کن فی‌الفتنه کابن اللبون لاظهر فیرکب ولا ضرع فتحلب*: تو درفتنه مانند بچه شتر یکساله باش که نه پشتی دارد تا سوارش شوند و نه شیری که‌بدوشند(وبنوشند؟..)

این کلام علی‌علیه‌ـ السلام را چند بار خودم بخاطرآورده‌ام: ولی آیا ما پس از دوسال‌جمهوری اسلامی باین مرحله رسیده‌ایم؟ آیا این اختلاف دواتمردان که من همگی را مسلمان و خدمتگزارجمهوری‌اسلامی میدانم و هیچکدامشان‌را هم معصوم و بی‌اشتباه نمیدانم و هیچکدامشان هم مدعی بی‌اشتباهی نیستند، بدین‌گونه‌فتنه‌ـ ایست‌که‌باید ازورودشان پرهیز کرد؟

خودمم بخودم پاسخ میدهم: درست نمیفهمم نوشته دیروز من خطاب به دکتر بنی‌صدر: خدایا تومیدانی‌برحسب احساس وظیفه شدید نسبت به این‌برادربود. وبهیچوجه درصدد تضعیف یک‌نهاد ارجمند از جمهوری‌اسلامی نبودم... اماآیا عکس‌ـ العملهای‌جاری روزگذشته هم‌چنین بود؟ آیا آنچه از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد باآنچه در واقعیت امر میگذرد، یکسان است؟ نه. عقل من حکم میکند نه چکار کنم؟ من که بیطرفانه، قضایا را تعقیب میکنم و علمدار مبارزه‌ی قدرت نیستم. میتوانم بفهمم که طرفین اشتباه میکنند و ملت را دچار مخمصه میکنند. میگوئی نه. تجربه‌کن. تو که این نوشته رامیخوانی طرفدار کی‌هستی؟ اگر طرفدار بنی‌صدری نامه دیروزم‌را قبول نداری و اگرمخالف بنی‌صدری نوشته امروزم راقبول‌نداری. معیارحق است حب و بغض جهت‌ـ گیری سیاسی، داوریهای قالبی، پیش‌ساخته‌های ذهنی‌همه‌وهمه‌در قضاوت تو وبرداشت تو ازنوشته من‌اثر میگذارد. بگذریم، داشتم‌باخودم صحبت میکردم.

من که میدانم ودیده‌ام نهادهای انقلابی‌بشدت علیه‌بنی‌صدرند. من که میدانم در سپاه وکمیته و جهاد، طرفداری از بنی‌صدر، غیرقابل‌پذیرش است. من‌که دیده‌ام‌افراد تعلیم‌دیده ارگانها در شعارها، علیه او شرکت میکنند. من‌که خبردارم از صبح‌پنجشنبه‌دردانشگاه مقدمات شعار و شلوغ فراهم بوده‌است. واینها راپچه‌های ما میکرده‌اند نه‌گروهها. حزب‌اللهی‌های خودمان. همین بچه‌های تندی که اینک یک تیغ‌دو دم شده‌اند. هم خودی را می‌برند و هم بیگانه‌را من که‌میدانم درگیریها، دو طرف جدی دارد. حزب‌اللهی‌ها و گروهها ومتاسفانه در دانشگاه‌هم چنین بوده‌است ولشگر حمله دکتر بنی‌صدر هم بگفته شاهدان بیطرف، عمده گروهها بوده‌اند نه مردم. منکه میدانم درحزب‌اللهی‌های ماایین بچه‌های مخلص و پاک، دستهای ناپاکی رخنه کرده‌است که آنانرا به جهتهای‌نامطلوب‌میکشانند و اینرا امام بارها وبارها یادآورد شده‌اند و دکتر بنی‌صدر هم پشت‌تریبون همین‌را گفت. منکه اینها رامیدانم و روحیه‌بنی‌صدر راهم میدانم که وقتی دردام یک توطئه قرار میگیرد، باخصلتی که از او سراغ دارم، آن‌میکند که‌کرد. نمی‌توانم‌یک‌سویه ویک‌طرفه قضاوت کنم و همچنان نامه خود را به بنی‌صدرادامه‌دهم. اینک در برابر عکس‌العمل قرار گرفته‌ام و تااین مقاله به چاپ میرسد بسیار از اینها فراتر رفته‌ایم.

اینها راکه می‌بینم و میدانم و می‌فهمم و بعد می‌بینم رادیوتلویزیون دست و دل‌باز پنجشنبه دانشگاه را پخش میکند و این صدای مشئوم وکثیف شعارهای تفرقه‌افکن را با اختیار ونه‌باضطرار بگوش مردم میرساند، کاری که دربسیاری از موارد که صلاح‌میداندوشایدراستی هم صلاح نباشد نمی‌کند بعدهم اعلامیه‌هاواظهارـ نظرها و حتی در خطبه بسیار منطقی و جذاب و کنترل‌کننده امام جمعه تهران، که در باره‌اش جداگانه بایدصحبت‌کنیم چماقداری و برهم‌زدن مجلس، تقریبا" بکلی‌نا‌ـ دیده گرفته میشودو با انکار میشود و تمام هم‌و غم، آنستکه‌دراین مرحله بنی‌صدر رابکوبند. نه آنکه اصلاحش‌کنند، (چون اوراقابل‌اصلاح‌نمیدانند) واصلا" امام جمعه با وصف‌همه‌ی‌جنبه‌های‌بسیار مثبت‌وقابل‌تقدیرخطبه‌اش، به‌جای یک قاضی، حکم میدهد که جریان چنین‌و چنان بوده کتک‌خورده‌ها یکسر و مطلق، مومن بوده‌اند و بیگناه و کتک‌ـ زنها خبیثانی بوده‌اندکه نفرت و لعنت خدا، برآنها باد. وقتی چنین است پس اصلا چماقداری از بیخ دروغ بوده‌است. و اینجافقط بایدبنی‌صدر را دراز کرد که فرمان حمله صادر کردی... ارگانها را تضعیف‌کردی گروهها را بجان مردم مسلمان و مومن انداختی وو...

منکه‌میدانم این‌قضاوت یکطرفه است و من فقط قسمت اخیر آنرا قبول دارم و در نامه دیروزم به بنی‌صدر نوشتم و بخاطر اصلاح و نه‌بخاطر افساد از روی‌دلسوزی نه برای کوباندن، آنچه استنباطم بود برایش گفتم و بازهم ادامه دارد و حرفهایم با او تمام نشده‌است. ولی اینچنین عکس‌العمل یکطرفه واین صحنه رادیوتلویزیون و بعد هم آن اعتصاب (که برای این برادران حرام نیست و باید از آنها عکس‌گرفت‌ومصاحبه کرد) نمیدانم وظیفه‌ام چیست و این درددلها را با چه کسی بگویم؟

اصلا قلم میخواهد خشک شود. بازهم خواب می‌بینم‌اعتصاب. اعتصاب نماینده‌مجلس، اعتصاب مومنین دانشگاه. جایز است؟ من بخدا نمی‌فهمم اگر اعتصاب ما درست است‌اعتصاب کسانیکه با ما مخالفند غلط است خوب این را صریح بگوئید. بخدا نمیدانم چکنم.

داشتم با خودم‌صحبت میکردم اینها را که‌آدم می‌بیند، میگوید نکند ما با سادگی و دلسوزی و صراحت هرچه تمامتر نامه‌ای به رئیس‌جمهوری می‌نویسیم و درصدد اصلاح و راه‌گشائی هستیم ولی درمسیری قرار میگیریم، خودمان چماقی میشویم برای کوباندن او پشتی‌میشویم برای سوارشدن کسانیکه از روی دشمنی شخصی یا دشمنی با جمهوری اسلامی میخواهند او را بکوبانند. عین همین قضیه در موضع‌گیری مقابل این است. یعنی وقتی آدم در برابرحمله‌ـ های نادرست که به رئیس‌جمهور میشود و بهانه‌گیریهای فراوانی که می‌بیند قرار میگیرد و میخواهد، بازهم برای اصلاح و رفع اختلاف، از حمله جلوگیری کند و در برابر جوسازی ایستادگی کند، شیری میشود که آنطرف، کسانی که‌زیرچتر ریاست‌جمهوری جمع شده‌اند میخواهند بجائی برسند، آدم را میدوشند و مینوشند، چکنم؟

امام فرمود: انجام‌ـ وظیفه‌کن. او ازسخنرانها از صاحبان قلم و زبان خواست که مردم را به وحدت بخوانند، ضعفها را بگویند برای اصلاح. انتقاد بکنند که نه کوبنده بلکه سازنده. من آنچه میفهمم، مینویسم، برادران این بازی خطرناک است. اقرار کنید که اشتباه میکنید شما عزیز من آنچه می‌فهمم، مینویسم. برادران‌این‌بازی‌خطرناک است. اقرار کنید که اشتباه میکنید، شما عزیز من‌خامنه‌ای که بطورمطلق از این نهادهای محبوب مردم تعریف میکنید، بخاطر ندارید که امام، چگونه آنانرا نصیحت کردو میکند. چرا یک‌کلمه این برادران را نصیحت نکردی؟چرا یک کلمه از آنچه واقعیت دارد یعنی چماقداری و شعارهای ـ بسیار زننده علیه بنی‌صدر که توسط همین گروه مورد حمله انجام میشده نگفتی؟نمیگویم حمله‌کنندگان را مگو میگویم بیطرفانه متن واقعیت را بگو مردم اینها رامیدانند. اکثرا دارند "این‌لبون" میشوند نه اکثر آنها را که شما می‌بینید نه اکثر آنها را که‌بنی‌صدر می‌بیند. اکثر این شرکت‌کنندگان در پنجشنبه و جمعه دانشگاه ازاین‌شعارها و برخوردـ های طرفین ناراحتند اگر هم این سخن خوش‌ـ بینانه است من حرفی ندارم. ولی‌من نمیخواهم باور کنم و قطعا باور نمیکنم که آن جمعیت انبوه پنجشنبه، همه مخالفان‌ولایت فقیه و روحانیت‌اند. یا همه شرکت‌کنندگان در نماز جمعه، دشمنان‌بنی‌صدرند بنظر من اکثر مردم حرف من را میزنند و شما دولتمردان را بوحدت میخوانند بنظر من اکثر مردم از طرفین شما ناراحتند. این را نه بنی‌صدر قبول دارند ونه این برادران، از من بشنوید هر کدام از شما درصدی قابل توجه از نظر کمیت و کیفیت در جامعه هوادار دارید. و خطر هم همین است جامعه‌را تجزیه کرده‌اید. دیگر این مردم توده یک سو، یک جهت، متحد هفده‌شهریور نیستند و شما کردید. هر دو طرف نه یکطرف اگر گفتن‌اینها گناه است من این گناه راوظیفه‌میدانم. همچنانکه آنچه شما میکنید وظیفه میدانید و بنظر من گناه است. امام، هم عقیده من است. این حرفهای او این نصایح او، این جانبداری او در آخرین سخنرانیها از همه‌شما.

اوه. شما کیستید؟ من کیستم؟ انقلاب در خطر است. بنی‌صدریها حزبیها، کمیته‌ای‌ها پاسدارها بچه های پاک و مخلصی که خون شما دارداین‌انقلاب راآبیاری میکند بیائید کاسه از آش داغتر و از امام امام‌تر نباشید.

ای برادران دست‌ـ اندرکاروقت‌تسویه حساب نیست اینجور عکس‌العمل یکطرفه در برابر عمل یکطرفه‌طرف به روش ـ اسلامی و اصلاحی نیست این همان دعوای قدرت است. مسائل رابالاتر از جو و جریان هیجانی و داغ طرفین بررسی کنید. فردا سلاح گرم شما برای یکدیگر نشانه خواهد رفت اخطار میکنم. فردا یکدیگر را بزیر چنگ و دندان پاره‌پاره خواهید کرد. این یک خطراست ای گویندگان ای نویسندگان این آتش بیارهای معرکه را منکوب کنید. صدای اینها را خفه کنید. ای رادیوتلویزیون توراباخدا باکثریت مردم که مال آنهائید بیاندیش و در این میان‌آتش‌بیار معرکه نشوید. خدایا تو میدانی اینها همه از سوز دل و ازشدت‌احساس مسئولیت است. وظیفه شاید استدلال هم نداشته باشد. گزارش گونه و درددلی است که لااقل عده‌ای از مردم ما و بنظر اکثر مردم ما بهمین سادگیها این درددلها را دارند.

کارنامه رئیس جمهور

از صفحه ۱

میهن اسلامی شما بشدت به کار و تلاش و ابداع شما نیاز دارد. باید شب و روز بکوشید، شب و روز نباید هیچ رخوت و خمودی به شما راه بدهد، با آنچه می‌کنید نه تنها میهن خویش را مستقل می‌سازیدبلکه پایه استواری برای رشد کشور فراهم می‌آورید. جنگ را ممکن بود، فرصتی برای سازندگی تلقی کنیم و تلاش کنیم تا از این فرصت تا آنجائیکه می‌توانیم سود بجوئیم، در بارورکردن استعدادها تا آنجائیکه به ما راجع میشده است و در امکانات بشری بود چنین کرده‌ایم و در صورتیکه شما خسته نشوید در‌ـ صورتیکه به تلاشهایتان بیافزائید ما از این جنگ با اعتماد به نفس بیشتر، با دستآوردهای بزرگ، با افزایش میل به ابتکار که بدون آن نه رشد معنا دارد نه استقلال ممکن‌است، یعنی انسان، انسان می‌شود، بیرون خواهیم آمد. بهرحال از این ببعد به‌لحاظ ابداعها و ابتکارها که دیده‌ام. قیافه‌های پرامید (با وجود انبوه مشکلات کشور) که دیده‌ام، شادی و هیجان‌که دیده‌ام، احساسات و صمیمیتها که دیده‌ام بسیار به‌هیجان آمدم و این برای روزهایی که در منطقه جنگی خواهم گذراند مایه تحرک و گرمی و امید برای من خواهد بود. چقدر زندگی این نسل پر از امید و شادی می‌شود اگر هربار که جوانان یکدیگر را می‌یابند از کارهایی که کرده‌اند بتوانند با هم صحبت کنند، از ابداعاتی که کرده‌اند بتوانند صحبت کنند و از دید من جمهوری اسلامی وقتی براستی جمهوری اسلامی است که برای میل به ابتکار این نسل، که دوقرن سرکوفته شده و زمینه‌های بروز تجلی آن یا از بین رفته و یا به زمینه‌های‌تخریبی بدل گشته است راه باز شود. ما امروز برای نجات کشور راهی جز این نداریم که امکانات سازندگی را هرچه می‌توانیم فزون‌تر کنیم. بجای اسلامی‌کردن ظاهر از راه زور با میدان‌دادن به ابداع و ابتکار و دانش از راه هدایت و آموزش درون و برون، ظاهر و باطن همه را به‌اسلام درآوریم. خود را نیز در جریان این حرکت رشد، مسلمان‌تر کنیم. اگر قرآن راه رشد است، کجا ممکن است نسلی بدون ابداع و ابتکار رشد بکند. چگونه می‌توان بدون ابداع.وابتکار استقلال‌فرهنگی جست؟ اساس فرهنگ، ابداع است، ابتکار و خلاقیت است‌نسلی که خود به ابداع و ابتکار نمی‌پردازد چه چاره‌ای جز مصرف فرآورده‌های ابداع و ابتکار دیگران دارد و "غربزدگی" همین است. غربزدگی مصرف فرآورده‌های فرهنگ دیگران است و ازایجاد این باور که "اندیشه خلاق از آن ما نیست و توانایی ایجاد و ابتکار نداریم. و احتیاجی هم به این کار نیست چون که دیگران می‌کنند و می‌سازند و. ما مصرف می‌کنیم"، و نیز قبول ناتوانی و توجیه مصرف خود غربزدگی است.

برای اینکه ما از این فرهنگ بدرآئیم، راهی جز ابداع و ابتکار نداریم. و این ابداع و ابتکار اگر نخواهد که به یک‌حرکت بازی‌مانند شبیه بشود و نیز خودمیدان فرصت‌طلبی بگردد، بایدصبر و استقامت اساس کار قرار بگیرد. نمی‌باید به هرفرصت‌طلب و بازیگری امکان داد که به عنوان ابداع و ابتکار، میدان را دردست بگیرد. همانطور که در دوسال اخیر با جوهای‌گوناگون فرصت‌طلب‌ها میدانهای گوناگون بدست اوردند.

ابداع و ابتکار، کار جدی و طولانی میخواهد و این نسل باید صبر و حوصله و استقامت این کار طولانی، جدی و اساسی را داشته باشد.

بهرتقدیر، ایران امروز در سر دوراهی است. اگر نسل امروز به‌کار و تلاش ادامه داد و خسته نشد و امید خود را از دست نداد و به تلاش خویش ادامه داد، ایران (میهن اسلامی‌ما) از جنبه سیاسی و اقتصادی و نیز از جنبه فرهنگی مستقل می‌شود و جامعه مستقل ترکیب اجتماعی متناسب با استقلال پیدا می‌کند. یعنی مستضعفان و مستکبران که مشخص جامعه کنونی ماست، این صفتها را از دست می‌دهند و جامعه ارزیاب و منتقدی می‌شود، جامعه‌ای که در ان هرکس متناسب با کار و تلاش خود از امکانات موجود درآن استفاده می‌کند.

جامعه‌ای که درآن هرکس استعدادهای خویش را می‌پروردو بطور روزافزون آن استعدادها را از طریق سازندگی بیشتر بکار می‌اندازد.

سخن من با شما ارتشیان است. چه عجب اگر نزد شما ارتشیان این انقلاب انجام بگیرد آنهم در جریان جنگ، چه عجب اگر شما با ابتکارها و تلاش و با فرصت‌هایی که با شجاعت و پی‌گیری و ابتکار بوجود میآورید، آن‌انقلاب اساسی و بنیادی در روحیه، روانشناسی بوجود بیاورید و معرف ایران مستقل، معرف واقعیت اسلام، به‌مثابه بینش و روش رشد، بگردید. اگر سابقه ارتش جدید را، عصرقاجاری قراربدهیم، و از آن روز تاانقلابی‌که شمادرآن‌انقلاب جهت مشخصی رارها کردیدو جهت مشخص‌دیگری پیدا کردید وبمردم‌پیوستید. و به اسلام (نه بعنوان اینکه هرکسی دینی دارد بلکه بعنوان همان بینش و روشی که در این جهان مامیان دو ابرقدرت‌بدون آن، حفظ استقلال ممکن نیست) بازگشتید، شما درواقع آن کشتزار مستعدی‌هستید که میتوان‌در آن بذر انقلاب‌را بارور کرد.

واگر این بذر بارور گردد واگر جبهه‌ها، جوها و صحنه‌ها نمایشگر این بینش و روش بشود، همه‌جا رشد، همه‌جا اسلام، همه‌جا ابداع و ابتکار و همه‌جا امید و اطمینان و اعتمادبنفس تجلی داشته باشد، انقلاب بطور قطع راه‌خویش را ادامه‌داده است. مشکلات هرچه‌که باشند برای این‌نسل فرصتی‌در سازندگی و بالندگی و درساختن و ساخته‌شدن، بشمار خواهد رفت.

بنابراین شما که این کارنامه را میخوانید، کمی با خودتان صحبت کنید و ازخود بپرسید با روانشناسی "نمی‌شود و ممکن‌نیست" چه میتوان کرد؟ اینکه شما باارتشی روبرو شدید که تجهیزات نظامی او بمراتب بیشتر ازشما بود، اگر قراربود کهبا همان روانشناسی "نمی‌شود" با دشمن روبرو بشوید، اینک از میهن اسلامی شما چه در دست شما بود؟

پس، وقتی‌این دید را کنار گذاشتید، دید دیگری پیدا میشود که باید بکار گرفت و خسته نشد این دید را از دست نداد آن‌دید این است. "انسان خداشناس، انسان‌حق‌شناس است و انسان خودشناس برای یافتن آن استعدادهائی‌که ودیعه‌های‌الهی در انسان‌هستند، بخود بازمیگردد و آنها رابکار میاندازد."

در این صحبت هم که در پایان‌دیدار برای شما پرسنل پایگاه یکم کردم گفتم، اینکه امام علی (ع) به انسان میفرماید: "خودرا بشناس‌تا خدای خود را بشناسی،" این روش غیر روش‌فلسفی‌یونانی است.

این روش مستقیم شناخت است و روشی است که به انسان زندگی طراوت، امید و شادابی میدهد و هرکسی میتواند آنرا بیازماید. هرکس میتواند از خود بپرسد که چقدر ازعلم را تحصیل کرده است؟

بعد از این سئوال، از خود بپرسد. که‌چقدر میتواند برآنچه که تحصیل کرده است، بیفزاید و بالاخره‌از خود سئوال کند که آیا علم مرز می‌شناسد؟ یعنی‌بشر میتواند بگوید که من به آخر علم‌رسیده‌ام؟

اگر پاسخ‌سئوال اول این شد که، کم و بیش هرکس مقداری از علم تحصیل کرده است و جواب دوم این شد که این امر قابل توسعه است، و هرکس میتواند علوم بیشتری تحصیل کند و جواب سوم این شدکه‌علم‌مرزنمیشناسد، پس از استعداد خودوتوانائی عالم‌شدن و اینکه علم مرز نمیشناسد میتوان به وجود "علم‌محض" پی برد.

در "توانائی ابداع" نیز همینطور است. اگر انسان دید که از عهده دیدگاههای کوچک میتواند برآید و ازخود بپرسدکه‌ابداعهای‌بزرگ‌چطور؟خواهی‌نخواهی جواب این است که آنها هم شدنی هستند. چرا که بشر انجام داده است.

آیا ابداع مرز میشناسد؟در پاسخ باز بهمان نتیجه میرسیم یعنی خیر. پس خلاقیت مغز قابل انکار نیست.

و بالاخره هستی، من و شما هستیم؟چطور بتوانیم هستی مطلق را منکر بشویم. هر چه انسان در خود استعداد، توان و امکان بیابد و این سئوال را بکند که این امکان در صورت رشد، تا کجا خواهد رفت. متوجه آن بیان عارفانه‌ای میشود که امام فرمودند و در آثار عرفانی ما این همه آمده است اماهرگز بصورت بیان و توضیحی که مردم عادی ما بدانند جز از راه کار و تلاش و رشد و ابتکار و قبول خطر و شجاعت، در کار و تلاش بسوی خدا نمیتوان رفت.

انسان‌باضعیفها، باکارنکردن، ابداع نکردن وعلم نیاموختن از خدا دور میشود با کار و تلاش و ابداع و ابتکار و علم سازنده، انسان بسوی خدا میرود.

پس وقتی که شما با دشمنی که دارای تجهیزات بیشتر است مواجهید و باید تفاوت را با ابداع و ابتکار خودتان جبران کنید، و میکنید، پس انقلاب در شما اگر دامنه پیدا کند، شما پیشگامان انقلاب بنیادی ایران خواهید شد و خود دچار آن انقلاب بنیادی میگردید و ارتشی میشود که متکی بخود و مستقل در فرهنگ خود است، و در مستقل شدن در تجهیزات خود نیز کوشاست و همین استقلال تضمینی برای سلامت اداره جامعه ما میشود. چرا که ارتش مستقل برای زندگی و برای دخالت در اداره کشور، در خود احساس نیاز نمیکند، و این کار را به منتخبان مردم وامیگذارد. واین کاستی در کار ارتش نیست ارتش توانا آن ارتشی است که در انجام وظایف خویش توانا باشد. وقتی از عهده آن کار برآمد و استقلال سیاسی و ارضی کشور رادر رابطه با قدرتهای بیگانه در مرزها پاسداری کرد، در داخل مرزها معتمدان مردم کشور را به گونه‌ای اداره خواهند کرد که اسباب استقلال همه‌جانبه و رشد و پیشرفت کشور فراهم بگردد.

مسالهٔ اساسی با شرایط امروز و فردای ایران این است که انقلاب موجب گشت که یک تغییر اساسی سیاسی در رابطه ارتش و ملت بوجود آید. تا این زمان در تاریخ ما، رئیس دولت معرف قدرت حاکم بوده و در واقع دولت حاکم بوده و ملت محکوم، محکوم حکم دولت.

ارتش از رئیس دولت که شاه بود، اطاعت میکرد البته نه بعنوان اطاعت از مجموعهٔ ملت بکند به عنوان. اطاعت از قدرتی که بر مجموعهٔ ملت حاکم بود.

با جمهوری شدن ایران پیروی ارتش از منتخب ملت درواقع تغییر وانقلابی اساسی در تاریخ ماست.

واین‌باارتش بعنوان اینکه ترکیب آن وکسانی که در خدمت خود دارد، از ملت خویش است، به عنوان اینکه ارتش که ملت‌خود را محترم نشمارد "مادر بدفاع از موجودیت (موضوعیت) ملت خویش نمی‌شود، از منتخب مردم پیروی میکند.

بنابراین ارتش قبول اطاعت از ملت کرده است. سست کردن اعتبار منتخب ملت کاری نیست که انسان معتقد بدان دست بزند واین کار دشمنان این ملت است. چرا که دشمنان این ملت میدانند که‌اگر این رابطه به رابطهٔ اول برگردد واگر بجای اطاعت از ملت به "اطاعت در آوردن ملت رویه شود، ایران بوابستگی بازگشته است وناچار باید به یکی از ابرقدرتها تکیه کند.

پس شما نیروهای مسلح، خصوصا" آنهایی که به تبلیغات سوء در نیروهای مسلح ما مشغولند، چه از آنهایی که از بیرون می‌آیند وتبلیغات سوء میکنند وچه آنهایی که در داخل هستند و تبلیغات سوء میکنند، همه بدانید که این محکی دو دست همه است لذا برای پایدار شدن جمهوری باید به ملت احترام گذاشت و به تمایلات مردم احترام گذاشت چرا که اگر این احترام از بین رفت از نو قدرت نظامی سیاسی تنها وسیله اداره کشور خواهد شد و این امر بدون وابستگی ممکن نیست.

پس بدانید هرکس که بنام اسلام و بنام مکتب به این تبلیغات سوءدست زده در حقیقت این طور نیست که با رئیس جمهور مخالف است، ولو اینکه بکوشد و بزور بخواهد این معنا را بقبولاند. حتی اگر هم در این امر صادق باشد، این نوعی بی‌اعتبار کردن انتخاب مردم است. وتغییر دید در نزد شما نیروهای مسلح از قبول اطاعت از ملت به همان دیدو رویه‌ای که وجود داشت و این ملت برای تغییر آن دید، رابطه و روحیه، انقلاب کرد.

شما بدانید اگر این انقلاب را حفظ نکنید واگر در برابر ملت خود، برای ملت خود احترام قائل نشوید ناچار باید نمایندگان زور را محترم بشمارید و شما میدانید که زور و قدرتی که از مردم نیاید، ناچاراز جائی خواهد آمد که آن جا جز خارج مرزها جای دیگری‌نیست.

پس اینکه من چند نوبت توضیح داده‌ام و اینک نیز توضیح میدهم که استبداد بدون وابستگی ممکن نیست، حرفم صحیح و روشن است.

امیدوارم که نیروهای مسلح ما آنچه که آموختنی است از این بیان بیاموزند وبا کارو تلاش و ابداع و ابتکار از پیروزی به پیروزی دیگر گذر کنند، وبا پیروزی در این جنگ راه برای استقلال کامل ارتش و استقلال همهٔ نیروهای مسلح فراهم آورند وما آسوده از این پیروزی و دست‌آوردهای این پیروزی بسوی حل مشکلات دیگر برویم و پیروزیهای جدید بدست بیاوریم.

سازمان عظیم ...

از صفحه ۹

ما در این گفتگو که از یک سحر
شد ز ناقوس این ترانه بلند
که یکی هست وهیچ نیست جز او
وحدهولا اللهالاهو

امام ـ بهنگام گفته‌های دلنشین عرفانی چنان از قیل و قال مدرسه فارغ بود که انسان‌میهوت میشد. تمام آنچه را که قشریون خشک در هاله شریعت بیان میکنند امام با معانی دقیق و لطیف عرفانی میگشود و بین آنها و آنچه عازمان‌سالک در حالت جذبه‌های عرفانی میگویند فرقی‌نمیگذاشت و گوینده را مستحق لعن و نفرین و تادیب و تعزیز نمیدانست. من در این چند جلسه که امام را در کسوت عرفان دیدم ایشانرا مافوق آنچه تصور میکردم داوری نمودم. امیدوارم رادیوتلویزیون با اطلاع قبلی این جلسات را در معرض دید مردم قرار دهد. یک کسب فیض‌دیگر هم از آن جلسات کردم که دانستم ایرانی بیشتر شیفته عرفان است و شاید هم امام براثر همین شیفتگی در این وادی‌قدم‌برداشته است و از سرزنش تاریک‌اندیشان نهراسیده است. و شاید این شیفتگی به علت منطقه‌زیست ایرانی که منطقه معتدله است میباشد که‌در همه اموربحکم طبیعت باید راه اعتدال بپیماید و از تحکم و فشار و شکنجه روی‌گردانست و عرفان را که چیزی جز شریعت تلطیف شده نیست انتخاب مینماید و ازاین طریق بسوی خداوند میرود. امیدوارم آقایانی که امروز تیغ و شلاق و چماق به‌غلط بردست گرفته‌اند همه را غلاف کنند. ایرانی پذیرای خشونت نیست و سرنوشت محمدرضاشاه سرمشقی بزرگ باید باشد. اگر بجای دست انتقام دست نوازش و عفو از آستینها بیرون آورید یقینا در پیشبرد کارهاتوفیقی عظیم خواهید داشت و گرنه بااین طریقه که پیش گرفته‌اید باید در انتظار عکس‌العملی قهرآمیز باشید. شایسته است که دست‌اندرکاران در مرحله دوم انقلاب از این بعد فوق معنوی امام الهام گیرند وانقلاب فرهنگی را که جلوه‌ای از این بعد متعالی است در عمل آورند و به آن تداوم‌بخشند.

۴ـ ایجاد کار و اشتغال

ـ بیکاری علت‌العلل چماق‌داریست. بازوئی که باید در کار تولیدی بحرکت آیند و این مملکت را حداقل خودکفا کنند و از اسارت وابستگی برهانند درست در جهت عکس آن بحرکت آمده‌اند. چماق برکف گرفته‌اند وبازوئی که بکار تولیدی اشتغال دارند می‌شکنند و مغزهائی که‌تولید فرهنگی مینمایند با متلاشی میکنند یا از مرزهای مملکت فرار میدهند. کتابخانه‌ها و محل‌های‌کار مخالفین خود را به آتش میکشند، اجتماعات فرهنگی و سیاسی را برهم میزنند. باج میگیرند، تاچاق میکنند مواد مخدر میفروشند. مردم را به فساد و فحشا دعوت میکنند اینهاامروز بخدمت زورمداران درآمده‌اند از میخانه به مسجد کشیده شده‌اند و با گذاشتن ریش و گرفتن اسلحه بدست، خواب و آرامش را از مردم سلب کرده‌اند و بهرجنایتی که بخواهید دست میزنند و برتمام این جنایات هم پوششی از اسلام گرفته میشود تاایجاد کارنشود این هرج و مرج فروغی نشیند ـ ایجاد کار لازمه‌اش انتخاب یک سیستم اقتصادی و جلب‌اعتماد مردم به کار تولیدیست. با نصیحت و اندرز کار اقتصادی نمیتوان انجام داد. برنامه میخواهد ـ مردم کارآمد میخواهد، امنیت میخواهد، آینده روشن میخواهد. متاسفانه با این جوی که بوجود آمده فقط چماق‌زن درآن میتواند رشد ونموکند نه برنامه‌ریز و اقتصاددان ـ این بحث دامنه وسیع دارد و آنرا به بعد موکول میکنیم ـ در خاتمه باید قبول کرد که چماق‌زنی‌سیفلیس انقلاب است و باید مداوا گردد و با این جو آشفته هیچ‌کاری پیشرفت ندارد آنقدر بد سروروی هم چنگ نزنیم و راه را برای قدرتی ثالث هموار ننمائیم، این جو باید تغییر کند.

وصال دولت بیدار ترسمت ندهند
که خفته‌ای تودرآغوش خواب‌زده (حافظ)

گزارشی از دادگاههای ...

از صفحه ۸

بنابراین نمیتواند زن بگیرد حالا اگر خانمی آمد این کار را کرد بر اینکه شوهرم مایل است زن بگیرد مثلا زن مریض باشد و یا وظایف زناشویی را نمیتواند انجام دهد در این مورد دادگاه از شهود استفاه خواهد کرد و پس از تائید امکانات مالی اجازه همسر دوم را خواهد داد.

ازدواج موقت

س ـ *آیا در مورد متعه اجازه لازم است؟*

ج ـ تابه‌حال چنین اجازه‌ای نداده‌ایم و نمی‌دهیم. کارهائی‌است که ممکن است در خارج خودشان انجام بدهند بدون اطلاع دادگاه و یا بدون اطلاع همسر، اینها مربوط به ما نیست. و اگر کسی بیاید به دادگاه و بخواهد اجازه بگیرد چنین اجازه‌ای را نخواهیم داد.

س ـ *اگر کسی‌متعه گرفت، ضمانت‌اجرای آن چیست؟*

ج ـ دادگاه رسیدگی نمی‌کند، چون از نظر شرعی اشکالی نداشته است. ولی‌مجبور میکنند که رضایت خانم اولش را فراهم کند.

س ـ *اگرمتعه‌بدون اطلاع همسر انجام‌شدضمانت ضمانت اجرای آن چیست؟*

ج ـ متعه موقتی است و دوامی ندارد و تمام میشود و فقط مرد در چند مورد میتواند تقاضای ازدواج مجدد کند یکی‌اینکه زن مریض باشد که نتواند نزدیکی داشته باشد و زن نتواند وظائف زناشوئی را انجام دهد و آنهم به‌گواهی پزشک و شهود، یا اینکه خانم رفته و غیبش زده است، یا اصلاخانم تمکین نمی‌کند. و مرد هرچه تقاضای تمکین کرده و دادگاه هم حکم به تمکین کرده است معهذابازتمکین‌نمی‌کنددراین مورد نیز مرد نمی‌تواند سرگردان باقی بماند. میتواند ازدواج مجدد بکند یا اینکه‌قبلا ازدواج کرده و صاحب فرزند باشد. دادگاه اجازه ثبت ازدواج میدهد.

ضمانت اجرای تجدیدفراش

س ـ *اگرکسی‌بدون رضایت همسرش تجدیدفراش کرده باشد یعنی زن دومی‌گرفته باشد آیا زن اول میتواند تقاضای طلاق کند؟*

ج ـ اگر قبلا شرطی‌نکرده باشد نمیتواند این کار رابکند، چون‌طلاق دست مرد است. مگر اینکه وکالت داده باشد.

حضانت اطفال

س ـ *حضانت اطفال پس از جدایی زن و شوهر بر اساس چه موازینی است؟*

ج ـ طبق‌قانون‌اسلام که گفته‌اند که پسر تا ۲سال ودختر تا ۷ سال در نزد مادر می‌ماند منتهی اگر ثابت بشود که یکی‌از طرفین صلاحیت نگهداری از اطفال را ندارددادگاه‌تصمیم خواهد گرفت.

حجت‌الاسلام‌مهدویان‌سرپرست‌دادگاههای خاص مدنی در پایان مصاحبه گفت: باید در انتخاب‌همسر چه زن و چه مرددقت کافی کرد. به صرف اینکه من فلانی را در خیابان دیده‌ام و عاشق‌او شده‌ام بدون اینکه تحقیق کنند بدون اینکه همدیگر را واقعا بشناسند ازدواج‌میکنند که چندان مطلوب نیست. اگر رادیو و تلویزیون و مطبوعات در زمینه خانواده برنامه داشته باشند، اختلافات کمتر خواهد شد. ازدواج باید از روی مصالح شخصی باشد نه از روی عشق و علاقه که پس از چندی که عشق و علاقه خوابید و کانون خانواده‌سردشد آنوقت اختلافات شروع می‌شود. کسانی که می‌خواهند ازدواج‌کنند باید ببینند که تفاهم اخلاقی دارند یکدیگر را درک می‌کنند آنوقت تصمیم به ازدواج بگیرند.

ROSE FOOD
ر

● آیت‌الله منتظری در دیدار با فرمانده نیروی دریائی:

ارتش نباید نعمت پشتیبانی ملت را کوچک بشمارد

قم ـ خبرگزاری پارس پیش‌ازظهر دیروز ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی، مسئولان دایره سیاسی ایدئولوژیک نیروی دریایی و هیئت تجریریه مجله دریانوردان بحضور فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری رسیدند.

ابتدا گزارشی از فعالیتهای واحد ایدئولوژیک سیاسی در جهت وحدت و هماهنگی نیروها که پس از گذشت سمینار مشترک مسئولان سازمان و فرماندهان در تهران انجام شده است. به اطلاع ایشان رسید و حضرت آیت‌الله منتظری ضمن تائید فعالیتهای انجام شده گفت. هم ـ چنانکه ارتش بدون پشتوانه ملی قادر به خدمت نیست ملت نیز بدون ارتش معتقد و متخصص نمیتواند زندگی کند و بهمین جهت است که دشمن سعی میکند از طریق جدایی ارتش از روحانیت و مردم بهدف خود برسد. و همانطور که رهبر انقلاب بارها فرموده‌اند باید این همبستگی کنونی که به برکت انقلاب اسلامی و حمایت روحانیت میسر شده است هرچه بیشتر مستحکم شود. متاسفانه دستهائی در کار است که ارتش را بحالت اول برگرداند و میخواهند مهره‌های حساس را کنار بگذارند و این خسارتی نیست که قابل جبران باشد و امیدواریم با همت و اتحاد انجمنهای اسلامی و بخش ایدئولوژیک ـ سیاسی فعالیتها خنثی شود. فقیه عالیقدر در ادامه سخنان خود اظهار داشت تخصص مال مسلمانهاست و نیروی دریائی همچون سایر قوا با ساختن ناوهای جنگی و سایر ادوات از نظر صنایع نظامی باید خودکفا شود و با مطالعات اسلامی نیز به ایدئولوژی ناب اسلام دست یافته و به مرحله عمل برسد و رسیدن به چنین هدفی یعنی ارتش متخصص و معتقد که بتواند پشتوانه ملت و باعث افتخار کشور و عزت دین باشد چندان مشکل نیست. حضرت آیت‌الله منتظری خطاب به همه نیروهای رزمنده گفت: ارتش نباید نعمت پشتیبانی ملت را کوچک شمارد شاید در صدر اسلام چنین نعمتی بود که در هنگامه جنگ سرباز در میدان باشد و از اقصا نقاط کشور پشتیبانی گردد ملت به شما علاقه دارد و شما باید سعی کنید با پشتیبانی هرچه بیشتر روحانیت و ملت این هم‌جوشی را وسعت بخشید و بدانید که تنها دشمنان هستند که درصدد جدائی بین این دو میباشند وظیفه همه ما و شما است که از امت و اسلام و کشور دفاع کنیم و منهم دعاگوی شما هستم.

جلسه هماهنگی شهرداری تهران و بنیاد شهید

روابط عمومی شهرداری تهران درتماسی با خبرگزاری پارس اعلام کرد:

درجلسه‌ای که عصر یکشنبه گذشته باحضور حجت‌الاسلام کروبی نماینده امام وسرپرست بنیاد شهید، شهردار تهران ومعاونین شهرداری تشکیل شد، مسئله نام‌گذاری خیابانهای تهران به نام شهدای انقلاب مورد بررسی قرار گرفت و دراین جلسه همچنین نحوه هماهنگی شهرداری تهران وبنیاد شهید در جهت رسیدگی به مسائل خانواده شهدا که مورد توجه خاص امام امت است، مورد تبادل نظر قرار گرفت.

اطلاعیه جامعه روحانیت مبارز تهران درمورد تعطیلات عید نوروز

خبرگزاری پارس ـ جامعه روحانیت مبارز تهران در رابطه با ایام نوروز توجه هم‌میهنان مسلمان و متعهد و ایثارگر را به این نکات جلب میکند.

۱ ـ در ایام نوروز از اسراف و تبذیر و از مسافرتهای تفریحی پرهیز شود.

۲ ـ مردم انقلابی، خوب و شهیدپرور ما به دیدار خانواده‌های شهدا و جانبازان، معلولین و مجروحین انقلاب خونبار اسلامی در خانه‌ها و بیمارستانها رفته و آنانرا مورد تقدیر و تحسین قرار دهند.

۳ ـ دیدار با آوارگان جنگ تحمیلی و آوارگان اخراجی از ملت ستمدیده عراق که مزدوران رژیم بعثی عراق آنان را از خانه و کاشانه خود آواره کرده‌اند بمنظور دلجوئی از این خواهران و برادران.

۴ ـ بکوشیم که درایام نوروز بمیان خواهران و برادران مسلمان و مستضعف زاغه‌نشین و حلبی‌نشین برویم و آنان را مورد مهر و نوازش اسلامی و انسانی خود قرار دهیم.

اعزام پزشک و پرستار به اردوگاهها

خبرگزاری پارس ـ روابط عمومی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران دیروز اعلام کرد در پی‌اعزام تیمهای پزشکی وامدادی به‌اردوگاههای مهاجرین جنگی در سه روز گذشته نیز یک پزشک عمومی، یک دانشجوی پزشکی، یک ماما، یک بهیار ماما و دونفر پرستار به این اردوگاهها اعزام شدند.

شهادت یک رزمنده

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

" ولا تحسبن‌الذین قتلوا فی‌سبیل‌الله امواتا بل احیاء عند ربهم‌یرزقون

صدق‌الله‌العظیم

تاریخ ۵۹/۱۲/۱۸

سفارت فلسطین در جمهوری اسلامی ایران شهادت برادر رزمنده محمد صالح‌حسینی‌شهید فلسطین وایران را به تمامی توده‌های خلق قهرمان ایران برادر، که بدست گلوله‌های غدر و خیانت در تاریخ ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۴۰۱ هجری معادل ۱۹۸۱/۳/۵ به شهادت نایل گشت، تسلیت عرض می‌نماید.

به درستی که انقلاب فلسطین وانقلاب اسلامی ایران که راه خودرا با خون شهدا هموار میسازند با این قهرمانان جان برکف پیمان می‌بندند که تا رهائی فلسطین عزیز و پایتخت آن قدس همچنان درکنار هم، این راه خونبار را ادامه‌دهند. وانقلاب تا پیروزی ادامه دارد.

ثوره ثوره حتی‌النصر

ملاقات سفیر سوریه بامعاون وزارت بازرگانی

سخنگوی وزارت‌بازرگانی در تماسی با خبرگزاری پارس اعلام کرد سفیر سوریه در تهران ظهر دیروز با اسدالله‌زاده معاون بازرگانی خارجی در وزارت بازرگانی ملاقات و مذاکره کرد. دراین ملاقات که بیش‌از یک‌ساعت بطول انجامید سفیر سوریه آمادگی دولت متبوع خویش را برای ادامه همکاریهای همه‌جانبه با دولت جمهوری اسلامی ایران به ویژه درامور بازرگانی تاکید کرد. وی دراین رابطه افزود: سوریه احتیاجات ایران رابمنزله احتیاجات خود، تلقی میکند و حاضر است‌تا حد امکان تسهیلات‌لازم را جهت واردات‌کالاهای ضروری و اساسی دراختیار ایران قرار دهد. سفیر سوریه همچنین ضمن درخواست فراهم‌کردن تسهیلات بیشتر برای مسافرت بازرگانان دوکشور در مورد تجارب کشورسوریه درامرملی‌کردن بازرگانان خارجی، اطلاعاتی در اختیار معاون وزارت بازرگانی ایران قرارداد.

برای اطلاع از بستگان خود در رابطه با سقوط بهمن به ژاندارمری کرج مراجعه کنید

طبق اطلاعیه واصله از گروهان ژاندارمری کرج در سانحه سقوط بهمن افرادی از جمله آقای قاسم بخشایشی فرزند علی، صفرعلی مرادی فرزند فرج ۲۷ ساله جان خود را از دست داده‌اند. لذا از بستگان این دو مرحوم و دیگر افرادی که در رابطه با سقوط بهمن از بستگان خود بی‌اطلاع هستند میرساند برای کسب اطلاعات به‌گروهان ژاندارمری کرج مراجعه نمایند.

ملاقات حجة‌الاسلام رفسنجانی با دبیر دفتر مردمی لیبی‌درایران

تهران ـ خبرگزاری‌پارس عصر دیروز سعدمجبر دبیر دفتر مردمی لیبی درایران به همراه هیئتی که از سوی جبهه‌پایداری اعراب به ایران آمده‌اند، با حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی‌رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار وگفتگو کردند.

دراین ملاقات هیئت مذکور پیامی از سوی سرهنگ معمرالقذافی‌رهبر لیبی مبنی برحمایت از موضع سرسختانه ایران‌در مقابل رژیم تجاوزکار عراق تسلیم داشته، مراتب پشتیبانی جبهه پایداری اعراب را از جمهوری اسلامی ایران در مقابله باعراق اعلام وآمادگی خود را برای هرگونه همکاری باانقلاب اسلامی ایران بیان داشتند.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی درپاسخ اظهار داشت:

از پشتیبانی شما تشکر میکنم. مردم ایران قدرت دفع تجاوز عراق را در خود می‌بینند واین موضع‌گیری شما نشان میدهد که‌ادعای صدام جنایتکار مبنی‌براینکه این‌جنگ، جنگ فارس و عرب وشیعه وسنی است، چقدر بی‌پایه ودروغ است وقول میدهم که نه تنها تجاوزرا دفع خواهیم کرد، بلکه تا احقاق حق ملت‌عراق مقاومت میکنیم.

اطلاعیه شرکت مخابرات

سخنگوی شرکت‌مخابرات ایران اعلام کرد، دفتر مخابراتی امیدیه عصر روز ۵۹/۱۲/۱۳ ازطریق کانالهای مکروویو شرکت نفت شامل یک خط رابط و دوخط اف. ایکس اهواز افتتاح و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

برای ادای شهادت وارائه شکایت تاکنون ۶۳۰ نفردردادگستری ثبت‌نام کرده‌اند

خبرگزاری پارس ـ در پی اطلاعیه وزارت کشور مبنی بر ممنوعیت هرگونه راه‌پیمایی و تظاهرات دیروز هیچگونه تظاهرات و یا تحصنی در مقابل دادگستری انجام نگرفت. آقای مصاحب مدیرکل کارگزینی دادگستری و هماهنگ ـ کننده دفتر ثبت شکایات در گفتگوئی با خبرنگار خبرگزاری پارس در مورد طرزکار این دفتر گفت:

از روز شنبه تاکنون حدود ۶۳۰ نفر جهت ادای شهادت و یا ارائه شکایات ثبت‌نام کرده‌اند که این شکایات برای بررسی به ده شعبه بازپرسی ارجاع خواهد شد. وی افزود:

روزانه بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ پرونده‌مورد رسیدگی قرار میگیرد و گزارش کار روزانه توسط دادستان تهران باطلاع دادستان کل کشور میرسد. هماهنگ‌کننده دفتر ثبت شکایات از مراجعین خواست تا برای رفع هر گونه شبهه وابهامی حتما با دردست‌داشتن کارت شناسائی که معرف هویت آنان باشد به دادگستری مراجعه کنند. درخواست کارت شناسائی به این علت است که کسی بانام شخص دیگری ثبت‌نام نکند بنا به‌همین گزارش دراین ساعت (۱۰/۳۵) حدود ۴۰ نفر جهت ثبت‌نام در مقابل این دفتر نوبت گرفته‌اند.

دروغهای شاخدار؟!

دیروز برادری بنام مصطفی عشقی سرباز وظیفه نیروی هوایی درحالیکه صفحه گزارش مصور از وقایع دانشگاه روزنامه اطلاعات را دردست داشت به دفتر روزنامه آمد و ضمن اعتراض به آن روزنامه‌که‌وی را بعنوان‌گارد!! رئیس‌جمهور درحال مضروب‌کردن مردم! قلمداد کرده‌است توضیح داد:

درآن روز من نیز همچون صدهاهزار نفر دیگراز هموطنان جهت استماع سخنان ریاست‌جمهوری درآن مراسم شرکت داشتم و هنگامیکه یکی از افراد قصد عبور از حصار محوطه‌را داشت بعنوان کمک وی را یاری کردم تا خودرا به‌آن طرف برساند.

انقلاب اسلامی: ما نیز عینا" آن عکس و زیرنویس "اطلاعات" را چاپ میکنیم زیرا عکس خود گویاست و قضاوت را به شما خوانندگان محترم وا‌میگذاریم.

▲ افراد بسیاری روز پنجشنبه به حق یا ناحق، باطرف و بی‌طرف مورد ضرب وشتم هواداران رئیس جمهوری قرار گرفتند، اینان پس‌از دریافت مشت ولگد وباتون از میله‌های اطراف به‌پائین پرتاب می‌شدند، عکس فوق یکی از اعضاء گارد ریاست جمهوری، یک نفر را به‌پائین پرتاب می‌کند.

سئوال وجواب

از صفحه ۳

حالا چطور است که آقای رجائی نابسامانیهای لاهیجان را پس از سخنان رئیس جمهور و بعلت سخنان ایشان عنوان میکند؟

گفت ـ خوب‌حتما اطلاع نداشته‌اند!!

گفتم ـ آن برادر بی‌دفاع کتک خورده درمصاحبه تلویزیونی‌اش گفت بعلت" دردست داشتن عکس مراجع" کتک خورده است. اما من که خودم در سراسر وقت سخنرانی برحسب وظیفه خبرنگاری در میان جمعیت واز این طرف به آن طرف میرفتم به غیراز عکس امام عکس هیچ مرجع تقلید دیگری را ندیدم این حرف این برادر معتقد بی‌دفاع! را چگونه توجیه کنم.

گفت ـ این حرف این برادر معتقد بی‌دفاع! همان‌قدر راست است که حرفش در مورد شغلش!

گفتم ـ مگر چه مسئله‌ای درشغل ایشان هست؟

گفت ـ ایشان کارشناس حرفه‌ای فنی است ونظرشان در مورد دبیران حرفه‌ای فنی تهران موثراست، اما برای مظلوم جلوه دادن خود، گفته است" دبیر" است، چون میداند که دبیری دراین مملکت شغل مظلومی است. حالا تو قضیه عکس مراجع دردست داشتن را هم خودت بخوان!

گفتم ـ آقای رشیدیان درقسمتی از مصاحبه تلویزیونی خودشان گفتند از جلو دانشگاه رد می‌شدم ونمیدانستم چه خبر است بعداز اینکه پرسیدم و معلوم شد به دانشگاه رفتم ودرجای دیگرازسخنان خودشان هم اضافه کردنداینها" مردم" را نشان کرده بودند ومیگرفتند وکتک میزدند. خوب اگر حرف دوم ایشان را قبول کنیم. حرف اولشان را چکار کنیم؟

گفت ـ اینکه ایشان گفتند" نشان کرده بودند" قاعده!! است اما خوب معلوم است که هرقاعده‌ای هم استثناتاتی دارد!!!

نظرات تلفنی مردم

تلفن ۳۱۱۲۲۳

ازساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر

شاهد اعمال خلاف خلخالی بوده‌ام

من علی کریمی، انتظامات دادگاههای سابق انقلاب مرکز هستم که از مدرسه رفاه، زندان قصر را تحویل گرفتم و از همان ابتدا تا ۶ ماه قبل با شیخ صادق خلخالی کار کردم و در همه جا با او بودم در خوزستان، کردستان‌وغیره و باید باطلاع عموم ملت مسلمان برسانم، حقیر عضو هیچ گروه و دسته‌ای نیستم. از دیروز که نطق شیخ صادق خلخالی را در مجلس شنیدم تا بحال مرتبا" خون جگر میخورم یکنفر که خودش خلافها و فعل‌های بدون مجوز کرده، حق ندارد در مورد رئیس‌جمهوری که با رای ملت انتخاب شده توهین نماید، کسی که پرونده قطوری دارد و نمیدانم چرا محاکمه نمیشود چرا باید رئیس جمهور را چماقدار معرفی‌نماید. بنده حاضرم در همان شهر خودم قم در صحن مطهر حضرت معصومه در بین مردم حاضر شوم با مدارک و دلیل کافی چهره واقعی این مرد را به مردم شرافتمند قم نشان دهم، اگر نتوانستم ثابت کنم. هر نوع مجازاتی را با آغوش باز استقبال میکنم.

علی کریمی

یک پیشنهاد ساده!

من پیشنهاد میکنم برای جلوگیری از درگیری هرگاه آقای رئیس جمهور سخنرانی دارند، آقای رئیس دیوانعالی کشور هم در همان زمان و درهمان شهر سخنرانی بگذارند تا هرکس هر یک از سخنرانان را می‌پسندد برود پای صحبتش تا درگیری هم‌پیش نیاید.

امضاء محفوظ

یک بام و دوهوا

چرا در تویسرگان افرادی را در رابطه با سخنرانی آقای رفسنجانی شلاق و یا به زندان‌محکوم میکنند (۲ تا ۳ سال) و از کار اداری معلق، اما کسی نگفت که آنها بی‌گناه بودند، ولی‌امروز چطور چماقداران بی‌گناه شدندو حتی از تحصن آنها پشتیبانی هم میشود و مصاحبه هم انجام میگیرد.

علی سعادت

نماینده ضدبنی‌صدر درسخنرانی بنی‌صدر چه میکرد؟

آقای رشیدیان که مخالف‌بنی‌صدر بوده وهست و درمجلس وقتی سخن از رئیس جمهوری می‌آمد، فورا" به مخالفت برمیخواست چطور شده که روز پنجشنبه برای گوش‌دادن‌به سخنرانی آمده بودند، شاید تغییر عقیده داده بودند و نسبت به رئیس جمهور تمایل نشان داده بودند!

مقدمی

بااسلحه "آری"، با باطوم" نه"

چرا در نمازهای جمعه باصطلاح وحدت‌بخش ارگانهای انقلابی، کمیته‌ها و پاسدارها با اسلحه ناظر جریان هستند، ولی برای سخنرانی رئیس جمهور ماموران انتظامی به نظر آقای رجائی حتی باطوم هم نباید داشته باشند؟

رحیمی

آیا حمل‌اسلحه معیارمردمی بودن است

منظور آقای رجایی از پلیس مردمی چیست؟ آیا پلیس نباید اسلحه بدست گیرد؟ پس چرا کمیته‌ها و پاسدارها همیشه اسلحه با خود دارند، پس اینها مردمی نیستند که اسلحه دارند؟!

بهزاد جهاندار

"گارد" نمایندگان مجلس

رئیس جمهور نباید" گارد" داشته باشد، زیرا در قانون اساسی‌نیست. آیا" گارد" نمایندگان‌مجلس در قانون اساسی هست؟

جواد کیانی

عذر بدتراز گناه

جناب آقای رجایی در سخنرانی شب گذشته خود اظهار داشتند که‌وزارت کشور در جریان مراسم سخنرانی رئیس‌جمهور بی‌اطلاع بود. جای سئوال اینجاست پس چگونه جمعیت میلیونی تهران از مراسم آگاه بودند و حتی‌چماقداران نیز برای برهم‌زدن مراسم بسیج سازمانی شده بودند، ولی وزارت کشور از برگزاری چنین مراسمی بی‌اطلاع است. در حالیکه دفتر ریاست جمهوری حدود یک ماه قبل برنامه‌های سخنرانی رئیس جمهور را تا پایان سال که در ۴ نوبت انجام خواهد پذیرفت، به اطلاع همگان رسانیده‌اند. آیا این خود عذر بدتر از گناه نیست؟

محمدرضا سالاری ـ بانک‌ملی ایران

آقای خلخالی همیشه اینطور حکم می‌دهد

اگر حکم آقای خلخالی در طول دوسال چنان بود که دیروز در باره آقای بنی‌صدر رئیس جمهور صادر کردند، وای بر حال خلخالی در روز محشر.

علی حریری ـ بازاری

تبدیل" شهید" به" جسد مجهول الهویه"

روزنامه جمهوری اسلامی روز شنبه اعلام کرد که ۴ شهید از مسجد دانشگاه تهران به بهشت‌زهرا تشییع خواهد شدمعلوم نیست این ۴ شهید چرا در روزنامه دوشنبه جمهوری، ۳ جسد مجهول‌الهویه شدند!؟؟

علی چرمچی

هزینه حزب جمهوری از کجا می‌آید؟

آنها که میگویند پول هزینه دفتر هماهنگی از کجا میآید، چرا نمیگویند پول هزینه حزب جمهوری اسلامی از کجا تامین میشود؟ چرا که تبلیغات حزب فقط در یک نمازجمعه برابر کل هزینه دفتر هماهنگی برای مدتها میباشد.

م ـ علایی

با نهایت تاسف درگذشت بانو حاجیه توبازردوزیان بزرگ خاندان زردوزیان را به اطلاع بستگان، دوستان و آشنایان می رساند، مجلس ختم زنانه و مردانه آن مرحومه از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر چهارشنبه ۵۹/۱۲/۲۰ درمسجد حجت بن الحسن واقع در خیابان سهروردی شمالی جنب کلانتری ۴ برگزار می شود.

خانواده های: زردوزیان ـ زردوز ـ تسلیمی ـ منظمی ـ شاهرودی ـ کیانزاد ـ محلوجی ـ دکتر مهدویان ـ مروی ـ کاظمی شیرازی ـ صدیق ـ برادران قاسمی ـ دکتر ایرانی ـ ثقفی ـ میر مرعشی ـ مهندس ندیمی ـ برخوردار ـ ساسانی ـ امیرکمالی و خانواده های وابسته

بدینوسیله به اطلاع فامیل ودوستان واشنایان میرساند. مراسم هفتمین روز درگذشت شادروان حاج محمود کمیلی زاده از ساعت ۳ بعدازظهر روز چهارشنبه ۵۹/۱۲/۲۰ درمنزل آن فقید سعید واقع درخیابان آفریقا (جردن) بعداز بزرگراه مدرس بطرف خیابان فرشته خیابان گلنار پلاک ۳۸ برقرار است.

فرنگیس شهیدی ـ الهه کمیلی زاده ـ محمدحسن کمیلی واخوان وخانواده های وابسته.

بازگشت همه بسوی خداست

با کمال تاسف و تاثر درگذشت پدر عزیزمان آقای‌حاج‌یداله‌شهبندی که مسلمانی نمونه و مردی با‌تقوا و از بنیانگذاران حسینیه توحید بود را به اطلاع کلیه بستگان و آشنایان میرساند.

مجلس ختم مردانه و زنانه آن شادروان از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر روز چهارشنبه ۵۹/۱۲/۲۰ در حسینیه توحید واقع در خیابان آذربایجان میدان رشدیه برگزار خواهد شد.

قاسم ـ علی ـ فرخ ـ محسن ـ حبیب ـ مجید شهبندی

انا لله و اناالیه راجعون

با قلبی آکنده از تاسف درگذشت آقای‌حاج‌یداله‌شهبندی را به اطلاع میرساند

مجلس ختم مردانه وزنانه آن مرحوم روز چهارشنبه ۵۹/۱۲/۲۰ ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر در حسینیه توحید جمعیت خیریه شانجان واقع در میدان رشدیه منعقد خواهد بود.

خانواده‌های: شهبندی ـ آرمجان ـ هلالی ـ اخلاق‌موبد ـ اشرف جهانی ـ عدنانی فوقانی ـ طالب‌زاده ـ تفضیلی ـ مرادشاهی ـ زرین‌کوه ـ خرم ـ بیعتی ـ قنادی ـ رنجبر ـ لطیف ـ کیقبادی ـ ابدی ـ امینی ـ هجری ـ نمازی تمجیدی ـ فرمان ـ ترقی ـ شعبان‌بیگی ـ اصلانی شانجانی ـ خوشنیت ـ نافع مروتی ـ عظیمی ـ ابوالحسنی ـ جلیلی ـ شامی ـ همراه ـ علیزاده ـ خوشه‌چین ـ نصراله‌زاده ـ حسین‌پور ـ لطافت‌توکلی ـ شیخ‌زاده

هوالباقی

با کمال تاثر وتاسف درگذشت آقای‌حاج‌یداله شهبندی‌شانجانی که مرد مسلمان و با ایمان و یکی از بنیان‌گذاران حسنیه توحید، و جمعیت خیریه شانجان بوده ضمن تسلیت به کلیه خانواده محترم شهبندی به اطلاع میرساند مجلس ختم آن شادروان روز چهارشنبه ۵۹/۱۲/۲۰ ساعت ۴ الی ۶ بعدازظهر در حسینیه توحید منعقد خواهد شد.

جمعیت خیریه شانجان

ترحیم

با نهایت تاثر و تاسف درگذشت مرحوم مغفور محمود اشتری را درتبریز که یکی از دبیران با ارج و صدیق وزارت فرهنگ بودند باطلاع دوستان و آشنایان و فامیل محترم میرساند. مجلس ترحیم آنمرحوم زنانه و مردانه درروز چهارشنبه بیستم اسفند ماه ۵۹ ازساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر درمسجد ولی عصر واقع درخیابان آذربایجان منعقد میباشد. الاحرحاجی سیدعلی اصغر خوئی ـ العبد حاجی سید ابراهیم علوی ـ الاحقر شیخ عبدالصمدادبائی ـ الاحقرسید محمد حسین کبیری ـ الاحقر شیخ ابوطالب فاضلی ـ الاحقرحاجی شیخ خلیل قبله‌ای ـ مهندس حیدراشتری ـ حاجی سیدعلی هاشمی ـ و خانواده های اشتری ـ آیت‌الهی ـ عطری ـ نوری زاده ـ مرجعی ـ آقازاده ـ معتمدی ـ ال یعقوب ـ شهیدی ـ فرزین ـ هاشمی ـ مقبره ـ انگجی ـ پارسال ـ نبوی ـ محمدی‌معین زاد ـ سیستانی ـ جایری ـ وکیلی تهامی ـ اهری ـ طسوجی ـ سیدکبارئی ـ مجتهدزاده ـ مجتهدی ـ اردبیلی ـ فتح اله زاده ـ امیر قاسمی ـ ال طه ـ کاغذچی ـ دبیری ـ محرری ـ ریاضی ـ صنخانی ـ شامخ ـ بیات ماکو ـ لطفی

بانهایت تاسف درگذشت ناگهانی مرحومه مغفوره بانوخدیجه خاکسار (بقائی) گلپایگانی را به اطلاع دوستان وهم شهریان محترم می رساند مجلس ترحیم مردانه وزنانه آن مرحومه روزپنج شنبه ۵۹/۱۲/۲۱ از ساعت ۳ الی ۵ بعدازظهر درمسجد فخرالدوله واقع در دروازه شمیران برگزار خواهد بود.

خانواده های: بقائی ـ خاکسار ـ عزیزی ـ نوری ـ قاسم زاده ـ نخعی ـ صافی ـ توسلی ـ حیدری ـ جلالی ـ توحیدی ـ رهنما ـ مسعودی وخانواده های وابسته

به اطلاع هم کیشان محترم می رساند بمنظور تجلیل ازسربازشهید اسحاق تیزابی وسایرشهدای میهن که درراه دفاع ازآب وخاک ایران درجنگ تحمیلی عراق به درجه رفیع شهادت مفتخر گردیده‌اند، مجلس تذکری ازساعت ۱۶ الی ۱۸ روز پنجشنبه ۵۹/۱۲/۲۱ درمحل کنیسای ابریشمی واقع در خیابان فلسطین شمالی (کاخ سابق) برگزار می شود انتظار شرکت عمومی را دراین مراسم دارد.

انجمن کلیمیان تهران

با کمال تاسف و تاثر درگذشت شادروان عزت اله خامه‌ای را به اطلاع دوستان و خویشاوندان میرساند. مجلس ترحیم آن شادروان روز چهارشنبه ۲۰ اسفند ساعت ۱۰ تا ۱۲ در خانقاه صفی علیشاه برگزار میشود.

خانواده های: خامه‌ای ـ پزشکی ـ سلطانی ـ شیوائی ـ عباس میرزانایب السلطنه ـ فخرائی ـ قادری و نگهبان

یادبود

مراسم شب هفت دراصفهان

با کمال تاثر و اندوه بمناسبت درگذشت ناگهانی همکار گرامی و ارزنده خود آقای سید عبدالحسین کریمی طباطبائی سردفتر اسناد رسمی ۵۶ و رئیس جامعه سردفتردارن اصفهان مراسم شب هفت آن فقید سعیدروز ۵ شنبه ۵۹/۱۲/۲۱ از ساعت ۲ الی ۵ بعد از ظهر درتخت فولاد تکیه مرحوم آیت‌الله نجفی منعقد خواهد شد.

جامعه سردفتران اصفهان

تسلیت

بسم رب الشهدا

هفتمین روز شهادت همافر رضاتقی پور

رضای عزی فرزندی دیگر ازتبار هابیلیان به دیار حق پیوست شهادت پرافتخارش را به عموم ملت ایران به ویژه خانواده وهمکارانش تبریک وتسلیت میگوئیم.

همافرداریوش ملک آرائی

اقای مهندس شاهکامرانی وبانو

مصیبت وارده را تسلیت می گوئیم

راه انجام

جناب اقای سیف الهی

مصیبت وارده را به شما وخانواده محترم تسلیت میگوئیم

غلامرضا زرگری وهمکاران

جناب اقای عبدالکریم و عبدالرحیم قلمبر

با قلبی آکنده از اندوه فوت ناگهانی برادرگرامیتان را تسلیت عرض نموده بقای عمر بازماندگانرا از خداوند متعال خواستارم

همدان ـ رضا حکمتیان

جناب اقای ابوالقاسم نیکزاد

مصیبت وارده را بشما و خانواده محترم تسلیت میگویم

مهندس فیض‌الله حیدری

سرکار خانم طاهره کمائی

مصیبت وارده را بشما وخانواده محترم تسلیت میگوئیم.

همکاران دفتر صادرات وواردات

تشکر

بدینوسیله از کلیه عزیزان خصوصا همکاران همسرم شادروان عباس معینی زندی که درمراسم سوگواری آن مرحوم شرکت نمودند صمیمانه سپاسگزاری و تشکر می نمایم

سرور معینی زندی

بدینوسیله از کلیه دوستان عزیز و سروران گرامی که با شرکت درمراسم تشییع جنازه، شب هفت و مجلس ترحیم شادروان علی اکبر پارسا ما را مشمول لطف و عنایت خود قرارداده‌اند و یا از طریق درج آگهی درروزنامه و ارسال تلگرام موجبات تسلی خاطربازماندگان را فراهم فرموده‌اند صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می نمائیم چنانچه بعلت تالمات روحی درعرض تشکر حضوری تاخیری رخ دهد پوزش می طلبیم.

خانواده پارسا و خانواده های وابسته

آبونمان خارج از کشور ۳۲۸۵۵۶

تکنونفری ۸۲۵۳۵۰ خرید، فروش، اجاره، تعمیر ماشین تحریر فارسی ولاتین IBM

دکتر حسین نمازی بعنوان وزیر اقتصاد ودارائی وکاظم پوراردبیلی بعنوان وزیربازرگانی انتخاب شدند

آقای بنی‌صدر ریاست جمهور

نظرتان را درباره ۲ نفر از این سه نفر برای وزارتخانه‌های اقتصاد و بازرگانی مقروم فرمایند.

۱ ـ دکتر نمازی اقتصادودارائی

۲ ـ مجتبی عربزاده بازرگانی

۳ ـ کاظم پوراردبیلی بازرگانی

با نفر اول و سوم موافقت میشود.

ابوالحسن بنی‌صدر ۱۳۵۹/۱۲/۱۵

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ریاست‌محترم‌مجلس‌شورای اسلامی

با تقدیم موافقت آقای رئیس‌جمهور درباره وزرای وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارائی و بازرگانی، خواهشمند است دستور فرمائید در اولین‌فرصت در دستورکار مجلس شورای اسلامی گذارده شود.

نخست‌وزیر

محمدعلی‌رجائی

تلاش جدی غیرمتعهدها برای میانجیگری در جنگ

ژنو ـ آسوشیتدپرس ـ کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها برای میانجیگری در جنگ عراق با ایران دست به تلاش تازه‌ای زده‌اند.

به‌اظهارمنابع سیاسی وزیران خارجه کوبا، هند، زامبیا و مسئول روابط خارجی سازمان آزادی‌بخش فلسطین که اعضاء هیئت میانجی جنبش غیرمتعهدها هستند امروز در ژنو تشکیل جلسه میدهند.

فاروق قدومی رئیس بخش سیاسی سازمان آزادی‌بخش فلسطین پس از دیداری از اطریش و ملاقات با برونو ـ کرایسکی صدر اعظم این کشور، جمعه گذشته وارد ژنوشد. قدومی‌که نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین در کمیته حل اختلاف ایران و عراق است، در ژنو به خبرنگاران گفت: علیرغم رد پیشنهادات‌هیئت‌میانجی کشورهای اسلامی، وی نسبت به رفع اختلافهای ایران و عراق از طریق مذاکرات‌سیاسی‌خوشبین است.

پخش اطلاعیه‌های دفتر ...

از صفحه ۱

بسمه تعالی

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

با توجه به اعلام بی‌طرفی مدیریت جدید و مراجعات مکرر نماینده آن سازمان به دفتر ریاست جمهوری واصرار برگرفتن وقت با رئیس‌جمهور، به منظور آزمایش صحت ادعای فوق‌تعدادی از اعلامیه‌های اخیر این دفتر برای پخش در اختیار مسئولین آن سازمان قرار داده‌شد و شیوه برخورد شما با حساس‌ترین‌مسائل جاری مملکت مورد بررسی قرار گرفت.

عملکرد آن سازمان، بخصوص در مورد واقعه ۱۴ اسفند دانشگاه تهران‌متاسفانه نشان‌داد که هنوز در آن دستگاه ادعا کردن بر حقیقت ـ گوئی غالب است و موارد زیر بعنوان معدودی از شواهد و قرائن ذکر می‌گردد:

۱ـ عدم پخش "اطلاعیه‌های این دفتر و یا سانسور آنها.

۲ـ متن اطلاعیه‌ها (مندرج در مطبوعات) نشان می‌دهد تلاش‌عمده در آنها بیان‌حقیقت و آرام‌کردن جو متشنج فعلی است. لیکن متاسفانه‌دردیدگاه‌سازمان صدا و سیما پخش‌اطلاعیه "تعطیل بازار" درخلاصه و مشروح اخبار تشنج‌آفرین نیست! ولی اطلاعیه‌های دفتر مبنی بر رعایت نظم و آرامش دامن نزدن به جو تشنج رعایت مراتب قانونی، تکذیب ادعای واهی کشته شدن ۴ نفر در حوادث‌دانشگاه تکذیب دخالت محافظین ریاست جمهوری در جریان دانشگاه موجب تشنج و مشوب ساختن افکار عمومی است.

۲ـ پخش مکرر خبر تحصن درکتابخانه دانشگاه و مصاحبه‌های مفصل و مکرر با متحصنین (درحالیکه مقامات مسئول بارها اعلام‌کرده‌اند هرگونه تحصن و اعتصاب کار ضدانقلاب است) و انعکاس جزئیات نظرات هر کسی که مخالف رئیس‌جمهورباشد از نظر آن سازمان حتما" باعث آرامش مردم میشود.

اما علیرغم تلفنهای مکرر این دفتر به آن سازمان، پخش اطلاعیه تکذیب دخالت محافظین ریاست‌جمهوری، تشنج‌آور تلقی میشود و در آخر جمله‌ای از بیانیه به صورتی ناقص پخش میشود و اصل قضیه کاملا" مسکوت میماند. بنظر میرسد که بطور سیستماتیک و حساب شده‌ای تعمدی در مطرح‌کردن "باصطلاح گارد ریاست‌جمهوری" از طرف همه دست‌اندرکاران و منجمله سازمان صدا و سیما باشد.

۳ ـ اجتناب از انعکاس دادن کوچکترین گزارش خبری و تصویری از مراجعات مردم به دادگستری و همچنین از انعکاس تلاش بازاریان برای بازنگهداشتن بازار و فعالیتهایی که به منظور حمایت از نظریات رئیس‌جمهورصورت‌میگیرد مجموعه عوامل برشمرده در فوق (هر چند بطور موجز) باعث میشود که مردم آگاه وآزاده ما هر چه بیشتر به حقانیت بیانات اخیر ریاست‌جمهوری در مورد وضع اسفناک سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی و نیز نحوه به تصویب رساندن قانون اداره آن پی‌ببرند.

در پایان بار دیگر این سخن رئیس‌جمهوری را از سر خیرخواهی به یادتان می‌آوریم که "کاری نکنید که مردم هر چه از این دستگاه شنیدند عکس آنرا باور کنند و بدترین حالت برای یک سازمان آن است که مردم اعتمادشان را به آن از دست بدهند."

با تشکر

رئیس‌دفترریاست‌جمهوری

۵۹/۱۲/۱۹

بیم و امید

از صفحه ۱

جلوگیری نکند، مردم به حفظ کدام دستاوردانقلاب امید داشته باشند؟

باری، ازبسیاری نکات‌مقاله شماکه بگذریم، چند نکته رادرنوشته خود طرح کرده‌اید:

یکی مسئله درگیرشدن ریاست‌جمهوری باچماقداران دوم "پائین‌آمدن" مقام رئیس‌جمهوری به‌واسطه این برخورد سوم ضعف اخلاقی رئیس‌جمهور چهارم برخوردرئیس‌جمهوربا ارگانهای این جمهوری، پنجم محکوم کردن چماقدارانی که محل سخنرانی جناح مقابل را بهم می‌زنند.

درمورد نکته اول ودوم:

برادرم! به‌نظر من "مقام ریاست‌جمهوری" مسئولیتی نیست که آن‌را در برگه زر پیچند و بکناری نهند تامبادا به موقعیت ومنزلت آن آسیبی رسد. اگربراین عقیده باشید نیز بکاربردن کلماتی مانند "مرشدضرب گیر" به‌نظر نقض‌غرض میآید. دروصف آنچه در ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران رخ دادمرقوم داشته‌اید: "... یکی از چندش‌آورترین صحنه‌های یک‌درگیری‌بچگانه... که یک طرف آن باکمال تاسف رئیس‌جمهوری بود". درجای دیگر:

"اینک همّ رئیس‌جمهور، این‌شده که در مصاف بامخالفین داخلی خود زهرچشم بگیرد وآنان را از میدان بیرون کند... وآنها هم برهمین قیاس..." و در انتقاد ازاین عمل درقسمتی دیگر نوشته‌اید: "ولی به‌قیمت هم‌درجه‌شدن و مصاف‌دادن ریاست‌جمهوری و فرمانده کل قوا باچماقداران".

برادرعزیزم! ازمجموع دومقاله شماچنین برمی‌آیدکه باچماقداری بجد مخالفید، این پایه مشترک و مورد قبول همه‌ماست. هردوجناح لااقل بازبان چماقداری رامحکوم میکنند و به‌نظراقم این سطور چماقداری آفت و بلای جمهوری اسلامی است: اگر درجمهوری اسلامی حتی منتخب اکثریت قاطع ملت درحضور صدها و میلیونها نفر از مردم کشور از دست‌تبهکار عده‌ای اراذل و اوباش زورگوی چماق بدست امنیت نداشته باشد این جمهوری به‌چه‌چیز بنداست؟ اگروضع چنین‌باشد برای امنیت آحاد افراد ملت که از چنین پشتیبانی عظیم مردمی برخوردار نیستند چه تضمینی وجوددارد.

اگر اینجا درمورد رئیس‌جمهوری اسلامی ایران نایستیم و اگرچماق‌چماقداران برای و اراده ملت و حتی‌اظهارنظر منتخب مردم حاکم شود از جمهوری اسلامی چه چیز میماند. وقتی چماق میخواهد بر قانون حاکم شود آیا رئیس‌جمهوری باید برای "پاک و منزه" ماندن حتی بقیمت فروریختن اساس انقلاب وجمهوری اسلامی سکوت کند و بااین پدیده شوم "طرف" نشود؟ اگر سلطه‌گران شرق وغرب چماق رابر "مقام ریاست‌جمهوری" حاکم ببینند و رئیس جمهوری و ملت راناتوان از جلوگیری، آیا به فکر یکسره کردن کار جمهوری و حاکم‌کردن خود نمی‌افتند. بدبختانه با اعمالی ازاین قبیل دردوسال پس‌ازپیروزی‌انقلاب‌به‌این‌فکرافتادندودرتدارکندوچه چیز میتواند جز برخورد قاطع بااین هرج و مرج‌طلبی‌ها و فاشیسم‌عریان از توطئه‌آنها جلوگیری کند آیا به نظر شما برادرم باوجود چنین وضعیت خطیری کههمه دستاوردهای انقلاب تهدید به نابودی می‌شوند، رئیس‌جمهوری بایدخودرا کنار نگه دارد؟ آیا تلاش مخلصانه رئیس‌جمهوری رابرای حاکم نمودن قانون به‌جای چماق، "زهرچشم‌گرفتن "نام نهادن حق است؟ آیا فکر نمی‌کنید متاسفانه درمقاله شما تلاش پیگیر و صادقانه رئیس‌جمهور این‌مردم برای استقرار امنیت و آزادی ملت معکوس و چیزی درحد "یک درگیری‌بچگانه" جلوه‌داده شده‌است. نمیگویم نیت‌شما ناصواب بوده‌است امامتاسفانه نتیجه منطقی نوشته‌شما چیزی جزاین نیست.

آری، اگر جنگیدن بافاشیسم، بازور، باظلم، با بی‌عدالتی، بافریبکاری و نیرنگو... انسان را در حدعاملین‌به‌این‌روشها پائین میآورد، پس علی (ع) نیز درمصاف بامعاویه وعمروعاص درحداینها تنزل کرده‌است و نمی‌باید چنین میکرد؟! اماحقیقت جز این‌است. حق باباطل سرسازش نتواند داشت. و بین‌کوشای‌استقرارامنیت‌و عدل و آزادی و چماقداران وحامیانشان معلوم است‌که حق کجاست و باطل کجا.

ـ درمورد نکته‌سوم:

درقسمتی ازمقاله خطاب به رئیس‌جمهور اینطور آمده‌است: "به‌شمابعنوان یک‌برادر مسلمان اندیشمند و پرمایه که‌یکی‌از پرانرژی‌ترین وفعالترین چهره‌های شناخته‌شده‌ی ماست و متاسفانه به‌بیماری خودبینی و خودبزرگ‌بینی دچار شده‌است..." و درجای دیگر می‌خوانیم: مهمترین عیب شما آنستکه "خودمحورید" و ذهن‌بینید و مخالفتان را کوچک و مطلق میکنید..." من‌هرچه درنوشتار شماجستجو کردم که برای ضعف‌های اخلاقی که برشمرده‌اید دلیل بیابم، نیافتم. دراینجا بهیچوجه‌نمی‌خواهم بگویم رئیس جمهور هیچ‌نقطه ضعف ندارد. نه، تنها ۱۴ معصوم داشتیم و هیچکس دیگرمصون از خطانیست. اما به نظرمن انتقادوقتی اثردارد ومیتواند موجب اصلاح شودکه همراه بادلیل و ذکرموردباشد درغیر این‌صوت انتقادشونده نمی‌تواند به عیب خود به درستی پی‌ببردونخواهددانست‌کجای خود را باید تصحیح کند. ازطرف‌دیگرمن فکر میکنم شما "خودمحوری" که به‌رئیس‌جمهور نسبت داده‌ایدرا باچیز دیگری اشتباه گرفته‌اید وآن این که برادرمان رئیس‌جمهور بر سرچیزی که حق میداند، اصرار می‌ورزد و میکوشد با دلیل وبرهان صحت‌نظر خویش را اثبات کند و این عیب و نقص‌نیست.

ـ درمورد نکته‌چهارم:

به‌نظر من برای بسیارکسان هنوز معنی ومفهوم "نهادانقلابی" روشن نیست. عده‌ای چنین تصور میکنندکه نهادانقلابی، نهادی است که پس‌از انقلاب بوجود آمده‌است‌ونام "انقلابی" یا "امام" و یا... بر خوددارد و هرچه کند، بازهم انقلابی‌است وباید مطلقا" ازآن دفاع کرد که تضعیف نشود، انتقاد و گوشزد کردن خطاها راموجب تضعیف میدانند. اگر فرضا" درموردی کسی را برخلاف قانون‌بازداشت کنند و یادرجائی فرد دستگیرشده‌ای را ولو بحق، امابه‌ناحق کتک بزنند و اعتراضی شود، این را غرض و مرض و ضدیت باهمه‌افراد آن نهادانقلابی وموجب تضعیف آن تلقی‌میکنند. کار به‌جائی رسیده است که حتی اگر افرادی از این‌نهادها برضد علت‌وجودی همین‌نهادها عمل‌کنند بالاجبارباید پشتیبانی کرد نکند تضعیف شوند. به‌نظرمن چنین تفکری از بنیاد غلط و اگرچیزی موجب تضعیف این‌نهادها بشود اعمال همین‌روش‌وبینش است. وقتی علت‌وجودی این‌نهادها، پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن است‌اگر فرد یاافرادی از این نهادهابرضددستاوردهای‌انقلاب اسلامی مانند آزادی، حکومت قانون، عدم‌خودسری، عدم بگیرو ببندهای خودکامانه‌و... عمل کند چه‌بایدکرد؟ آیانباید سخت و قاطع‌ایستاد تاچنین جریاناتی دراین‌نهادها رشد نکند؟

اگر عده‌ای معیار عضویت دراین‌نهادرا به زور و تحمیل، وابستگی به‌فلان حزب و سازمان، و در بسیاری‌موارد، ضدیت بارئیس‌جمهور قرار میدهندو هر چه طرفدار اوست تصفیه میکنند، چه باید کرد؟ آیاباید‌نشست و نظاره‌کرد تا این‌نهادهاابزاردست‌این گروه‌وآن‌سازمان‌شوند؟ آیادوست واقعی "نهادانقلابی" کس و کسانی نیستند که از بروز این‌گونه انحرافات برحذرش میدارند وآیاضداین‌نهادها کسانی نیستند که اعمال ناروای عده‌ای زورپرست قدرتمداررا که به درون این‌نهادها نفوذ کرده‌اند، تائید و حمایت می‌کنند؟ گمانم این‌است که پاسخ این سئوالات اظهر من‌الشمس است و توضیح بیشتر نمی‌طلبد.

ـ در مورد نکته پنجم:

اگر تاکنون ابهامی وجودداشت، امروز این ابهام زدوده شد که حامی چماقداری کیست و مخالف واقعی چماقداری بهرطرف که خود را منصوب کند، کیست:

عده‌ای چماقدار وبدتر از چماقدار، به اجتماع سخنرانی رئیس‌جمهوری این کشور که باید در دنیا آبرو و موقعیت جمهوری‌اسلامی را حفظ و بیان کند حمله میکنند آنوقت عده‌ای بجای محکوم‌کردن این عمل ومبری‌داشتن خود وتنبیه عاملین، به حمایت از آنها و پرونده‌سازی و خط و نشان کشیدن برای رئیس‌جمهور برمیآیند. آیابازهم نقطه ناروشنی در ذهن برادرمان حجتی باقی مانده‌است؟ آیا چندبار و فقط چندبار محکوم‌کردن آبکی مقاماتی که مسئول جلوگیری از اعمال این روشها بودند، و هیچ اقدامی در این جهت نکردند، در زمانی که هیچ چماقداری به‌دام نیافتاده بود و حمایت ازآنها وقتی بدام افتادند، هیچ‌ابهامی رااز ذهن برادرمان حجتی‌نمی‌زداید؟

اما درمورد رئیس‌جمهور، تاآنجاکه به‌خاطر دارم‌اولین باربس‌ازپیروزی انقلاب چماقداران به میتینگ "جبهه دموکراتیک‌ملی" حمله کردند (امیدوارم این مطلب تاکنون روشن شده‌باشد که محکوم کردن چماقداری، بهیچوجه به‌معنای تائید آن‌گروه نیست) اودرهمین روزنامه سرمقاله نوشت و مفاسد این‌عمل را توضیح‌و پیش‌بینی کرد که ادامه این‌روش هیچکس را مصون نخواهد گذاشت و رهنمود داد که درست‌این بودکه مخالفین باید پس از سخنرانی باتوضیح، روشنگری کنند و نه حمله باچماق. از آن پس نیز هرجا چماقداران این‌کار رادر مورد هرکس اعمال کردند، اگرمطلع شد محکوم کرد و از ارگانهای مسئول خواست جلوگیری کنند، چرا نکردند؟ و اگر دوسال انجام‌وظیفه نکردند چه‌چیز به آنهاحق میدهدامروز "بگویند‌مسئولیت‌هرکاری‌را به‌محلش‌واگذارید و به‌این نیز بسنده نکنند، به حمایتشان برخیزند و حمله را متوجه رئیس‌جمهور نمایند و تهدید که جلوی این‌گونه سخنرانی‌ها رامی‌گیریم و جوسازی کنند تا قضیه‌راازاصل خود منحرف و به‌جاهای دیگر معطوف کنند. آری برادرم‌هرچه ناروشن‌بود امروز روشن شده است واگر این‌بار نیز قضایا را به دفع‌الوقت گذرانده و چماقداران‌را طلبکار کنند، این‌جمهوری، جمهوری واسلامی نخواهد شد.

امروز وجود مرا بیم وامیدی سخت فراگرفته است و به گمان خود، دراین بیم‌وامیدتنها نیستم و بامیلیونها هموطن‌شریکم.

دریکسوپایان یافتن این‌هرج‌ومرجها و لگدمال کردن رای‌ملت و حاکمیت قانون وآسایش و امنیت و آزادی مردم رامی‌بینم و درسوی دیگر حکومت چماقداران بر قانون و رای مردم و استقرار مجدد استبداد واختناق سیاه بر کشور. "امید" که‌دراین روزهایی‌که خواهند آمد امید ماملت رانا‌امیدنکنند.

سردبیر

آی دزد!

از صفحه ۱

از تاریخ بیاموزیم و در دنیای کوتاه خود و در ذهنیات خود غرقه نگردیم و به رای ملت که میزان است سرفرود آریم که همه چیز برای ملت است.

مگر ماشاءالله قصاب‌ها که دیروز محبوب بودند امروز مغضوب و در زندان نیستند. آیا مطمئن‌هستید دیگر ماشاءالله قصابی در میان نمانده‌است و آیا مطمئن‌هستید شعبان‌بی‌مخ‌ها ازمیان‌همین چماقداران ظهور نخواهندکرد؟

اگر اعتقاد بر اینست که این نهادها یک‌سره انقلابی و پاک عمل کرده‌اند، کارنامه‌ی آنها نیز باید منتشر شود و کارنامه‌ی آنها نمیتواند جدا از اعمالشان باشد و جدا از اعمالی باشد که بنام آنها انجام میگردد و جدا از موضع‌گیری‌های سیاسی آنها در جهت خواست توده باشد.

باید حساب و کتاب خرج اینها نیز روشن شود. در بودجه‌ی سال ۱۳۵۹، ۲۸ میلیارد ریال‌برای این نهادها اعتبار داده شده بوده‌است. باید مردم بدانند که این پولها چگونه و بچه مصارفی خرج شده‌است؟ باید از جمله مسئولین ستاد تبلیغات گزارش دقیق ۳۰۰ میلیون تومان دریافتی از بودجه‌ی کشور را بدهند که خرج چاپ چه اعلامیه‌ها و چه پوسترهایی‌کرده‌اند و چگونه‌در ایجاد بدبینی عمومی یاعدم ایجاد آن کار کرده‌اند. مگرنمی‌بینیم دروغ‌هایی را که بنام "روحانیت بیدار" چاپ میکنند؟ و مگر نمی‌بینیم امثال گرداننده "نبرد ملت" را که تا دیروز دست‌بوس زاهدی‌ها‌وهمدست‌کودتاگران‌بودند و امروز نان را بنرخ روز می‌خورند. افسوس بر آن گروهی که برای انحصارگری بخواهند بدینان اعتماد کنند زیرا که نخست خود آنها را از پای در خواهند آورد.

وضعیت بحرانی است. جهالت عده‌یی و فریب عده‌یی کار کشور را بغایت بحرانی کرده‌است لحظه، لحظه‌ی تصمیم حیات ملتی کهنسال با، ودراسلام است. بدین‌امید

کمدی ریا

از صفحه ۱

بعبارت دیگر این آقایان بر آنند که بر همه کژی‌ها و کاستی‌ها چشم پوشیده شود. مبادا در مسند قدرت ایشان تزلزلی رخ دهد.

اینان وقتی دم از انسانیت میزنند شخص و فردیت خود را در نظر دارند. وقتی از انقلاب صحبت میکنند به سازوکارهایی می‌اندیشند که بساط بقدرت رسیدن آنها را فراهم نموده‌است وقتی از مردم سخن میرانند گله‌ای را تجسم‌میکنند که صلاح و مصلحت کار خویش نمیداند تازگیها وقتی از ضد انقلاب نام می‌برند منظور کسانی هستند که بکوتاهی‌ها، نارسائیها، بی‌برنامه‌گیها و تصمیمات غلط‌آنها خرده میگیرند.

ـ هنوز سرگذشت اسف‌انگیز گروگانگیری و پیآمدهای ناگوار آنرا بیاد داریم. حاکمان ما نه تنها به اشتباهات خود اقرار نکرده‌اند ونخواستند صادقانه از محظورات خود با مردم درد دل کنند بلکه برآن شدند که فاجعه گروگانگیری را بحساب پیروزی و موفقیتی بزرگ بگذارند.

ـ هیاهو کردند که میخواهند انقلاب‌فرهنگی کنندو به دانش مملکت پویایی و خلاقیت بخشند نتیجه آن شد که دانشگاهها را تعطیل نمودند و هزاران دانشجوی ایرانی را سرگردان کوچه وبازار کرده‌اند.

ـ جنجال براه‌انداختند که با غربزدگی مبارزه میکنند و روشنفکران را بجرم آن به کنج خانه‌ها راندند درصورتیکه القاب دکترا و مهندسی‌های خودرا که غالبا" از طرف غربیها بدان مفتخر شده‌اند هرگز از خود جدانموده و به‌آن می‌بالند.

ـ روزی نیست که دم از استقلال نزنند و خوی آشتی‌ناپذیر استقلال‌طلب خود را برخ نکشند. در صورتیکه عملا" کلیه شرایط وابستگی را فراهم نموده‌اند. مثال بارز آن راندن کلیه متخصصین از کشور است و همه میدانیم که‌برتری و سیادت غرب منحصرا" بخاطر دانائی انسانها و تخصص فنی آنهاست.

ـ از تورم و بیکاری می‌نالند در صورتیکه خود مشوق آن هستند و از آن نفع می‌برند.

تورم مالیاتی اجباری است که بردرآمدهای دولت می‌افزاید و از دیون دولت می‌کاهد. در عمل از این امکان بخاطر مخارج اضافی خود که لازمه استقرار قدرت سیاسی است استفاده‌میکنند از بیکاری نیز علیرغم همه ادعاها در زمینه تقویت دستگاههای تبلیغاتی و فشار بهره‌می‌برند

ـ چه کسی است که متوجه جو سانسور در مملکت نشده باشد. سانسور یعنی محروم نمودن مردم از اطلاعات و آگاهی‌های مربوط بخود. سانسور بعنوان اهرم اصلی استقرار سلطه بکار میرود. چگونه میتوان بدون سانسور و رعایت بحث‌آزاد به حبس و شکنجه مخالفین مبادرت ورزید؟ چگونه میتوان بدون‌سانسور جهت‌برهم زدن گردهم‌آئی‌ها چماقدار فرستاد بعدچماقداران را از طریق رسانه‌های گروهی مظلوم جلوه داد؟

ـ در مورد جنگ با عراق.....

اینروزها متخصصین تبلیغات سوء به کمک همدستان چماقدار و هم‌پیمانان شهرآشوب‌خود مردم را از عده‌ای ضدانقلابی تفرقه‌اندازمی‌هراسانند آنها در کوچه‌های باور مردم جار میزنند که دعوت بوحدت رهبر انقلاب اجابت نمیشود. درصورتیکه وحدت موردنظر امام سخنی از زبان دل همه‌آنهاست که دلشان بحال سرنوشت این دیار سوخته است. وحدت موردنظر امام بر بنیاد عدالت و آزادگی استوار است. اساس چنین وحدتی بر ارزشهای جاودانه اسلام قرار دارد و اسلام از زور و ریا بیزار است.

این روزها مردم ما در مجلس بزرگ سوگواری خود از کمدی‌ریا خسته شده‌اند.

با آقای رجائی

از صفحه ۱

هم که شده از ابرازات دو پهلو وبل متناقض احتراز جست. ایشان، عجالتا و بهرتقدیر، فعلا نخست‌وزیر مملکت هستند و هر جمله گفتارشان اگر چه از باب انشاءپردازی بیان شود، بازتابهای وسیع و پردامنه سیاسی در سطح منطقه باقی مینهد. باری، اگر وزیرخارجه مطلوب آقای رجائی نیز بمصداق "الناس علی‌دین ملوکهم" بر همین بینش "ژرف" سیاسی تاسی جوید، آیا میتوان رئیس‌جمهور را بلحاظ عدم تصویب وی، مورد شماتت و مواخذه قرارداد؟

۴ـ واما، تز جدیدی که توفیق تدوین آن‌اخیرا حاصل شده‌است، اینستکه: "ضدانقلاب پایگاه جدیدی پیدا کرده‌است تحت‌عنوان حمایت از رئیس‌جمهور"

با این حرف، در واقع ایشان همه آنها را که بنحوی از رئیس‌جمهور حمایت بعمل میآورند، در شمول این طیف پهناور جای میدهد. این کلام ایشان نه تنها در تعارض با رهنمود رهبری‌انقلاب دائر بر "تکلیف شرعی‌بودن حمایت از رئیس‌جمهور" واقع میشود، نه تنها حیثیت و منزلت ملیونها ایرانی آزاده را به سخره میگیرد، بلکه سرنوشت غمباری را برای انقلاب در برابر دیدگان مامجسم میکند: اگر قرار باشد فقط در همین شهر تهران، "ضدانقلاب" دویست‌هزار عنصر فعال فداکار کارآمد دراختیار داشته‌باشد، که در طرفةالعینی دمار از روزگار" نیروهای مکتبی" و "انسانهای شریف" موردعلاقه رئیس‌مجلس برآورند، باید مقدمات برگزاری مجلس ترحیم انقلاب را فراهم آورد! این چه بیانی است، آنهم از جانب "نخست‌وزیر" مملکت؟! ما جدا" نمیتوانیم بپذیریم که‌این کلمات، سنجیده و از روی تعقل، بر زبان آقایان جاری شده‌است، بلکه، بیشتر علاقه داریم آنرا بحساب غلیان احساسات و عواطف، منظور داریم.

۵ ـ خطاب به رئیس‌جمهور گفته‌اند: "اگر شما آنها (اخلالگران) را آزاد میگذاشتی، شعار میدادند و میرفتند".

اول اینکه، شعاردهندگان مدت ۶ساعت به آن حرفه "شریف" مشغول بودند و قصدشان اهانت به مقام ریاست‌جمهوری و برهم زدن مراسم بود، نه صرف شعار دادن. چنانکه بعدا مسجل شد، برای شعار دادن احتیاجی به حمل رولور و سایر آلات و ادوات ضرب و جرح نبود، مگر اینکه شعارها "سُربی" باشد!

و ثانیا، چرا این روش پسندیده در جلسات سخنرانی آقای نخست‌وزیر و حامیان صاحب‌مقامشان اعمال نمیشود؟ چرا در ورامین، مشهد، سبزوار، همدان و... بدین نسخه عمل نشد؟

۶ ـ گفتند: رئیس‌جمهور "سست‌ترین دلایل را در رابطه با دولت" بیان کرد، بطوریکه "ریگان از آن استدلال خنده‌اش گرفت". ما اکنون به‌اجمال این "سست‌ترین دلایل" را که موجب شد آقای ریگان که درماورای بحار چشم‌براه اعلام دلایل‌ضعف دولت‌آقای رجائی نشسته بود! "خنده‌اش بگیرد"، ذکر می‌کنیم تا معلوم گردد آیا رئیس‌جمهور مسایلی را بیربط گفته است، یا آقای نخست‌وزیر، بعادت مالوف، تحریف فرموده‌اند.

رئیس‌جمهور با اشاره به نامه ۱۲۲ نماینده‌مجلس که از نابسامانی وضع سه‌وزارتخانه گلایه کرده‌بودند، اظهار داشت همین نابسامانی و بی‌برنامگی آن سه وزارتخانه، نظر او را که وزرای پیشنهادی، توانائی انجام امور را ندارند، تائید می‌کند و دلیل اینکه، آقایان از جانب نخست‌وزیر بعنوان معاون و... در حقیقت‌گردش امور سه‌وزارتخانه را در دست‌داشته‌اند و راه‌بجائی نبرده‌اند.

ممکن است آقای ریگان از معاهده گروگانها و گشاده‌دستی دولت ایران بوجد آمده و خنده‌ای سر داده باشد، امادر اظهارات‌فوق، موردی‌برای تبسم ایشان یافت نمیشود.

برعکس، مشاهده میشود که نخست‌وزیر ابتدا به تحریف بیان ریاست‌جمهوری پرداخته‌وسپس‌با انطباق نقطه عزیمت خود برهمان تحریف، به انتقاد از رئیس‌جمهور می‌پردازد. یکباردیگر ناگزیریم تاکید بورزیم که این رفتارها شایسته یک مقام مسئول این جمهوری نیست و جا دارد روشهائی از این‌گونه، ترک گفته شود.

۷ ـ "تقاضای عاجزانه" کرده‌اند که: "برای یک مدتی بگذارید این حقایق مسلمی را که باید برای مردم گفت، دوماه به عقب بیفتد"

ما میخواهیم بپرسیم که در طی این هفت‌ماه کدامیک از ندانم‌کاریها را با مردم، بگونه‌ای درمیان گذاشته‌ایم که موجب تضعیف دولت باشد؟ از مسئله گروگانها گذشته، که به آنهم برخلاف وعده‌ای که بخوانندگان‌داده‌بودیم و صرفابلحاظ کاهش‌تشنجات بسیار سطحی پرداختیم، موردی یافت نمیشود که با دولت برخوردی تضعیف کننده بعمل آمده باشد و حال آنکه زمینه‌ها بسیار بود. این بکنار، میخواهیم بگوئیم اساس این‌بینش که‌حقایق را به مردم نگوئیم، انحرافی است. اگر مشکلی هست، بیگمان مردم باید برآن وقوف حاصل کنند و با درک معضلات، به رفع‌آنها همت گمارند. وانگهی، ماازبادی امرچنین با خوانندهٔ خود وعده‌اکردیم که بهیچرو از بیان واقعیتها، بگونه‌ای که هست، نهراسیم و مماشات نجوئیم، حال چگونه بیان امور واقع را بعهده تعویق واگذاریم؟ اگر از ما می‌پذیرید ـ که تجربه چنین حکمی نمیدهد ـ اصلح آنست که حقایق را بی‌کاستی و بی‌پرده با مردم در میان گذاشت و از آنان در فائق‌آمدن برمصائب، تحمل وبیاری جست. بهررو، خود دانید!

۸ ـ و اما اینکه در "فاصله دوشنبه تا پنجشنبه چه اتفاقی افتاد":

گیریم به‌اینکه اتفاقی نیفتاده بود، آیا رئیس جمهور تعهد سپرده است که بصرفِ صَرفنهاربا شما از گفتگو با مردم اجتناب ورزد؟ درثانی مگر آنروز رئیس‌جمهور چه گفت؟ جز این بود که سخن در بزرگداشت مصدق بود و "انسانهای شریف" چماقدار عرصه را بر مردم‌تنگ کردندو مردم ناگزیر از واکنش شدند؟

میرسیم به اینکه" درفاصله دوشنبه تا پنجشنبه چه‌اتفاقی‌افتاد". بهتراست‌آقای‌نخست‌وزیراز‌حافظه‌خود مدد جویند و بخاطر بیاورند که فردای روز "نهار" ۱۲۲ تن ازآقایان نمایندگان به جانبداری از "دولت مکتبی" ایشان، آن نامه موهن را خطاب به رئیس‌جمهور امضاء فرمودند. بخاطر بیاورند که در آن فاصله سه روزه جملگی ناطقین پیش از دستور، باتکیه بر زمینه فوق، از توهین و تحریف و تخریب، لمحه‌ای کوتاهی نورزیدند. بخاطر بیاورند که...

شاید اینک با این یادآوریها، گوشه‌هائی از آنچه گذشت، بذهن نخست وزیر بازگشته‌باشد، ولی‌بهررو اینها تعیین‌کننده نبود و نیست. آقایان نمایندگان در گزینش نحوه رفتار و منش خود مجازند. آنروز که باید، جواب را نه به ما، که به موکلین خودخواهند داد.

۹ـ گفته شد: "در سخنرانی پلیس میایدتامردم راراهنمائی کند اینطرف بایستند یا آنطرف، باطوم برای چه؟" و اضافه کردند: "من از رئیس پلیس و از همه برادران پلیس که دراین برنامه شرکت کردند و کتک خوردند، صمیمانه تشکر می‌کنم"!

اینکه نخست‌وزیر ترجیح میدهد بجای رسیدگی به مسئله، از پلیس بخاطرکتک خوردن از چماقداران تشکر کند، بما ربطی ندارد، اما آنچه که حتما ربط دارد، موضوعات زیر است: اولا اگر قرار بر این است که پلیس اسلامی، باطوم هم نداشته باشد، پس بهتر است برادران پاسدار و کمیته نیز، بدین رفتار تاسی جویند. چرا پلیس‌سخنرانی‌رئیس جمهور نبایدباطوم هم داشته باشد ولی پاسدار نماز جمعه سراپا مسلح در مراسم حضور یابد؟ اگر قراراست اصلی به اجرا نهاده شود، صحیح آنست که همگان بدان پایبند باشند. و ثانیا اگر آنچه در آن روز پنجشنبه با پلیس رفت، با برادران پاسدار و کمیته نیز رفته‌بود، نخست وزیر، همینگونه دفع‌الوقت می‌نمود، یا زمین و زمان به تضعیف نهادها و... متهم میشدند؟

قصد داریم هم اینجا از بسط و شرح ابهامات باز ایستیم. باقی نکات: "عدم اطلاع به وزارت کشور"، "گارد ریاست جمهوری"، "قطع نبودن بلندگو"، "جریان لاهیجان"، "حمله به نهادهای انقلابی"، "طریقه صحیح کشورداری" و.... کمابیش اینجا و آنجا مطرح شده‌اند، اگر هم نشده‌اند، زهی سعادت نخست وزیر. اما همه آنچه رفت، قابل اجتناب بود. از ناپلئون سردار فرانسوی مضبوط است که "اقرار به ناتوانی، خودبزرگترین‌توانائی‌است". آرزو میکردیم در سخنان یکشنبه شب نخست‌وزیر، جلوه‌ای از این توانائی بروز میکرد، اما دریغ!

سید حسین نواب صفوی

ترحیم

انالله و اناالیه راجعون

با اندوه فراوان فوت همسر و پدر عزیزمان شادروان علی‌اصغر شمس را به اطلاع خویشاوندان و دوستان میرسانیم.

مجلس ترحیم زنانه و مردانه آن مرحوم روز جمعه ۲۲ اسفندماه ۵۹ ساعت ۱۰ الی ۱۲ صبح در خانقاه صفی‌علیشاه واقع در خیابان صفی‌علیشاه برگزار میگردد.

عصمت شمس ـ یحیی‌شمس ـ هوشنگ‌شمس ـ عزیزدخت شمس ـ مهرانگیز شمس ـ خانواده‌های شمس ـ حراج‌باشی ـ شمس‌آوری ـ اشراقی مقدم ـ پتاراتچی ـ ناصری.

بازگشت همه بسوی خداست

با نهایت‌تاسف‌و تاثردرگذشت ناگهانی‌محسن‌مقدسی را به اطلاع دوستان و آشنایان میرساند. مجلس‌ختم زنانه و مردانه آن‌مرحوم از ساعت ۱ الی ۳ بعدازظهر روز چهارشنبه ۱۳۵۹/۱۲/۲۰ در مسجد فخرالدوله دردروازه‌شمیران منعقد می‌باشد.

خانواده‌های مقدسی ـ صانعی ـ ناصری ـ محمد حدادزاده‌اصفهانی ـ محمدحدادزاده ـ سیدابوالقاسم محمودی ـ ستارتوکلی ـ علی‌نورشی ـ احمدصحاوی خسرو جردی ـ ز